

همت بلندتر و کار مضاعف

محمود مهدي پور

نام گذاري سالها، بر اساس ارزشها و نيازها، سنت حسنه اي است که رهبر بزرگوار انقلاب اسلامي از دوازده سال قبل يعني سال 1378 ش آغاز کردند و آن سال را سال امام خميني 1 ناميدند. ترتيب نام گذاري سالهاي بعدي بدین شرح بود:

سال 1379، سال امير المؤمنين علی(ع)؛

سال 1380، سال اقتدار و اشتغال آفريني؛

سال 1381، سال عزت و افتخار حسيني؛

سال 1382، سال نهضت خدمت رساني؛

سال 1383، سال پاسخ گويي سه قوه به ملت؛

سال 1384، سال همبستگي و مشارکت عمومي؛

سال 1385، سال پيامبر اعظم(ص)؛

سال 1386، سال اتحاد ملي و انسجام اسلامي؛

سال 1387، سال نوآوري و شکوفايي؛

سال 1388، سال اصلاح الگوي مصرف.

و سرانجام امسال (1389 ش) از سوي رهبر فرزانه و فداکار انقلاب اسلامي حضرت آيت الله خامنه اي به عنوان سال «همت مضاعف و کار مضاعف» معرفي گرديد. حفظ ارزشها و تأمين نيازها، روح حاکم بر تمام نام گذاريهاي انجام شده توسط رهبر بزرگوار است. در نام برگزيده براي سال جاري هم توجه به اهداف بلندتر و تلاش بيش تر، تاکيد بر نيازهاي امروز و فراخوان امت به سرافرازي و بلندنظري و اهداف متعالي تر موج مي زند.

همت و تلاش دوبال پرواز جامعه بشري است. همت هرچه بلندتر و انسان هر چه پر تلاش تر، در فتح قله هاي دنيا و آخرت پيروزتر خواهد بود.

همت عالي يا جستجوي بهترينها

انسان به طور فطري و طبيعي موجودي کمال گراست. تحولات مثبت را دوست دارد. از توقف و عقبگرد مي هراسد. هميشه در جستجوي بهترها و بهترينهاست. نسبت به تمام ارزشها و نعمتها و در همه زندگي خواهان دست يابي به بهترينها و قله هاست. انسان از کمبود، نقص و ضعف، جهل، بيداد و فقر و بيماري مي گريزد و براي فتح قله هاي برتر دانش و قدرت و سلامت و عدالت و ثروت به عنوان شاخصهاي کمال تلاش مي کند. اصولاً واژه هاي برتر، برترين، بهترين، در ذهن و دل انسان جاياگهي ويژه دارد، عباراتي مثل:

بهترين انديشه؛

برترين انسان؛

بهترين رفتار؛

عالي ترين شيوه؛

بهترين اخلاق؛

بهترين معبود؛

بهترين رهبري؛

بهترين برنامه؛

بهترين قانون؛

بهترين توليد و بهترين محصول؛

بهترين توزيع؛

بهترين استاد؛

بهترين شاگرد؛

بهترين نرم افزار؛

بهترين سخت افزار؛

بهترين کتاب و بهترين کالاي فرهنگي؛

بهترين اثر هنري و ... همه و همه قلب و روح بسياري از انسان ها را تسخير مي کند و همچون مغناطيس، دل و دیده را مي رباید. در تفکر اسلامي جستجوي بهترينها سه حوزه و ميدان جداگانه دارد:

برترينها در حوزه فرهنگي؛

برترينها در حوزه دفاعي و سلامت؛

برترینها در حوزه اقتصادی.

در حوزه فرهنگی بهترین کار تفقه و شناخت معارف و احکام و اخلاق اسلامی است.

در حوزه دفاعی، استقامت و صبوری در برابر حوادث و مشکلات اجتماعی و یورش دشمن بهترین اقدام است.

در میدان اقتصاد، انضباط و دقت در ایجاد تعادل بین درآمدها و هزینه ها برترین اقدام اقتصادی است. امام صادق (ع) می فرماید: «كَمَالُ الْمُؤْمِنِ فِي ثَلَاثٍ خَصَالٍ تَفَقُّهُ فِي دِينِهِ وَ الصَّبْرُ عَلَى النَّائِبَةِ وَ التَّقْدِيرُ فِي الْمَعِيشَةِ»^۱ کمال مؤمن در سه خصلت و ویژگی است، تفکر در دینش، صبوری در حوادث و برنامه ریزی در تأمین زندگی.»

در دهه پیشرفت و عدالت، تحول و تکامل باید چند جانبه و جامع باشد. در حوزه فرهنگ و دفاع و اقتصاد همه باید فعال باشیم و برترین آرمانها را فرارو قرار داده، بیشترین تلاش را در زمینه مسئولیتهای خویش نشان دهیم.

کمال گرایی در حوزه فرهنگ

در دنیای آموزش، همه دوست داریم، بهترین کتاب، بهترین استاد، بهترین کلاس، بهترین امتیاز و بیشترین دست آورد را داشته باشیم.

در دنیای پژوهش، همه خواهان بهترین منابع، بهترین راهنما، بهترین مشاور، بهترین عنوان پژوهشی و خلق بهترین اثر پژوهشی هستیم.

در قلمرو تبلیغ و اطلاع رسانی همه خواستار بهترین مخاطب، بهترین ابزار، بهترین زمان، بهترین مکان و بهترین اطلاعات و بهترین تواناییهای روحی و جسمی هستیم. داشتن «بهترین» و «بیشترین» ها از آرمانها و آرزوی عمومی جامعه بشری است. در دنیا ی عارفان و سالکان هم خواندن بهترین نماز، انجام بهترین نیایش، ارائه بهترین انفاق و ایثار، و اقدام به بهترین خدمت و نجات بیشترین انسانها، از ارزشهای مطلوب و شوق برانگیز و پرجاذبه است. ایمان برتر، اخلاص افزون تر، تلاش بیشترین و خدمات گسترده تر، کعبه مطلوب و قبله محبوب مردان ملکوتی و زنان آسمانی است.

گویي انسانها در غرقاب فنا و نقص و عیب و آفت شنا می کنند و برای نجات از مرگ و نیستی باید هرچه بهتر و بیشترین تلاش کنند و سریعتر خود را به ساحل رهایی و یا پناهگاه ها و استراحت گاه های میان راهی برسانند. عبادت، حرکت تقرب جویانه انسان به سوی خداست که بدون آن رهایی از خطرهای جهان مقدور نیست و تنها راه رسیدن به کانون همه ارزشها و امکانات بیکران جهان است. مهم آن است که انسان توان خویش را در عبادت الهی به کار گیرد و هر چه بهتر و بیشترین عبادت بپردازد.

خداوند متعال، کانون علم و قدرت و رحمت و بی نیازی مطلق است. دعای شریف جوشن کبیر آئینه صفات جمال و کمال اوست و هر بند آن بیان ده ویژگی ذات و صفات و اسماء حسنة خداست. خداوند در همه ارزشها در قله قرار دارد و مرکز همه نعمتهاست و انسان به هر میزان به او نزدیک شود، از دریای رحمت و نعمتهای الهی بهره مند می گردد. «يَا أَعْظَمَ مِنْ كُلِّ عَظِيمٍ يَا أَكْرَمَ مِنْ كُلِّ كَرِيمٍ يَا أَرْحَمَ مِنْ كُلِّ رَحِيمٍ يَا أَعْلَمَ مِنْ كُلِّ عَلِيمٍ يَا أَحْكَمَ مِنْ كُلِّ حَكِيمٍ يَا أَقْدَمَ مِنْ كُلِّ قَدِيمٍ يَا أَكْبَرَ مِنْ كُلِّ كَبِيرٍ يَا أَلْطَفَ مِنْ كُلِّ لَطِيفٍ يَا أَجَلَ مِنْ كُلِّ جَلِيلٍ يَا أَعَزَّ مِنْ كُلِّ عَزِيزٍ»^۲ ای بزرگ تر از هر بزرگی، ای کریم تر از هر کریمی، ای رحیم تر از هر رحیمی، این عالم تر از هر دانایی، ای حکیم تر از هر حکیمی، این قدیم تر از هر قدیمی، ای بزرگ تر از هر بزرگی، ای لطیف تر از هر لطیفی، ای جلیل تر از هر جلیلی، ای عزیزتر از هر عزیز.»

برای دست یابی به بهترین هدفهای مطلوب باید از بهترین امکانات موجود استفاده کرد. برترین هدف بدون بیشترین تلاش، بیشترین فداکاری، بهترین برنامه ریزی و بهترین هماهنگی و همکاری به دست نمی آید. استفاده از بهترین استعدادها، بیشترین ظرفیتهای و انجام بیشترین تلاشها، شرط وصول به اهداف بلند و عالی است. «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ وَ مَا تُنْفِقُوا مِنْ شَيْءٍ فَإِنَّ اللَّهَ بِهِ عَلِيمٌ»^۳ «به نیکی واقعی نمی رسید مگر از آنچه که دوست دارید انفاق کنید و هر آنچه انفاق می کنید، خداوند به آن علم دارد.» ملتی که به قرب الهی می اندیشد، کشوری که به رهبری بشریت در جهان فکر می کند، جامعه ای که کشور برتر شدن در منطقه و جهان را در چشم انداز خود قرار داده است. بدون همت مضاعف و تلاش بیشترین نمی تواند به این آرمانهای عالی دسترسی پیدا کند.

۱. بحار الانوار، مؤسسة الوفاء، بیروت، لبنان، 1404 قمری، ج 1، ص 182.

۲. بحار الانوار، ج 91، ص 388.

۳. آل عمران/ 92.

نابرده رنج گنج میسر نمی

مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

رنج راحت دان چون

گ
رد گله توتیای چشم گرگ

شود

مقصد شد بزرگ

کسی می تواند بر مقام والای رحمة للعالمین برسد که شیئا آنقدر به نیایش بایستد که قدمهای مبارکش ورم می کند و به او خطاب می شود. «طه * مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِتَشْقَى»؛^۲ «ای پیامبر! ما قرآن را بسوی تو فرود نیاوردیم که به سختی افتی». هر چه انسان در مقام بندگی فروتنی و تسلیم بیاموزد، در مقام اقتدار و عظمت و رهبری دیگران موفق تر اوج می گیرد. بندگی کن تا که سلطانت کنند در بساط قرب مهمانت کنند همچو سلمان در مسلمانی بکوش ای سلمان تا سلمانت کنند

شرایط و ارکان دست یابی به بهترینها

دعا، تفکر، مشاوره، تلاش و هماهنگی، شرط دست یابی به اهداف عالی و بلند است. اکتفا به حداقلها، اکتفا به اهداف میانی، اکتفا به تلاش و کوشش فردی و حتی همفکری و همکاری بدون استمداد از ذات مقدس الهی و دعا و نیایش و توسل به اولیای او، گره از کار بسته انسان باز نمی کند. در نامه امام صادق (ع) به گروهی از شیعه چنین آمده است: «وَعَلَيْكُمْ بِالدُّعَاءِ فَإِنَّ الْمُسْلِمِينَ لَمْ يَذْكُرُوا نَجَاحَ الْحَوَاحِجِّ عِنْدَ رَبِّهِمْ بِأَفْضَلِ مِنَ الدُّعَاءِ وَالرَّغْبَةِ إِلَيْهِ وَ التَّضَرُّعِ إِلَى اللَّهِ وَالْمَسْأَلَةِ لَهُ فَارْعَبُوا فِيمَا رَغِبَكُمْ اللَّهُ فِيهِ وَ اجْبُوا اللَّهَ إِلَى مَا دَعَاكُمْ إِلَيْهِ لِنُقَلِّحُوا وَ تَنْجُوا مِنْ عَذَابِ اللَّهِ؛^۳ و بر شما باد به دعا کردن؛ زیرا مسلمانان به چیزی برتر از دعا و تعالیل به خدا تضرع و تمنا از او به خواسته های خویش نرسیده اند، پس در آنچه خداوند شما را به آن ترغیب کرده میل کنید و به آنچه دعوت کرده، پاسخ مثبت دهید، تا به فلاح و رستگاری از عذاب الهی برسید.»

بنابراین دعای مضاعف، تفکر مضاعف، همفکری مضاعف، تلاش مضاعف و عزم و نظم و اراده مضاعف، زمینه ساز تحقق اهداف انقلاب اسلامی ماست. همت و تلاش بهتر و بیش تر دو رکن مهم در دست یابی به چشم انداز نظام اسلامی است.

«وَقُلْ اِعْمَلُوا فِيسِرَى اللّٰهِ عَمَلَكُمْ وَ رَسُوْلُهُ وَ الْمُؤْمِنُونَ وَ سَتَرْدُونَ اِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ فَيُتَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»؛^۴ «و بگو عمل کنید، به زودی خداوند رسولش و مؤمنین عمل شما را می بیند و به زودی به نزد کسی که از غیب و آشکار مطلع است برگردانده می شوید و نسبت به آنچه عمل کرده اید، آگاهتان می کند.»

کم کاری، پرکاری

افراد از نظر انجام وظایف و امور محوله و مأموریتهای اجتماعی به سه گروه تقسیم می شوند:

انسانهای پرکار و فعال؛

انسانهای متوسط و قانونی؛

انسانهای کم کار یا اهمال کار.

امروزه کم کاری پیدا و پنهان در زندگی بسیاری از ما انسانها به چشم می خورد. وقتی افراد بر اساس ساعات حضور، و بدون انگیزه های الهی و تعهد دینی و اخلاقی مزد دریافت می کنند، جامعه به سوی کم کاری، بیکاری، فقدان ابتکار و اتلاف وقت و انرژی خویش و دیگران کشیده می شود. این کم کاری و اهمال کاری سبب «حرام خواری» و دریافت حقوق و مزد بدون انجام کار مناسب می شود که ریشه بسیاری از مفاسد دیگر اجتماعی است.

هر کس در برابر حقوق دریافتی وظیفه دارد به میزان معقول و یا کیفیت مورد توافق کاری را انجام دهد، حال اگر به هر دلیل کم و کیف کار را رعایت نکند نسبت به دریافت حقوق مسئول است، چه پردازنده حقوق یک مؤسسه و شرکت باشد، چه دولت و چه یک شخص، گیرنده نسبت به حقوق بیش از کار مدیون است. در نظام اداری کشور ما هم اکنون بیکاری و کم کاری و استفاده از امکانات دولت و شرکت برای اهداف و مقاصد بی ارتباط با وظایف اداری بیداد می کند. شعار کار مضاعف

۴. طه/1 و 2.

۵. روضه کافی، شیخ کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، چ چهارم، 1365 هـ. ش، ج 8، ص 2.

۶. توبه/ 105.

پلهی است که بیکاران را بهتر و بیش تر بکار گیریم. اهمال کاران و کم کاران و کارگريزان را به حلال خوری و خدمت در برابر مزد و حقوق مشروع فرا خوانیم.

و نیروهای پرکار و فعال را حمایت و تشویق کنیم و آنان را به عنوان الگوی خدمت رسانی به دیگران معرفی نماییم. امیر المؤمنین (ع) می فرماید: «أَجْرُ الْمُسِيءِ بَيْنَ يَدَيْ الْمُحْسِنِ؛^۷ با پاداش دادن به نیکوکار بدکار را تنبیه کن». نقش تشویق در فعالیت بهتر و بیش تر نیکوکاران روشن است. حضرت در این رهنمود نقش قدردانی از خوبان در کاهش بدیها و بدان را یادآور شده است. شناخت موانع کار

شناخت علل و عوامل و انواع کم کاری و زیان این بیماری اجتماعی از مسائلی است که در سال «کار مضاعف» باید به آن توجه کرد.

1. نظام پرداخت بر اساس ساعت حضور، نه بر اساس میزان کار «امر المفاسد» اداری کشور است. 2. برخی قوانین که به بهانه حمایت از کار و کارگر و کارمند تصویب شده و دست مدیران و مسئولان را در اصلاح نظام کار و انتقال نیرو و امکان تنبیه مؤثر می بندد از دیگر عوامل کم کاری و اهمال کاری است.

3. تورم مستخدمان در برخی بخشها و کمبود آن در بخشهایی دیگر از عوامل کم کاری و بیکاری است.

4. در برخی بخشها، روزه ای تعطیل کار بهتر و فعالیتهای تولیدی و توزیعی و خدماتی بیش تری برای خود افراد و خانواده ها صورت می گیرد. در حقیقت روزهای کاری برخی کارمندان روز تعطیل و روز تعطیل آنان روز کار و تولید و خدمت رسانی محسوب می شود.

5. نقد غیر منصفانه و برخورد ظالمانه با تلاشها و فعالیتهای مثبت به دلایل سیاسی و جناحی و اختلاف سلیقه شخصی، گاهی عامل دلسردی و نومیدی و سلب انگیزه تلاش و خدمت رسانی می شود.

6. تملق و مدّاحی و تعریفهای بی اندازه از اشخاص و کار آنان، گاهی مایه غرور و خود بزرگ بینی و ندیدن کمبودها و خلأها و نقایص کاری اشخاص می گردد. در ارزیابی اشخاص و کار آنان باید بر اساس ترازوی دقت و عدالت رفتار شود و اشخاص و نهادها و خدمات آنان و کمبودها، عادلانه و با توجه به همه امکانات و شرایط مورد ارزیابی قرار گیرند و با ترازوی واحد توزین گردند. ارزیابی نشدن بهتر از داوری ظالمانه است و نمره ندادن بهتر از دادن نمره های ظالمانه است. نمره های ظالمانه انگیزه های مثبت را سلب می کند و مانع تلاش و خدمت بیش تر می شود. در نمره ندادن هیچ کس متهم نمی شود؛ ولی در داوریها و ارزیابیهای ظالمانه، خادم خائن معرفی می گردد و خائن تشویق می شود.

7. توجه بی اندازه به سرگرمی و تفریح و ورزش حرفه ای در شأن ملتی مؤمن و آگاه و انقلابی نیست. به هر نسبت که کفه ترازوی «لهو و لعب» و غفلت آفرینی و رقابتهای ورزشی سنگین تر شود، کفه کار و تلاش و خدمت رسانی و تولید علم و دفاع و جهاد سبک خواهد شد، ورزش در خدمت سلامت عمومی و دفاع از استقلال و عزت مسلمین مقبول و مطلوب است؛ ولی ورزش با داوری کفر جهانی و حضور داوران و مربیان خارجی و صرف بیت المال برای این همه مسابقات بی ثمر با کار مضاعف و همت مضاعف سازگار نیست.

وجدان هر انسان عاقلی بین «کار» و «سرگرمی» و بین کار تولیدی و کار مصرف گرایانه تفاوت قائل است. بیکاری، ولگردی، مصرف گرا پی، غفلت آفرینی و غفلت زدگی و افسون گری و قاچاق فروشی و آموزش دزدی و کلاه برداری و فریب افکار عمومی، کار تولیدی نیست. باید بیش ترین حمایتها نسبت به کارهای تولیدی انجام شود. همت و کار مضاعف در این میدان محترم و مقدس است.

تحصیل دانش و بینش و حرفه و فن هر چه بهتر و بیش تر، تدریس و آموزش علوم و معارف و مهارتهای ضروری برای زندگی فردی و اجتماعی و معنوی، پژوهش و نگارش و اطلاع رسانی در قلمرو نیازهای راستین و واقعی، کارهایی مطلوب و محبوب است و هر چه بهتر و بیش تر باید مورد توجه قانون گزاران و برنامه ریزان و دولتمردان قرار گیرد؛ ولی کاهش از بودجه ادارات برای تقویت تفریح و ورزش و تخصیص اجباری یک درصد بودجه کل ادارات به ورزش خبط و خطایی بزرگ است. چند برابر شدن بودجه ورزش از اموال عمومی و بیت المال مسلمین قابل دفاع نیست. ورزش برای کار است نه کار برای ورزش. ورزش برای سلامت و دفاع است نه بهداشت و درمان و نیروهای نظامی و انتظامی برای کنترل و نظم بخشی به مسابقات بی حد و مرز ورزشی.

بین کارهای تولیدی و توزیعی و خدماتی و تولیدات کشاورزی و صنعتی و دامی باز تفاوت‌های گوناگون وجود دارد و رهنمودهای رهبری در زمینه کارهایی است که اهداف عالی انقلاب اسلامی را بهتر و بیش تر محقق سازد و مضاعف شدن آن مشکل دنیا یا آخرت امت را حل کند.

منظور از کار مضاعف، کار در حوزه اقتصاد مشروع، حوزه دفاعی، در قلمرو جهادی، در تبلیغ فرهنگ اسلامی، در پژوهش و اطلاع رسانی، در تولید و انتقال دانشها و مهارتها به نسل جوان، در تأمین کالاهای مورد نیاز امت اسلامی است، کار بهره برداری منطقی از منابع و معادن کشور، در تولید لباس و غذا و دارو و صنایع کوچک و بزرگ داخلی و در تأمین نیازهای راستین دنیوی و اخروی مردم است. همه می دانیم، تماشای معمول تلویزیون کار نیست، سرگرمی است. حل کردن جدول کار نیست، تماشای مسابقات فوتبال کار نیست، سرگرمی است. تهیه و توزیع مواد مخدر کار نیست، جنایت و خیانت به جامعه است. فعالیتهای انسانی در فرهنگ اسلامی به کارهای واجب و مستحب و مکروه و مباح و حرام قابل تقسیم است. کارهای حرام و مکروه و حتی مباح هرگز مشمول رهنمود رهبری در زمینه «همت مضاعف و کار مضاعف» نیست. همت مضاعف ایجاب می کند به جای کارهای کم فایده و بی فایده و احياناً زیان بخش، فعالیتهایی مورد توجه قرار گیرد که هم تولید است هم ورزش، هم سرگرمی است هم سلامت! تقویت بسیج سازندگی و فعالیت دفاعی و صنایع اقتصادی و بهداشتی و فرهنگی و تأمین راه و مسکن و مراکز پژوهشی و آموزشی هر چه بیش تر و بهتر منطقی است؛ اما تقویت بخشهایی مثل میراث فرهنگی و گردشگری و ورزش حرفه ای جز اتلاف بیت المال و تشویق مصرف گرایی و وابسته کردن کشور به آمد و شد خارجی دستاوردی نداشته و ندارد. کار مضاعف و مطلوب آن است که کشور به یک مزرعه و کارخانه و یک دژ امن و سلامت تبدیل شود، نه آنکه هر روز آمار آثار باستانی شده در داخل و خارج چند برابر گردد و سفرهای تفریحی و مصرف گرایی تشویق شود.

تهاجم به خانه وحی در منابع اهل سنت اکبراسد علیزاده

قضاوت دربارهٔ یک واقعهٔ تاریخی - به ویژه دربارهٔ مسئله ای که در باورهای یک ملت بزرگ نقش بسته است - به تحقیق عمیق و گسترده ای نیازمند است. تیرنه کردن متهم و سرپوش نهادن بر یک واقعیت دردناک و بزرگ، و کوچک جلوه دادن آن، هنر نیست. هنر، آن است که انسان با تحقیق کامل و به دور از هر گونه تمایلات نفسانی و با عدل و انصاف، مسئله را بررسی کند و واقعیات را بر اساس آنچه نقل شده است، بدون تحریف تبیین کند؛ از اینرو ما به دور از هر نوع تعصب، مسئله را با استناد به منابع معتبر اهل سنت، بررسی می کنیم و قضاوت را بر عهده خوانندگان محترم می گذاریم.

در منابع اهل سنت، روایات مختلفی دربارهٔ تهاجم عمر به خانهٔ فاطمه زهرا^{۱۰} وارد شده است که برای اختصار به نمونه هایی از آن اشاره می کنیم:

1. در کتابهای «عقد الفرید»، «تاریخ ابوالفداء» و «اعلام النساء» در این باره این گونه آمده است: ابوبکر، گروهی را به سرکردگی عمر بن خطاب به سوی خانهٔ علی^{۱۱} گسیل داشت و به سرکردهٔ آنان گفت: «اگر در برابر فرمانت سر فرود نیاورند با آنان پیکار کن.» عمر با مشعلی حرکت کرد تا خانهٔ وحی و رسالت را به آتش بکشد. در این گیر و دار بود که دخت فرزانهٔ پیامبر (ص) با او روبه رو شد و فرمود: «هان! ای پسر خطّاب! آیا آمده ای تا خانهٔ ما را به آتش بکشی؟» عمر پاسخ داد: «آری، مگر اینکه همان را بپذیرید که امرت گردن نهاده اند و با خلیفهٔ انتخابی ما دست بیعت دهید.»^{۱۲}
2. مدائنی از سلّمه بن محارب، از سلیمان تیمی، از ابن عون روایت کرده است: ابابکر برای بیعت گرفتن از علی^{۱۳} به دنبال وی فرستاد. پس علی^{۱۴} بیعت نکرد. در این هنگام عمر با مشعلی از آتش، روانهٔ خانهٔ علی^{۱۵} شد. فاطمه^{۱۶} در پشت درب با او سخن می گفت: «ای پسر خطاب! آیا تو را در حال آتش زدن خانه ام می بینم؟!»

عمر گفت: «آری! و آن چنان به این امر مصرّ و محکم هستم که پدرت بر دینی که آورده بود محکم بود.»^{۱۷}

3. مؤلف «الامامة و السياسة» معروف به «تاریخ خلفاء»، تحت عنوان چگونگی بیعت امام علی^{۱۸} می نویسد: ابوبکر در پی جویی از کسانی برآمد که از بیعت سرباز زده و نزد امام علی^{۱۹} جمع شده بودند؛ از اینرو عمر را به سوی خانهٔ علی^{۲۰} روانه داشت تا آنان را برای بیعت با وی احضار کند. عمر به در خانهٔ فاطمه^{۲۱} آمد و آنان را ندا کرد؛ اما آنان از آمدن و دست بیعت دادن به ابوبکر خودداری کردند. عمر به همراهان خود دستور داد تا هیزم بیاورند، و فریاد کشید: «به خدایی که جان عمر در دست اوست یا باید از خانه بیرون بیایید یا اینکه خانه را با هر کسی که در آن است به آتش می کشم!!» به او گفتند: «ای ابا حفص (عمر)! آیا می دانی که فاطمه (دختر پارهٔ تن رسول خدا (ص)) در این خانه است؟» گفت: «گرچه او هم باشد.» در این هنگام، فریاد فاطمه^{۲۲} بلند شد: «بابا ای رسول الله! آیا می بینی بعد از تو ابن خطاب و ابن ابی قحافه (ابوبکر) با ما چه می کنند.»^{۲۳}
4. روایت شده است زمانی که پیامبر (ص) از دنیا رحلت فرمود، عباس رضی الله عنه نزد امیرمؤمنان رفت و گفت: «دستت را بده تا با تو بیعت کنم.» پس امیر مؤمنان^{۲۴} با عده ای از پیروان و شیعیانش در منزلش به مبارزه [منفی] روی آوردند؛ چون پیامبر به وی چنین دستور داده بود. در این هنگام، عده ای به خانه علی^{۲۵} حمله ور شدند و به آنجا هجوم آوردند و درب خانه اش را به آتش کشیدند و او را به زور از خانه خارج کردند. آنها سیدهٔ زنان، حضرت فاطمه^{۲۶} را پشت درب، فشار سختی دادند؛ به حدی که محسن را سقط کرد.^{۲۷}

۸. قال ابن عبد ربّه الاندلسی: «الذین تخلفوا عن بیعة ابی بکر: علی و العباس و الزبیر ففقدوا فی بیت فاطمة، حتی بعث ابوبکر عمر بن الخطاب لیخرجهم (لیخرجوا) من بیت فاطمة و قال له: ان ابو افاقا تلهم فاقبل بقیس من نار علی ان یضرم علیهم الدار فلقیته فاطمة فقاتت یا بن ال خطاب! اجئت لتصرف دارنا؟! قال: نعم او تدخلوا فیما دخلت فیها الامة.» تاریخ ابی الفداء، عماد الدین اسماعیل ابی الفداء، دار المعرفه، لبنان، ج 1، ص 56.
- العقد الفرید، ابی عمر أحمد بن محمد بن عبد ربّه، مکتبة النهضة المصریة، قاهره، چاپ دوم، 1381 ق، ج 4، ص 259.
- اعلام النساء، عمر رضا کحاله، مؤسسه الرساله، بیروت، 1440 ق، ج 3، ص 1207.
- کنز العمال فی سنن الاقوال و الافعال، اعلیاء الدین علی تقی بن حسام الدین هندی، مؤسسه الرساله، بیروت، 1405 ق، ج 3، ص 149.

۹. انساب الاشراف، احمد بن یحیی (بلادری)، قاهره، ج 1، ص 586، ح 1184.

۱۰. ان ابابکر تفتد قومًا تخلفوا عن بیعتہ عند علی کرم الله وجهه فبعث الیهم عمر، فجاء فناداهم و هم فی دار علی (ع)، فابو ان یخرجوا، فدعا بالخطب و قال: و الذی نفس عمر بیده، لتخرجنّ اولًا حرقنھا علی من فیھا! فقیل له: یا ابا حفص! ان فیھا فاطمه؟ فقال: و ان! فقاتت فاطمة: یا ایتا یا رسول الله! ما ذا لقبنا بعدک من ابن الخ طاب و ابن ابی قحافه؟ (الامامة و السياسة، ابن قتیبه دینوری، منشورات الرضی، چاپ جدید، 1388 ق، ص 12).

۱۱. اثبات الوصیة، علی بن حسین بن علی مسعودی، منشورات رضوی، قم، بی تا، ص 42.

5. ابی الهجاء شبل الدولة حنفی می گوید: «بعد از آنکه ابوبکر از مردم برای خود بیعت گرفت، عمر را همراه قنغد، خالد بن ولید، ابو عبیده جراح و عده ای از جماعت دیگر از منافقان به سوی خانه علی و فاطمه فرستاد.

خلیفه دوم، هیزم را بر در خانه فاطمه جمع کرد و آن را آتش زد و فاطمه به طرف در آمد که از ورود آتش به خانه جلوگیری کند. در این هنگام، عمر و همراهانش در را با فشار باز کردند و فاطمه زهرا بین در و دیوار ماند. آن چنان فشاری بر آن حضرت وارد شد که مسماهای در به سینه فاطمه فرو رفت و فرزندش را از شدت فشار سقط کرد و فریاد کشید: «ای پدرجان! ای رسول الله! بین بعد از تو عمر و ابوبکر با من چه کردند؟» در این هنگام، عمر به اطرافیان خود گفت: «فاطمه را بزنید.» پس، آن از خدا بی خیران با شلاق، حبیبه رسول خدا و پاره تن او را زدند؛ به حدی که آثار صدمات و شلاق بر جسم مبارک آن حضرت نمایان شد. فاطمه بر اثر این ضربات مریض شد و عاقبت به شهادت رسید. پس فاطمه شهیده خانه نبوت است و سبب قتل او عمر بن خطاب بوده است.^{۱۲} اینها تنها نمونه هایی از جریان حمله عمر به خانه فاطمه است.

مضروب شدن حضرت زهرا و شهادت فرزندش

روایات درباره مضروب شدن حضرت فاطمه زهرا و شهادت فرزند آن حضرت، فراوان است.

به سبب اختصار فقط به نمونه هایی از آن اکتفا می کنیم که در منابع اهل سرت وارد شده است:

1. شمس الدین ذهبی متوفای (748 ق) از مورخین مشهور اهل سنت و ابن حجر عسقلانی متوفای (852 ق) از علمای مشهور اهل سنت با ذکر سند می گوید: «إِنَّ عُمَرَ رَفَسَ^{۱۳} فَلَطِمَةَ حَتَّى أَسْرَقَطَتْ بَرْحُ سِرِّ^{۱۴} هَمَانَا عَمْرٍ لَكْدَى بِه فَاطِمَةَ زِدْ كِه مَحْسَنَ اَز اَو سَقَطْ شَد.»
2. قاضی عبدالجبار معتزلی متوفای (415 ق) و ابن ابی الحدید معتزلی متوفای (656 ق) از قول جاحظ معتزلی متوفای (255 ق) نقل می کنند: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ فَلَطِمَةَ بِالسُّرُوطِ وَ قَصَدَ مَرْوَلَهُ^{۱۵}؛ عَمْرٌ بِا تَازِيَانِه بِه فَاطِمَةَ زِدْ وَ مِي خَوَاسْتِ اَرَادَ مَنزَلِشْ شَوُد.»
3. «شهرستانی متوفای (548 ق) یکی از متکلمان اهل سنت از ابراهیم بن نظام معتزلی نقل می کند که: «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَلَطِمَةَ يَوْمَ السَّبْعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْحَجِينَ مِنْ بَطْنِهِ^{۱۶}؛ عَمْرٌ دَر رُوزِ بِيْعَتِ بِه بِهَلْوَى فَاطِمَةَ زَهْرَا زِدْ؛ بِه گُونِه اِي كِه سَقَطْ جَنِينِ كَرْد.»
4. صلاح الدین صفدي متوفای (548 ق) می نویسد، نظام معتزلی می گوید: «بدون شک عمر در روز بیعت، چنان فاطمه را لگد زد که محسن را سقط کرد.»^{۱۷}
5. اخلاق خلیفه^{۱۸}

توجه به اخلاق خلیفه می تواند حتی اذهان دیر باور را درباره ابن وقایع قبیح - که ادله مسلم هم دارد - قانع کند.

یکی از خصوصیات روحی خلیفه - که در کار فکری، سیاسی و اجرایی او نیز تأثیر شدیدی داشت - تند مزاجی او بود^{۱۹} و از نظر فکری نیز افراطی بود. او مدیریت را عبارت از نوعی سختگیری می دید و می کوشید با این سختگیری، اعراب بدوی را تحت کنترل درآورد. تبلور این امر در افکار و رفتار او، در

۱۲. «و جمع عمر الخطب علی بیت فاطمة و احرق الیاب بالنار و لما جاءت فاطمه خلف الیاب لتردد عمر و حزبه، عصر عمر فاطمة بین الحائط و الیاب عصرة شديدة قاسية حتى اسقطت جنینها و نبت مسمار الیاب فی صدرها و صاحت فاطمة: یا ایتاه! یا رسول الله! انظر ماذا لفینا بعدک من این الخطاب و ابن ابی قحافة! فانفت عمر الی من حوله و قال: اضربوا فاطمة، فانهاالت السیاط علی حبیبة رسول الله (ص) و بضعته حتی ادموا جسمها، و بقیة آثار العصرة القاسية و الصدمة المريرة تنخر فی جسم فاطمه، فأصبحت مریضة علیة حزینة حتی فارقت الحیاة بعد ایها بایام، ففاطمة شهیده بیت النبوة، فاطمة قتلت بسبب عمر بن الخطاب.» (ابی الهجاء الحنفی، مؤتمر علماء بغداد و مقدمة السيد شهاب الدین المرعشي النجفی، ایران، چاپ سوم، 1399 ق، ص 63 به نقل از: السقیفه، ابی بکر جوهری؛ الامامة و السیاسة، ابن قتیبة و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 2، ص 19).

۱۳. قاموس المحيط می گوید: «الرفس: الصدمة بالرجل فی الصرر؛ رفس: صدمة زدن با پا بر سینه است.»

۱۴. میزان الاعتدال، شمس الدین ذهبی، تحقیق: علی محمد الجاوی، دار الامعرفة، چاپ اول، بیروت، 1382 ق، ج 1، ص 139، شماره 522؛ و سیر اعلام النبلاء، شمس الدین ذهبی، تحقیق: ابراهیم الزیبق، مؤسسة الرسالة، چاپ هفتم، بیروت، 1413 ق، ج 15، شماره 349؛ لسان المیزان، ابن حجر عسقلانی، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، چاپ دوم، بیروت، 1406 ق، ج 1، ص 268، ج 824.

۱۵. المغنی، عبدالجبار معتزلی، تحقیق: محمود محمد قاسم و ابراهیم مدکور، چاپ مصر، بی تا، ج 20، ص 335؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، تحقیق: محمد ابوالفضل ابراهیم، مصر، دار الاحیاء الکتب العربیة، (1387 ق)، ج 16، ص 271.

۱۶. الملل و النحل، عبدالکریم شهرستانی، تحقیق: محمد سیدکیلانی، دار المعرفة، بیروت، 1402 ق، ج 1، ص 57.

۱۷. «إِنَّ عُمَرَ ضَرَبَ بَطْنَ فَاطِمَةَ يَوْمَ التَّبَعَةِ حَتَّى أَلْقَتِ الْمُحْسِنَ.» الوافی بالوفیات، صلاح الدین خلیلی بن ایبک صفدی، بیروت، 1401 ق، ص 17، حروف الف از روایت ابراهیم بن سیار، شماره 2444.

۱۸. رک: تاریخ خلفا، رسول جعفریان، ص 65-67.

۱۹. ابن ابی الحدید می نویسد: «و کان فی اخلاق عمر و الفاظه جفاء و عنجهیة ظاهرة.» شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 183.

همان حیات رسول خدا(ص) آشکار بود. به یاد داریم که او در بدر اصرار داشت تا رسول خدا (ص) تمامی اسیران بدر را به قتل برساند. شدت و حدّت او در برخورد با سهیل بن عمرو، در جریان صلح حدیبیه، در منابع تاریخی آمده است. او حتی درباره صلح حدیبیه، موضع تندی داشت. عمر در همان روز نخست خلافت گفت: «خدا یا! من تندخو هستم. مرا نرم فرما!»^{۲۰} او نخستین کسی بود که درّه (شلاق) در دست گرفت.^{۲۱} درباره چوبدستی او گفته شده است که ترسناک تر از شمشیر حجاج بوده است.^{۲۲} گذشت که طلحه به دلیل خلق تند عمر به ابوبکر اعتراض کرد که چرا وی را بر آنان می گمارد.^{۲۳}

به نقل از ابن شبه نیز شخصی به عمر گفت: «مردم از تو خشمگین اند، مردم از تو متنفرند.» وی پرسید: «برای چه؟» آن مرد گفت: «از زبان و عصای تو!»^{۲۴} یک بار غلام زبیر بعد از نماز عصر به نماز ایستاد. در همان آن، متوجه شد که عمر با درّه (شلاق) خود به طرف او می آید. او بی درنگ از آنجا فرار کرد. عمر در پی وی رفت تا او را یافت. غلام گفت: «دیگر چنین نخواهم کرد.»^{۲۵}

عبدالرزاق صنعانی و ابراهیم نخعی می گویند: عمر در صفوف زنان می گشت. ناگهان بوی عطری از آنان به مشامش رسید. در آن حال گفت: «اگر می دانستم این بو از کیست با او چه و چه می کردم. زنان باید خود را برای شوهرانشان معطر کنند.»^{۲۶} ابراهیم می افزاید: «زنی که در آنجا خود را معطر کرده بود از ترس بول کرد.»^{۲۷} و هم چنین نوشته اند زنی با دیدن او سقط جنین کرد. معمولاً کسی که قصد سوآلی از عمر داشت، شهادت این کار را ن می یافت؛ بلکه از طریق عثمان یا شخص دیگری سؤال خود را مطرح می کرد.^{۲۸}

این اخلاق سبب شده بود تا او در انتخاب فرمانداران خود نیز معیار خشونت را معیاری اساسی تلقی کند.^{۲۹} وی در برخورد با افراد خاطی هر طایفه ای که بودند گذشت نفي کرد و اسلام را تنها از زاویه سختگیری می شناخت. همین رفتارش سبب شد تا جبلة بن ایهم از شاهان شام که مرتکب خطایی شده بود از مکه به شام بگریزد و از اسلام روی برتابد.^{۳۰}

فرمانداران و فرزندان خلیفه نیز از این سختگیری در امان نماندند. زمانی که یکی از فرزندانش لباس زیبایی پوشیده بود، از خلیفه کتک مفصلی خورد تا اندازه ای که فرزند او به گریه افتاد. وقتی حفصه به وی اعتراض کرد، عمر گفت: «او خود را گرفته بود، من او را زدم تا تحقیرش کرده باشم.»^{۳۱} او فرزند دیگری را که مشروب خواری کرده بود، به حدی کتک زد که درگذشت.^{۳۲} گویا عمرو بن عاص، فرزند عمر را به همین دلیل در مصر حد زده بود؛ اما وقتی به مدینه آمد پدرش نیز وی را زد و همین، سبب مرگش شد. زمانی که فرزند خلیفه در بستر مرگ افتاده بود به پدرش

۲۰. طبقات الکبری، محمد بن سعد، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی، 1405 ق، ج 3، ص 274 و السنة، ابوبکر احمد بن محمد بن هارون بن یزید خلال، عطیة الزهرانی، الریاض، دار الراية، 1415 ق، ص 318: «اللّهُمَّ اِنِّی غَلِیظٌ فَلَیْتَنی.»
۲۱. تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، جریر طبری، دار الکتب العلمیه، بیروت، الطبعة الثانية، 1408 ق، کتاب 5 جلدی، ج 4، ص 209؛ تاریخ الخلفاء، جلال الدین سیوطی، تحقیق: محمد محی الدین عبدالحمی د، مصر، 1371 ق، ص 137 و طبقات الکبری، ج 3، ص 282. اولین کسی که از این دره کتک خورد، ام فروه، خواهر ابوبکر بود، آن هم زمانی که پس از درگذشت ابوبکر برای او گریه می کرد و عمر گریه کردن برای مرده را نادرست می دانست. (ر.ک: شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 181.)
۲۲. ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، ابوالقاسم محمود بن عمر زمخشری، قم، 1369 ق، ج 3، ص 188؛ حیاة الحیوان، کمال الدین دمیری، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، 1424 ق، ج 1، ص 51؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 188؛ طبقات الکبری، ج 3، ص 281.
۲۳. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 343 و ج 1، ص 164 و حیاة الصحابة، الکاندهلوی، دار الدعی، حلب، 1391 ق، ج 2، ص 128 - 130.
۲۴. تاریخ المدینة المنورة، ابو زید عمر بن شبّه النمیری، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، افسس قم، دار الفکر، 1410 ق، ج 2، ص 858.
۲۵. المعرفة و التاريخ، ابو یوسف یعقوب بن سفیان البسوی، تحقیق: اکرم ضیاء العُمري، بغداد، طبعة الارشاد، 1394 ق، ج 1، ص 364 - 365.
۲۶. المصنف، عبدالرزاق بن همام الصنعانی، تحقیق: حبيب الرحمن الاعظمی، بیروت، 1392 ق، ج 4، ص 343 - 344.
۲۷. جامع بیان العلم و فضله، ابن عبدالبر القرطبی، مصر، دارالکتب الحدیثیة، 1979 م، ج 2، ص 103 و شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 174.
۲۸. ترجمه الفخری فی الاداب السلطانیة والدول الاسلامیة، محمد بن علی بن طباطبا ابن الطقطقا، قم، 1414 ق، ص 106.
۲۹. العقد الفرید، ابن عبدربه، بیروت، دارالکتب العربی، 1384 ق، ج 1، ص 15.
۳۰. ر.ک: طبقات الکبری، ج 1، ص 265؛ الفتوح، ابومحمد احمد ابن اعثم الکوفی، چاپ هند، 1393 ق، ج 2، ص 302 - 304 و شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 183. درباره او داستان متفاوتی نقل شده است که آن نیز به نحوی مربوط به برخورد عمر و ندامت او درباره روش برخورد با اوست. (ر.ک: تاریخ یعقوبی، ج 2، ص 147.)
۳۱. المصنف، عبدالرزاق، ج 1، ص 416.
۳۲. حیاة الحیوان، ج 1، ص 49 و نسب قریش، مصعب زبیری، تحقیق: لیغی بوفنسال، مصر، دارالمعارف، بی تا، ص 356.

گفت: «تو مرا کشتی.» عمر گفت: «اگر خدا را ملاقات کردی به او بگو که ما حد را جاری کنیم.»^{۳۳} می

شدت این برخوردها اعتراض مردم را برانگیخت. آنان از عبدالرحمان بن عوف خواستند تا در این باره با عمر سخن گفته، به او بگوید که دختران در خانه نیز از او هراس دارند. عمر در برابر این اعتراض گفت: «مردم جز با این روش اصلاح پذیر نیستند و در غیر این صورت، لباس مرا نیز از تنم بیرون خواهند آورد.»^{۳۴} او خودش تأیید می کرد که مردم از تندى او ترسیده و وحشت کرده اند.^{۳۵} در اصل، همین برخوردها می توانست مانعی بر سر راه اعتراضات مردم به عملکرد او باشد.^{۳۶} پیش از آن، زمانی که رسول خدا(ص) فرمود تا مردها همسرانشان را نزنند، عمر از آن حضرت خواست تا اجازت دهد تا مردان همسران خود را بزنند؛ اما آن حضرت نپذیرفت.^{۳۷}

اعتراف به ضرب و اذیت فاطمه •
در کتابهای معتبر اهل سنت آمده است: «فَقَالَ عُمَرُ لِأَبِي بَكْرٍ: اِنطَلِقْ بِنَا إِلَى فَاطِمَةَ فَلَنَا قَدَ اَعْرَضْنَاَهُ!! فَانطَلِقْ جَ مَرِيحاً فَلَسْ نَلْدَا عَلَ لِكِ فَاطِمَةَ فَلَمْ نَلِدَنَّ لَهُمْ»^{۳۸} عمر به ابوبکر گفت: بیا به دیدار فاطمه رویم [و رضایتش را جلب کنیم]؛ زیرا ما وی را به خشم آورده ایم. و آنان به خانه آن حضرت آمدند و اجازه ورود خواستند؛ ولی آن حضرت اجازه ورود [به خانه را] به آنها نداد...»
چون چنین دیدند دست به دامان علی • شدند و با فشار و اصرار، نظر او را جلب کردند که از فاطمه اجازه بگیرد؛ ولی حضرت زهرا • اجازه نداد. امام علی • فرمود: «ای دختر رسول خدا (ص) آنان نا رضایتی و اجازه ندادن تو را از چشم من می بینند و من به آنان قول داده ام که از تو اجازه بگیرم.» سرانجام فاطمه • گفت: «من در اختیار تو هستم.»

شیخین وارد خانه فاطمه زهرا • شده و بر او سلام کردند؛ ولی آن حضرت • جواب سلام نداد و صورتش را از آنان به سوی دیوار برگرداند.^{۳۹} اصرار و سماجت به جایی نرسید. ابوبکر خیلی ناراحتی می کرد و می گفت: «ای کاش من به جای پیامبر می مردم.» فاطمه • گفت: «اگر حدیثی را از پیامبر خدا(ص) بخوانم، مرا تأیید می کنید؟» گفتند: «بلی.» فرمود: «اَلَمْ يَنْبَغْ لِي مَعَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) قَوْلٌ: فَاطِمَةُ بِضْعَةٌ مِنْ رَبِّي مِنْ اَذَاهَا فَوَدَّ اَذَانِي، رَضًا فَلِطِمَةَ مِنْ رِضَايَ وَ سَخَطًا فَلِطِمَةَ مِنْ سَخَطِي، فَمَنْ اَحَبَّ فَلِطِمَةَ اَبْتَنِي فَوَدَّ اَحْبَابِي، وَ مَنْ اَرْضِيَ فَلِطِمَةَ فَوَدَّ اَرْضَائِي؟ قَالَا: نَعَمْ. قَالَتْ: فَ اِنِّي وَدَّ اَشْرَهُ ذَا اللّٰهِ وَ مَلَائِكَتَهُ اَنكُمَا اَسْرَحَ طَنَمَائِي وَ مَا اَرْضُهُنَّ اَرِي وَ لَكِنَّ لِقَوْتِ الرَّبِّيِّ (ص) لَا شَكُوْنَكُمْ اِلَيْهِ»^{۴۰}
آیا از رسول خدا(ص) نشنیده اید که می فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر کس او را بیازارد، مرا آزرده است. و رضایت فاطمه • رضایت من و خشم او خشم من است و هر کس فاطمه، دخترم را دوست بدارد مرا دوست داشته است و هر کس او را راضی کند مرا راضی کرده است. • گفتند: «آری.» فرمود: «من، خدا و ملائکه اش را شاهد می گیرم که شما مرا به خشم آورده اید و مرا راضی نکردید و هنگامی که پلطمبر را دیدار کنم، از شما به او شکایت خواهم کرد.»
ابوبکر پس از شنیدن این سخنان به گریه افتاد و با تمام ناراحتی، خانه حضرت فاطمه • را همراه عمر ترک کرد و به مردم گفت: «من از خلافت کنار می روم و حاجتی به بیعت شما ندارم.» و فاطمه • نیز اظهار داشت: «من در تعقیب هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»^{۴۱}

ناراضی بودن حضرت زهرا • از خلیفه اول و دوم
دانشمندان اهل سنت در تاریخهای خود می نویسند: «فاطمه • آن چنان از دو خلیفه اول و دوم ناراضی و ناراحت بود که با آنان قهر کرد و از ستم آن دو رو به سوی قبر پدر کرد و فرمود:
1. «يَا اَبْنَةَ اَيِّ رَسُوْلٍ اللّٰهِ! مَا اِذَا لَقِيْتِ بَعْدَكَ مِنْ اِبْنِ الْحَجَّ طَابَ وَ اِبْنِ اَبِي قَحَافَةَ؟!»^{۴۲} ای پدر و ای رسول خدا! ما بعد از تو چه [روزگار سیاهی] از پسر خطاب و پسر ابو قحافه داشته ایم؟!»

۳۳. تاریخ المدینة المنورة، ج 2، ص 841.

۳۴. نثر الدر، ابو سعید آبی، مصر، الهيئة العامة المصرية للكتاب، ج 2، ص 35 و عیون الاخبار، ابو محمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبة الدینوری، المؤسسة المصرية العامة، القاهرة، 1383 ق، ج 1، ص 12.

۳۵. حیاة الحیوان، ج 1، ص 49.

۳۶. نثر الدر، ابو سعید آبی، ج 4، ص 34 - 35.

۳۷. طبقات الكبرى، ج 8، ص 205.

۳۸. الامامة والسياسة، ابي محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة الدینوری، منشورات الرضي، قم، الطبعة الاخيرة، 1388 ق، 1968 م، 1363 بش، ج 1، ص 14 و شرح نهج البلاغه، ابن ابي الحديد، ج 16، ص 281.

۳۹. فَلَمْ اَفْعَدَا حَوْلَتِ وَجْهَهَا اِلَى الْحَائِطِ فَسَلِمَا عَلَيَّهَا فَلَمْ تُرَدْ.

۴۰. این نوع احادیث درباره فاطمه زهرا • از زبان پیامبر اسلام(ص) با عبارتهای مختلف در منابع اهل سنت وارد شده است.

۴۱. الامامة و السياسة، ابي محمد عبدالله بن مسلم ابن قتيبة الدینوری، ج 1، ص 13 و 14.

۴۲. الامامة و السياسة، ج 1، ص 12 و 13 و تاریخ طبری، ج 3، ص 210.

2. طبری می نویسد: «فَجَرَرْتَهُ فَلَطِمَتْهُ • فَلَمْ تَكَلِّمْهُ فِي ذَلِكَ حَتَّى مَرَّتْ، فَدَفَنَهَا عَلَيَّ • لَكَلًّا؛^{٤٣} [بعد از جریان تهاجم به خانه فاطمه • و اذیت آن حضرت به دست خلیفه اول و دوم] حضرت از آنها رویگردان شد و تا آخر عمر با آنان سخن نگفت تا اینکه از دنیا رفت و علی • شبانه او را دفن کرد.»

3. حضرت زهرا • خطاب به ابوبکر فرمود: «وَاللَّهِ! لَإِكْتَمْتُكَ أَبَدًا، وَاللَّهِ لَادْعُ وَنَّ اللَّهُ عَلَیْكَ فِي كُلِّ صَلَوةٍ؛^{٤٤} سوگند به خدا! از این پس هرگز با تو سخن نخواهم گفت. سوگند به خدا! در هر نماز تو را نفرین خواهم کرد.»

4. ابن ابی الحدید (امام معتزلی) پس از تحقیق و بررسی درباره واکنش حضرت فاطمه • به ستمهای وارده از سوی حکومت وقت می نویسد: «وَالصَّحِيحُ عِنْدِي أَنَّهَا مَرَّتْ وَأَجَدَهُ عَلَيْكَ أَبِي بَكْرٍ وَعَمَرٌ وَأَنَّهَا أَوْصَتْ بِالْأَكْثَرِ لِكَأَنَّهَا؛^{٤٥} به نظر من، حق این است که فاطمه • با دل پر درد از ابوبکر و عمر از دنیا رفت و وصیت کرد: آن دو بر جنازه اش نماز نخوانند.»

اینها نمونه هایی از روایات و مطالبی است که از نارضایتی فاطمه زهرا • از خلیفه اول و دوم حکایت دارد؛ فاطمه ای که پیامبر اسلام (ص) رضایت او را رضایت خدا و غضبش را غضب خداوند می شمرد؛ آنجا که می فرماید: «كَلِّفَاطِمَةَ إِنَّ اللَّهَ لَكَغْضَبُ لِعَضْرِبِكَ وَخَيْرُكَ لِرِضَاكَ؛^{٤٦} ای فاطمه! همانا خداوند با غضب تو غضبناک و با رضایت تو راضی می شود.»

اکنون با توجه به این حدیث چگونه می توان نارضایتی فاطمه زهرا • را از آن دو (عمر و ابوبکر) توجیه کرد؟

از این احادیث چه نتیجه ای می توانیم بگیریم؟ پاسخ این سؤالات برای همه روشن است، چه رسد به افراد تحصیلکرده و آزموده.

برای بیش تر روشن شدن پاسخ، به یک حدیث توجه فرمایید:

جوینی از محدثان بزرگ اهل سنت، حدیثی را از ابن عباس نقل می کند که پیامبر اکرم (ص) فرمود: «وَأَمَّا ابْنَتِي فَاطِمَةُ فَلَيْتَ سَكَّهَ نِسَاءَ الْعَالَمِينَ مِنَ الْأُولِيِّينَ وَالْآخِرِينَ وَ هِيَ كَيْ بَضْعَةَ مِرْيَةٍ وَ هِيَ كَيْ نُورُ عَيْنِي وَ هِيَ كَيْ نَفْرَةَ فَوَادِي وَ هِيَ كَيْ رُوحِي إِلَيْكَ أَنْ قُلْتُ: اَللَّهِمَّ الْعَنْ مَنْ ظَلَمَهَا أَوْ عَاقَبَ مَنْ غَضَبَهَا وَ دَلَّ مَنْ أَدْلَهَا وَ خَلَّدَ فِي نَارِكَ مَنْ ضَرَبَ حَنْبَهَا حَتَّى أَلْقَتْ وَلَدَهَا فَسَقَّوْا الْمَلَائِكَةَ عِنْدَ ذَلِكَ آمِينَ؛^{٤٧} اما دخترم فاطمه، او سحجه زنان دو عالم از اولین و آخرین است و او پاره تن من است. او نور چشم و میوه دلم است. فاطمه روح و جان من است، تا اینکه فرمود: خدایا کسانی که به او ظلم کردند را لعنت کن و کسانی که حقیش را غصب کرده اند عذاب کن و کسی که او را خوار می کند خوار کن. خدایا آن کس که بر پهلوی دخترم فاطمه زند به طوری که بچه اش ساقط شود، جایگاهش را از آتش جهنم قرار بده، و ملائکه ای که نزد پیامبر بودند آمین گفتند.»

نتیجه

بی بی دو عالم حضرت صدیقه • اولین حامی ولایت و امامت در راه مبارزه خود از جان و مالش گذشت؛ به طوری که در راه دفاع از حق و حقیقت به خانه اش هجوم آوردند و آنجا را به آتش کشیدند؛ خانه ای که محل نزول وحی و ملائکه بود و هیچ کس بدون اجازه وارد این خانه نمی شد؛ ولی دنیاطلبان و مقام پرستان بعد از به آتش کشیدن در خانه وحی، وارد خانه شدند و دختر نبوت را با تازیانه مجروح ساختند؛ به طوری که تور • م شدید بازو و سپس سقط جنین و بیماری و دیگر مسائل، به شهادت آن بانوی نمونه اسلام انجامید؛ ولی با تحمل این مظلومیتها غاصبان حق علی • را - که در حقیقت همان دشمنان خدا و رسولش اند - رسوای تاریخ کرد و بر مشروعیت حکومت

٤٣. تاریخ طبری، تاریخ الامم و الملوک، جریر الطبری، ج 2، ص 236.

٤٤. الامامة و السياسة، ج 1، ص 14.

٤٥. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 6، ص 50 و ج 16، ص 281.

٤٦. این حدیث را جمعی از علما و محققان اهل سنت در کتابهای خودشان آورده اند؛ از جمله:

- الذریة الطاهرة النبوية، محمد بن احمد الدولابي (م/310 ق) تحقیق: سعد المبارك الحسن، الدار السلفية، الكويت، 1407 ق، چاپ اول، ص 168، ج 226.

- الكامل، عبدالله بن عدي (م/365 ق)، تحقیق: یحیی مختار غزاوی، دارالفکر، بیروت، چاپ دوم، 1409 ق، ج 2، ص 351، شماره 481/112.

- تاریخ مدینه دمشق، ابن عساکر (م/571 ق)، تحقیق: علی یشربی، دار الفکر، بیروت، چاپ 1415 ق، ج 3، ص 156.

- ینابیع المودة لذوی القربی، شیخ سلیمان قندوزی، حنفي (م/1294 ق) تحقیق: سیدعلی جمال اشرف الحسینی، دار الاسوة، چاپ اول، قم، 1416 ق، ج 2، ص 132، ج 375.

- کنز العمال، متقی هندی (م/975 ق)، تحقیق: شیخ صفوة السقا، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409 ق، ج 12، ص 111، ج 34238.

و در روایت دیگر می فرماید: «فمن اغضبها فقد اغضبني.» ابن ابی الحدید، ج 16، ص 272.

٤٧. فرآند السمطین، ابراهیم محمد جوینی، مؤسسة المحمودی للطباعة و النشر، بیروت، الطبعة الاولى، 1400 ق، ج 2، ص 35.

غاصبانۀ آنان خط بطلان کشید و عالی ترین سند مظلومیت امامش (حضرت علی بن ابی طالب ؑ) و نیز حقّ انیت افکار و عقاید شیعهٔ امامیه را بر صفحه تاریخ حک کرد. آن حضرت با مخفی داشتن قبر خود و اجازه ندادن مراسم تشییع پیکر پاکش به دست غاصبان، تمام تلاش بد اندیشانی را که سعی در پاک کردن دامن جنایتکاران تاریخ صدر اسلام داشتند، نقش بر آب کرد و آنها را رسوای تاریخ ساخت.

در طول تاریخ، کم خردان، کوتاه نظران و مغرضان سعی کردند این قطعهٔ تاریخ را که از جمله بزرگ ترین حربهٔ تبلیغاتی شیعه است، از دست پیروان این مکتب به درآورند. فرزندان و شیفتگان اهل بیت(ع) همواره با ارائهٔ اسناد و مدارک تاریخی که امروزه در فرهنگ جهانی حرف اول را می زند، اجازه نخواهند داد معاندان و شبهه پراکنان، این پرونده جنایی را مختومه اعلام کنند و در حد توان از حریم امامت و ولایت دفاع خواهند کرد.

از تمام مطالب گذشته روشن می شود که موارد ذیل از امور مسلم تاریخی است:

1. تهاجم عمر با عده ای به خانۀ فاطمه زهراؑ؛
2. به آتش کشیدن در خانۀ حضرت و وارد شدن به داخل آن؛
3. واقع شدن فاطمه زهراؑ میان در و دیوار و مضروب شدن و آزار دیدن آن حضرت به دست عمر با تازیانه و لگد و در نتیجه، سقط محسن و شهادت فاطمه زهراؑ؛
4. اعتراف و اظهار تأسف عمر و ابوبکر به اذیت فاطمهؑ و تلاش برای عذرخواهی از آن حضرت؛
5. ناراضی بودن حضرت زهراؑ از عمر و ابوبکر و وصیت به شرکت نداشتن آنها در تشییع جنازه و نماز و دفن آن حضرت و تصریح به نفرین کردن ابوبکر بعد از هر نماز؛
6. حمله ور شدن امام علیؑ به عمر در دفاع از حضرت زهراؑ و زمین کوبیدن او و منصرف شدن از کشتن وی به سبب وصیت پیامبر اکرم(ص).

1. آشنایی با تعریف اسالیب سخن؛
2. شناخت اجمالی اسلوبهای اقناع اندیشه و جایگاه آنها در سخنرانی دینی.

اسالیب سخن و کاربرد هر کدام

چنان که پیش تر نیز بیان کردیم، اسلوب در لغت به معنای گونه، راه، شیوه، طریق، طرز، پایه و اساس مقام و لحن و ما به الامتیاز اثر آهنگ سازی با اثر آهنگ ساز دیگر^{۴۸} آمده است. و منظور ما از اسلوب در سخنرانی، شاکله و هیئت محتوایی آن است.

اگر سخنرانی را مجموعه‌ای متشکل از چند واحد سخن بدانیم، هر واحد از سخن می تواند به صورتهای مختلفی اجزای خود را به هم پیوند دهد. هر کدام از این صورتهای را يك اسلوب می دانیم؛ مثلاً گاهی واحد سخن، شامل مجموعه‌ای از عبارات برای توضیح يك عبارت خاص است. در این صورت، آن سخن را توضیحی و اسلوب آن را اسلوب «توضیح و تبیین» نام می‌گذاریم. گاهی واحد سخن مجموعه‌ای از عبارات برای توصیف يك چیز است که آن سخن، را «توصیفی» نامگذاری می‌کنیم و گاهی از عتاب، سرزنش، تخویف، تحذیر، تبشیر و... تشکیل شده است که آن را سخن «موعظه‌ای» می‌نامیم.

همچنین ممکن است واحدهای سخن که در یک سخنرانی گرد آمده اند به صورتهای مختلفی به هم پیوند بخورند که هر یک از این شکلها و صورتهای را یک اسلوب می نامیم؛ مثلاً اگر مجموعه سخنان ما برای نقد و بررسی یک مکتب است، ممکن است هر یک از عناصر و ارکان آن مکتب با اسلوب توضیح و تبیین بیان شوند و سپس با بیان دلایلی برخی یا همه آنها ابطال شود. در این صورت برای بیان هر یک از ارکان و عناصر از اسلوب «توضیح و تبیین» و برای کل سخنرانی از اسلوب «نقد و بررسی» استفاده شده است.

براساس هدفی که از یک واحد سخن و یا مجموعه سخنرانی داریم، اسلوبها را به دو قسمت اقناعی و احساسی تقسیم می‌کنیم.

البته به دلیل تأثیرات متقابل اندیشه و احساس، هر یک از اسلوبهای اقناعی، باعث تحریک احساس نیز هستند و اسلوبهای احساسی نیز باعث اقناع اندیشه می شوند؛ ولی در بعضی، جنبه اقناع و در برخی، جنبه احساس قوی تر است؛ از این رو اسلوبها را براساس وجه غالب آنها نامگذاری کرده ایم.

اسلوبهای اقناع اندیشه

اگر هدف ما اقناع اندیشه مخاطبان باشد، می‌توانیم از اسلوبهای ذیل استفاده کنیم:

1. تجزیه و تحلیل

تجزیه به معنای پاره پاره کردن، تقسیم کردن، بخش بخش کردن^{۴۹} و تحلیل، به معنای فرود آمدن در جایی و تحلیل عقده، به معنای نیک گشادن گره می باشد.^{۵۰} در اسلوب تجزیه و تحلیل، ابتدا عناصر، عوامل و موارد مرتبط با يك شخص، حادثه، تفکر و اندیشه، مکتب و... را تفکیک می‌کنیم و سپس ارتباطات آنها را با یکدیگر و یا با مجموعه‌ها، عوامل، عناصر و عقاید دیگر بیان می‌کنیم تا حق و باطل روشن شود.

برای مثال زمانی که برخی رسانه‌های دنیا خبر دادند وزیر امور خارجه آمریکا برای سبز بختی ملت ایران در روز ۱۳ فروردین علف گره زد، بعضی تصور کردند، آمریکا خیرخواه ایران است و وزیر امور خارجه آمریکا دلش برای آزادی، آبادی و خوشبختی ایرانیان می‌تپد.

در این شرایط اگر کسی بخواهد اندیشه مخاطبان خود را نسبت به وزیر امور خارجه آمریکا اصلاح و فکر آنان را درباره عملکرد زشت این شخص قانع سازد، می تواند رفتارهای مختلف او درباره ایران و ایرانیان را جداگانه مطرح، و بعد جمع بندی و نتیجه‌گیری کند؛ مثلاً اگر خبر گره زدن علف برای سبز بختی ایرانیان را کنار يك خبر دیگر قرار دهیم، نتیجه جالبی به دست می‌آید.

۴۸. فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، 6 جلدی، انتشارات امیرکبیر، چاپ هشتم، تهران، 1371، ج1، ص273.
۴۹. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، زیر نظر دکتر محمدمعین و دکتر سیدجعفر شهیدی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ اول از دوره جدید، تهران، 1373، ج4، ص5640.
۵۰. همان، ص5674.

آن خبر، این است که وزیر امور خارجه آمریکا چند روز پس از گره زدن علف، در يك کنفرانس خبری اعلام کرد که اگر بخواهد شرارت از دنیا برچیده شود، باید مراکز شرارت از بین برود . وقتی سؤال شد، مراکز شرارت کجاست؟ در پاسخ گفت: «ایران و کره شمالی.» اکنون اگر این دو خبر را که درباره عملکرد يك فرد است کنار هم بگذاریم، با توجه به اندیشه ماکیاولیستی حاکم بر سیاستمداران آمریکا به این نتیجه می‌رسیم که او خیرخواه مردم ایران نیست و اگر احیاناً حرکتی به ظاهر خیرخواهانه انجام می‌دهد، جنبه تبلیغاتی دارد، و برای فریب اذهان عمومی است.

2. تعلیل و توجیه

تعلیل در لغت به معنای بیان علت و سبب چیزی و اثبات کردن با دلیل می باشد،^{۵۱} و توجیه به معنای نیک بیان کردن، ایراد کلام بر وجهی که کلام خصم بدان منافع گردد، توضیح و تفسیر، معنی کردن، تأویل کردن، موجه ساختن و ... آمده است.^{۵۲} در اسلوب تعلیل و توجیه به بیان حکمتها و دلایل يك مسئله یا حکم و ... می‌پردازیم؛ مثلاً اگر بحث درباره حجاب است، حکمتهای حجاب را بیان می‌کنیم و اگر بحث درباره حرمت خوردن گوشت خوک است، به بیان حکمتهای آن می‌پردازیم. البته باید توجه کرد که ما قادر به بیان فلسفه و چرایی قطعی همه احکام نیستیم و فقط به آن مقدار به صورت قطعی می‌توان نظر داد که در روایات معتبر اهل بیت (ع) و یا قرآن کریم وارد شده باشد.^{۵۳} در غیر این موارد، تا آنجا که علوم بشری به نظریه علمی رسیده است، فقط به عنوان احتمالی برای حکمت حکم، می‌شود اشاره کرد.

اسلوب تعلیل و توجیه در غیر احکام شرعی به صورت بیان دلایل سیاسی، اقتصادی و اجتماعی مسائل، مطالب و ادعاهای مطرح شده در سخنرانی ارائه می‌شود.

3. توضیح و تبیین

گاهی برای اقناع اندیشه مخاطبان باید ارکان، عناصر، عوامل، نتایج و مسائل مرتبط با يك پدیده، اندیشه، حادثه و... را توضیح داد و با روشنگری در اطراف مسئله، اعتقاد آنان را اصلاح کرد در بعضی موارد برای اصلاح برداشت از يك آیه قرآن یا سخنی از معصومان، باید آن آیه یا روایت را کاملاً توضیح داد و روشن کرد.

گاه برای اصلاح باور و اعتقاد مخاطب لازم است که فقط تصورات او را اصلاح کنیم؛ یعنی وضعیت او به گونه‌ای است که با اصلاح تصور، تصدیق وی نیز اصلاح می‌شود؛ مثلاً برای کسی که تصویر غلطی از اسلام و تصور غلطی از زرتشت در ذهن دارد و با همین تصورات غلط، مکتب زرتشت را برتر از مکتب اسلام می‌داند، اگر تصورات او را اصلاح کنیم، در مرحله باور و اعتقاد نیز تصدیق خواهد کرد که اسلام، برتر است.

در این‌گونه موارد، اسلوب «توضیح و تبیین» برای اقناع اندیشه مخاطبان مناسب است.

4. تقسیم و تنظیم

تقسیم‌بندی، تنظیم و دسته‌بندی مطالب، باعث سهولت در فهم است و در مواردی که تقسیم مطالب حصرهای عقلی ایجاد کند، در قانع ساختن ذهن مخاطب بسیار مؤثر است . بسیاری از مباحث اعتقادی به این صورت ارائه می‌شود؛ مثلاً گفته می‌شود که موجود یا واجب است و یا ممکن؛ یعنی احتمال دیگری در آن مطرح نیست. اگر ممکن است،... و اگر واجب باشد،... و در پایان، نتیجه‌گیری مطلوب صورت می‌گیرد.^{۵۴}

5. گزارش تحقیق

۵۱. لغت نامه، علی اکبر دهخدا، ج 4، ص 5971.

۵۲. همان، ص 6232.

۵۳. در کتاب «علل الشرایع» مرحوم شیخ صدوق، روایات مشتمل بر فلسفه احکام گرد آمده است.

۵۴. منطقیین برای تقسیم انواعی را ذکر کرده‌اند که عبارت‌اند از:

تقسیم تفصیلی استقرانی: اگر در تقسیم، همه اقسام یکجا ذکر شوند ولی محصور به حصر عقلي نباشند، آن را تقسیم تفصیلی استقرانی گویند؛ مثل تقسیم ادیان الهی به یهودی، نصرانی و اسلامی.

تقسیم تفصیلی عقلي: اگر در تقسیم، اقسام محصور به حصر عقلي باشند و همه یکجا ذکر شوند، آن را تقسیم تفصیلی عقلي گویند؛ مثل تقسیم کلمه به اسم، فعل و حرف.

تقسیم ثنائی: تقسیم مقسم براساس نفي و اثبات را تقسیم ثنائی گویند؛ مثل اینکه بگوییم: حیوان یا ناطق است یا غیرناطق و ناطق یا شاعر است یا غیرشاعر و ... در هر مرحله از تقسیم ثنائی دو قسم بیشتر وجود ندارد و این دو قسم، نقیض یکدیگرند.

تقسیم طبیعی: تقسیم «کل» خارجی یا ذهنی را به اجزاء آن تقسیم طبیعی گویند؛ مثل تقسیم مفهوم انسان به حیوان و ناطق، و یا تقسیم يك مولکول آب به اکسیژن و نیدروژن.

تقسیم منطقی: تقسیم «کلی» به جزئیات را تقسیم منطقی گویند؛ مثل تقسیم «کلمه» به اسم، فعل و حرف . (منطق، علامه محمدرضا مظفر، ترجمه و اضافات : علی شیروانی با پاورقی غلامرضا فیاضی و محسن غرویانی ، انتشارات دار العلم، چاپ اول، قم، 1374، ج 2، ص 354.)

سخنران در این اسلوب، گزارشی از تحقیق خود درباره موضوع بحث را ارائه می‌کند؛ مثلاً می‌گوید برای تحقیق در موضوع بحث با چه سؤالی کار خود را آغاز کردم، چه فرضیه‌هایی داشتم، چگونه مطالعه کردم، چه کتابهایی را دیدم، با چه افرادی صحبت کردم، چه جوابهایی گرفتم، چگونه تحلیل کردم و به چه نتیجه‌ای رسیدم.

همان گونه که محقق با طی مراحل تحقیق اقناع می‌شود، مخاطبان او نیز با شنیدن سیر تحقیق وی، در اغلب موارد به همان نتایجی می‌رسند که او رسیده است و ذهن آنها کاملاً قانع می‌شود.

6. مقایسه و ترجیح

در اسلوب مقایسه و ترجیح، دو حادثه یا پدیده، دو اندیشه، دو مکتب و یا هر چیز دیگری در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند و با هم مقایسه می‌شوند؛ آن گاه یکی از آنها بر دیگری ترجیح داده شده، اولویت و برتری آن ثابت می‌شود؛ مثلاً شرایط اقتصادی، امکانات، درآمدها، نیروی انسانی و جمعیت دو کشور عربستان سعودی و ایران در مدت زمانی بعد از جنگ تحمیلی تا کنون با یکدیگر مقایسه و سپس نتیجه‌گیری می‌شود که نظام ایران با توجه به خرابیهای باقی مانده از جنگ و پایین تر بودن منابع مالی و بیشتر بودن جمعیت کشور، در تولید علم و فناوری، پیشرفتهای اقتصادی و... موفق تر عمل کرده است. پس این نظام از آن نظام کارآمدتر است.

یا حقوق سیاسی مردم در اسلام و کمونیسم با یکدیگر مقایسه، و نظام سیاسی اسلام ترجیح داده می‌شود.

7. طرح مسئله و تبیین آن

گاهی مخاطب فقط به این نیاز دارد که مسئله ای را برای او تبیین کنند تا آن را بفهمد. عمده سخنرانیهایی که برای مخاطبان معمولی انجام می‌شود از این قبیل‌اند؛ مثلاً مسئله آزادی، حجاب، امر به معروف و نهی از منکر و... در ابتدای سخنرانی مطرح و سپس مباحث مختلف مرتبط با آن تبیین و تشریح می‌شود.

8. نقد و بررسی

در اسلوب نقد^{۵۵}، ابتدا عناصر، عوامل، نظریه‌ها و موارد مرتبط با يك مسئله به تفکیک توضیح داده می‌شود؛ آن گاه همه یا برخی از آنها در معرض اشکال و ایراد قرار می‌گیرند و رد می‌شوند و سپس نظر یا مورد حق و درست بیان می‌شود.

تفاوت اسلوب نقد با اسلوب تجزیه و تحلیل در این است که در نقد، همه و یا بعضی از محورها و عناصر، هدف اشکال قرار می‌گیرد و ابطال می‌شود؛ ولی در تجزیه و تحلیل، روابط عناصر و محورها کشف و با توجه به عقاید و اندیشه‌های موجود، جمع‌بندی صورت می‌گیرد.

کتابهای اصولی حوزه‌های علمیه، بیش تر با اسلوب نقد، نگارش یافته‌اند؛ مثلاً مرحوم شیخ انصاری در کتاب رسائل خود، اول نظریه مخالف را مطرح کرده، ارکان و دلایل مختلف مرتبط با آن را به خوبی توضیح می‌دهد؛ به حدی که خواننده تصور می‌کند کاملاً درست هستند، و سپس همه یا بعضی از آنها را رد کرده، نظر خود را بیان می‌کند.

اگر يك سخنران دینی مثلاً بخواهد درباره سکولاریزم اقناع اندیشه کرده، بطلان آن را اثبات کند،

می‌تواند به عناصر اصلی اعتقاد به سکولاریزم بپردازد و سپس هر يك از آنها را با توجه به اعتقادات اسلامی رد کند.

9. مناظره و گفتگو^{۵۶}

مناظره در لغت به معنای بحث و جدال،^{۵۷} مباحثه و مجادله کردن، توجه متخاصمین در اثبات نظر خود در مورد حکمی از احکام و نسبیتهای نسبتها برای آشکار کردن حق و صواب^{۵۸} آمده است.

از نظر ابوعلی سینا در منطق شفا کلمه مناظره از ریشه نظر و اعتبار گرفته شده است و غرض از مناظره، مباحثه پیرامون دو رأی متقابل است؛ پس هر يك از طرفین مناظره عهده دار تأیید یکی از دو جانب بحث برای ایجاد علم در طرف مقابل است و لذا مناظره به آموزش ملحق می‌شود؛ زیرا هدف مناظره کنندگان حصول علم است.^{۵۹}

ممکن است سخنران دینی برای اقناع اندیشه مخاطبان خود، يك گفتگو و مناظره صوری راه بیندازد و خود به جای دو طرف مناظره سخن بگوید. در واقع، سخنرانی تبدیل به يك مناظره می‌شود که در

۵۵. نقد در لغت به معنای جدا کردن دینار و درهم سره از ناسره، تمیز دادن خوب از بد، آشکار کردن محاسن و معایب سخن، و... آمده است. (فرهنگ فارسی، دکتر محمدمعین، ج 4، ص 4784).

۵۶. با اسلوب مناظره و گفتگو، هم می‌توان اقناع اندیشه کرد و هم می‌توان احساس را تحریک نمود؛ از اینرو می‌توان آن را از جمله اسلوبهای تحریک احساس نیز به شمار آورد.

۵۷. فرهنگ لاروس، حمید طیبیان، ترجمه «المعجم العربي الحديث»، انتشارات امیرکبیر، تهران، 1377، ج 2، ص 2011.

۵۸. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 4، ص 4372.

۵۹. الشفاء، ابن سینا، منشورات مکتبه آیت الله مرعشی نجفی، قم، 1404 ق، المنطق، کتاب البرهان، ج 6، ص 22.

آن دیدگاه‌های مختلف، مطرح و در معرض تأیید و ردّ با بیان دلیل قرار می‌گیرد و در پایان، سخنران، بحث ارائه شده را جمع‌بندی می‌کند. بسیاری از کتاب‌های علمی حوزویان مملوّ از انّ قلت، قلتُ ها، و قيل و قالهاست که در واقع مناظره صوری در آنها رعایت شده است.^{۶۰}

10. پرسش و پاسخ
سخنران در این اسلوب به صورت خیلی ساده، پرسش‌هایی را که برای مخاطب مطرح و دانستن پاسخ آنها لازم است، مطرح می‌کند و به آنها پاسخ می‌دهد. ممکن است در يك سخنرانی، يك یا چند پرسش مطرح و جواب داده شود.

پرسش نامه

1. منظور از اسالیب سخن چیست؟ توضیح دهید.
 2. اسلوب‌های سخنرانی بر چه اساسی و بر چند قسم کلی تقسیم می‌شوند؟ نام ببرید.
 3. اسلوب‌های اقناع اندیشه را نام ببرید.
 4. اسلوب تجزیه و تحلیل را تعریف کرده، با یک مثال توضیح دهید.
 5. منظور از تعلیل و توجیه چیست؟ توضیح دهید.
 6. چگونه با اسلوب توضیح و تبیین به اقناع اندیشه می‌توان پرداخت؟
 7. تقسیم و تنظیم چه نقشی در اقناع و فهم مخاطب دارد؟
 8. چگونه در اسلوب گزارش تحقیق به اقناع مخاطب می‌پردازیم؟
 9. اسلوب مقایسه و ترجیح را با یک مثال توضیح دهید.
- تفاوت نقد و بررسی با تجزیه و تحلیل در چیست؟ توضیح دهید.
اسلوب مناظره و گفتگو را بیان کنید.

فعالیت پژوهشی و تمرینی

1. در یک مباحثه دوستانه، اسلوب‌های دیگری برای اقناع اندیشه مخاطبان بیابید و نحوه استفاده از آنها در سخنرانی دینی را روشن سازید.
2. با تهیه مواد مناسب، هر یک از اسلوب‌های اقناع اندیشه را در جمع گروهی دوستان و یا در صورت وجود زمان کافی، در کلاس با حضور استاد خود تمرین کنید.

درس یازدهم

اهداف این درس

1. آشنایی با اسلوب‌های تحریک احساس؛
2. شناخت نکات کاربردی درباره مواد و اسلوب‌های سخن.

اسلوب‌های تحریک احساس

در درس گذشته با برخی اسلوب‌های اقناع اندیشه آشنا شدیم . اکنون بعضی از اسالیب تحریک احساس را بررسی می‌کنیم.

جهت برانگیختن احساس مخاطبان از اسلوب‌های ذیل می‌توان استفاده کرد:

1. داستانی

- در اسلوب داستانی، يك داستان به‌خوبی پرورانده می‌شود و با بیان ظرافت‌های واقعه و گره زدن آنها با مخاطب و موضوع بحث، تحریک احساس در مخاطب ایجاد می‌شود. خداوند متعال در قرآن کریم، این اسلوب را به‌خوبی اجرا کرده است. نمونه بسیار زیبای آن را در سوره یوسف می‌توان دید و چگونگی پرورش داستان و گره خوردن مطالب آن با مخاطب را بررسی کرد. همچنین به لحاظ اجرای این اسلوب در سخنرانی، نمونه‌های بسیار گویای آن را در سخنرانی‌های مرحوم کافی می‌توان یافت.
2. توصیفی و ترسیمی

۶۰. مناظره گاه برای اثبات حق و گاهی برای اسکات خصم مورد استفاده قرار می‌گیرد. در مناظره از همه مبادی قیام‌های منطقی استفاده می‌شود؛ از اینرو می‌توان مناظره را به پنج قسم مناظره برهانی، مناظره مغالطی، مناظره جدلی، مناظره خطابی و مناظره شعری تقسیم کرد. اما مناظره‌ای که برای افاده تصدیق صورت می‌گیرد به سه قسم برهانی، مغالطی و جدلی تقسیم می‌شود. برای آشنایی بیشتر رجوع کنید به: فن مناظره، محسن غرویانی - حمیده غرویانی، انتشارات دارالعلم، چاپ اول، قم، 1387، ص 48 - 89.

می‌توان با توصیف کردن يك واقعه، فرد، شیء، اندیشه، مكاتب و یا هر چیز دیگری، احساسات مخاطبان را برانگیخت؛ برای نمونه آن‌گاه که امام حسین(ع) با اوصاف زیبایی توصیف می‌شود، علاقه و محبت نسبت به او در مخاطبان برانگیخته می‌شود و آن‌گاه که یزید بن معاویه توصیف می‌شود، احساس نفرت عجیبی در انسان به وجود می‌آید و آن‌گاه که مهدی فاطمه(س) با ویژگیها و اوصاف ظاهری و معنوی اش توصیف می‌شود، انسانها به او علاقه‌مند می‌شوند.

قرآن کریم وضعیت سابقون را در قیامت چنین توصیف و ترسیم کرده است: «عَلَى سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ * مُتَكِنِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ * يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ * بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِنْ مَّعِينٍ * لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يَنْزِفُونَ * وَفَاكِهَةٍ مِمَّا يَتَخَيَّرُونَ * وَلَحْمِ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ * وَخَوْرٍ عَيْنٍ * كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ * جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ * لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْتِيهَا * إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا»؛^{۶۱} «آنها بر تخت‌هایی که صف کشیده و به هم پیوسته است قرار دارند، در حالی که بر آن تکیه زده و رو به روی یکدیگرند. نوجوانانی جاودان [در شکوه و طراوت] پیوسته گرداگرد آنان می‌گردند، با قدحها و کوزه‌ها و جام‌هایی از نهرهای جاری بهشتی [و شراب طهور]؛ اما شرابی که از آن در دسر نمی‌گیرند و مست نمی‌شوند و میوه‌هایی از هر نوع که انتخاب کنند، و گوشت پرنده از هر نوع که مایل باشند و همسرانی از حور العین دارند؛ همچون مروارید در صدف پنهان. اینها پاداشی است در برابر اعمالی که انجام می‌دادند. در آن [باغهای بهشتی] نه لغو و بیهوده‌ای می‌شنوند، نه سخنان گناه آلود، تنها چیزی که می‌شنوند، سلام است سلام.»

با شنیدن این آیات، در مخاطب احساس اشتیاق به بهشت ایجاد می‌شود.
3. تخیلی و شاعرانه

تخیل در لغت به معنای خیال بستن، خیال کردن و پنداشتن^{۶۲} آمده است. و شاعرانه یعنی، مربوط به شاعران، به شیوه گویندگان، جنبه شاعرانه، همچون شاعران، به سبک شاعران.^{۶۳} شعر سخن و کلامی خیال انگیز است که از تخیلات آدمی سرچشمه می‌گیرد. گاهی انسان در افکار و اندیشه‌های خود يك سري امور خیالی می‌سازد و بین آنها روابطی برقرار می‌کند و به صورت موزون با قافیه‌های متناسب ارائه می‌کند که به آن شعر گفته می‌شود.^{۶۴}

در عرف عام نظم^{۶۵} را از روی تسامح به شعر نیز اطلاق می‌کنند؛ در حالی که نظم در اصطلاح سخنی است که موزون و مقفا باشد و شعر - طبق تعریف قدما - «کلام موزون و مخیل» است.^{۶۶} بنابراین، مقفا بودن جزء ماهیت شعر نیست و «نثر شعرگونه» یا «شعر منثور» هم می‌تواند وجود داشته باشد، و طبق تعریف علمی و امروزی، شعر «گره خوردگی عاطفه و تخیل است که در زبانی آهنگین شکل گرفته باشد.» و بنابراین تعریف، عناصر سازنده شعر عبارت است از: عاطفه، تخیل، زبان، موسیقی و تشکل؛ اما نظم تنها، کلامی موزون و مقفاست و از عنصر عاطفه و تخیل به دور می‌باشد.^{۶۷}

اهل منطق نیز شعر را چنین تعریف کرده اند: «شعر، کلامی خیال انگیز است که از سخنان موزون، [ابیات و مصرع‌های] مساوی یکدیگر و دارای قافیه تألیف شده است.»^{۶۸} چنانکه پیداست بین تخیل و شعر پیوندی عمیق وجود دارد و هر سخن شاعرانه ای لزوماً تخیلی نیز هست، گرچه هر سخن تخیلی شعر نیست.

البته شعر در منطق قدیم به معنی کلام تخیلی و خیالی است و حیثیت وزن و قافیه داشتن در آن لحاظ نشده است. بنابراین اگر سخنی منظوم باشد ولی تخیلی نباشد، از نظر ارسطو و امثال او شعر محسوب نمی‌شود. از اینرو سخنان منظومی که در باب مسائل علمی یا تاریخی مانند الفیه ابن مالک، منظومه حاج ملاهادی سبزواری و از این قبیل مطرح شده، شعر به اصطلاح منطقی

۶۱. واقعه/ 15 - 26.

۶۲. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 1، ص 1054.

۶۳. همان، ج 2، ص 1998.

۶۴. فن مناظره، محسن غروی - حمیده غروی، ص 72.

۶۵. «سخن بر دو گونه است: یا نثر است یا نظم. نثر، در لغت به معنی پراکندن و افشاندن و نیز به معنی افشاندن و پراکنده است؛ و در اصطلاح سخنی است که مقید به وزن و قافیه نباشد.» زبان و نگارش فارسی، حسن احمدی گیوی - اسماعیل حاکمی - یدالله شکری - سید محمود طباطبایی اردکانی، سمت، چاپ چهاردهم، تهران، 1378، ص 110.

۶۶. معیار الأشعار، خواجه نصیرالدین طوسی، به اهتمام محمد فشارکی و جمشید مظاهری، سهروردی، اصفهان، 1363، ص 1.

۶۷. زبان و نگارش فارسی، همان مؤلفان، ص 124.

۶۸. «آیه کلام مخیل مؤلف من أقوال موزونة متساوية مقفاة»: المنطق، محمدرضا مظفر، انتشارات فیروزآبادی، قم، بی تا، ص 405.

نیستند؛^{۶۹} چنانکه در اصطلاح علمی ادبیات امروز نیز به دلیل فاقد تخیل بودن، شعر محسوب نمی‌شوند.^{۷۰}

برخی مخاطبان از سخنان تخیلی و شاعرانه بیشتر متأثر می‌شوند. مخاطبان احساسی، افراد دارای ذوق هنری، همچنین بسیاری از کودکان و نوجوانان به این اسلوب بیش تر علاقه نشان می‌دهند. در اسلوب تخیلی و شاعرانه از قوه خیال‌پردازی استفاده می‌شود و افراد زیادی به این نوع مطالب، علاقه بیشتری دارند و با آنها حس می‌گیرند. در اینجا توجه به نوع مخاطب بسیار مهم است؛ زیرا برخی مخاطبان نیز این‌گونه سخن گفتن را خیالبافی و کار بچه‌ها می‌دانند.

4. ادبی

در اسلوب ادبی از دست مایه‌های ادبی مثل نظم و نثر ادبی زیبا استفاده می‌شود. استفاده از صنایع ادبی، زیبایی خاصی به سخن می‌بخشد و حس زیبایی دوستی و نوگرایی انسان را ارضاء می‌کند.

برخی از دانشمندان علم ادبیات، معتقدند ادبیات را می‌توان به دو بخش تخیلی و غیبر تخیلی تقسیم کرد و عناصر تخیل، تصویرگری و امکان برداشتهای گوناگون از متن را مهم ترین صفات ممیزه ادبیات تخیلی دانست، و اصالت، انشایی والا، ابتکار و ارزشهای زیبایی شناختی را از ویژگیهای بارز ادبیات غیرتخیلی برشمرد. براین اساس می‌توان آثاری مثل غزلیات مولانا و حافظ را جزو ادبیات تخیلی و آثاری همچون تاریخ بیهقی و سفرنامه ناصر خسرو را جزو ادبیات غیرتخیلی به شمار آورد.^{۷۱}

با این حساب موارد تفاوت و شباهت اسلوب ادبی با اسلوب تخیلی و شاعرانه روشن می‌شود. در اسلوب ادبی گاهی همچون اسلوب تخیلی و شاعرانه از قوه خیال بهره گرفته می‌شود و گاهی چنین نیست. همچنین در اسلوب ادبی گاهی از شعر و زمانی از نثر ادبی استفاده می‌شود. درباره استفاده از شعر و نثر ادبی در سخنرانی دینی در درسهای بعدی توضیحات بیش تر خواهد آمد.

5. مناجاتی

مناجات در لغت به معنای راز و نیاز کردن با کسی، نجوی کردن با کسی، با خدا راز و نیاز کردن، رازگویی، عرض نیاز به درگاه خدا،^{۷۲} خواستن برآورده شدن حاجت از خداوند و راز و نیاز کردن با او همراه با سپاس از وی^{۷۳} آمده است. از اینرو گرچه در اصطلاح مشهور، لفظ مناجات را فقط درباره گفتگوی يك طرفه با خدای متعال بکار می‌برند؛ ولی از نظر لغوی شامل گفتگو با غیر خدا نیز می‌شود.

در اسلوب مناجاتی، سخنران به گفتگوی يك طرفه با خدا، انسانهای والامقام، طبیعت، گیاهان و ... می‌پردازد و در قالب این مناجات و گفتگوی يك طرفه، مفاهیم مورد نظر را به مخاطب منتقل می‌کند؛ مثلاً ممکن است سخنران درباره حوادث قبل و بعد از جنگ تحمیلی با شهدا سخن بگوید و بسیاری از مشکلات امروز و راهی را که باید رفت با آنها در میان بگذارد و یا از اول تا آخر سخنرانی با خدا سخن بگوید.

بیش تر دعاها و مناجات امام سجاد (ع) با خدای بزرگ، سرشار از معارف اسلامی است و آن حضرت معارف دینی را در قالب مناجات به مخاطبان خویش ارائه کرده و در عین حال، احساس عشق به خدا و معنویت را در آنان ایجاد کرده است.

6. موعظه ای

موعظه به معنای وعظ و پند و اندرز^{۷۴}، نصیحت و بیان مطالب اخلاقی، به ویژه از سوی علمای دینی^{۷۵} می‌باشد. در اسلوب موعظه از جملات بیان کننده امر و نهی، عتاب و خطاب و سرزنش، و سؤال و پرسش استفاده می‌شود و در همه این‌گونه جملات، احساس مخاطب برانگیخته می‌شود. سخنرانیهای اساتید اخلاق به طور عمده با این اسلوب ارائه می‌شوند که نمونه های بارز آن را در سخنرانیهای اخلاقی امام راحل ()، استاد مظاهری (حفظه الله) و مرحوم آیت الله مشکینی می‌توان دید.

7. تعظیمی

۶۹. فن مناظره، محسن غروی - حمیده غروی، ص 72.

۷۰. زبان و نگارش فارسی، همان مؤلفان، ص 124.

۷۱. نقد ادبی، حمیدرضا شایگان فر، انتشارات دستان، چاپ دوم، تهران، 1384، ص 15 و 16.

۷۲. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 4، ص 4368.

۷۳. فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، انتشارات سخن، چاپ دوم، تهران، 1382، ج 7، ص 7363.

۷۴. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، ج 4، ص 4442.

۷۵. فرهنگ بزرگ سخن، دکتر حسن انوری، ج 7، ص 7491.

گاهی برای برانگیختن احساس مخاطبان به بزرگداشت يك شييء، شخص یا عقیده و مکتب و مهم قلمداد کردن آن می پردازیم؛ البته نه به گونه‌ای که باعث غلو و تحریف در دین شود؛ بلکه در حقیقت بزرگی و اهمیت یک چیز بزرگ و مهم را به خوبی بیان می کنیم. در قرآن کریم نیز از این گونه بیان استفاده شده است؛ مثلاً خداوند متعال می فرماید: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ * وَ مَا أَدْرَاكَ مَا لَيْلَةُ الْقَدْرِ * لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ»؛^{۷۶} «ما قرآن را در شب قدر نازل کردیم و تو چه می دانی که شب قدر چیست؟ شب قدر از هزار ماه بهتر است.»

۸ . تکراری

گاهی مطالب خود را تکرار می کنیم تا اهمیت آن را بیان کنیم و احساس مخاطب را نسبت به آن برانگیزیم. خداوند متعال از این اسلوب به وفور در قرآن استفاده کرده است؛ مثلاً می فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ لَتَنْظُرَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا تَعْمَلُونَ»؛^{۷۷} «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از خدا بپرهیزید، و هر کس باید بنگرد تا برای فردایش چه چیز از پیش فرستاده است و از خدا بپرهیزید که خداوند از آنچه انجام می‌دهید، آگاه است.»

چنان که ملاحظه می‌کنید در این آیه، عبارت «اتقوا الله» تکرار شده است. همچنین امام علی(ع) با تکرار کلمه الله در جمله‌های ذیل به تحریک احساس مخاطبان خود پرداخته است: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْأَيُّمِ، اللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ، اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ»؛^{۷۸} خدا را خدا را در باره یتیمها [رعایت کنید]، خدا را خدا را در باره همسایگانتان [رعایت کنید]، خدا را خدا را در باره قرآن [رعایت کنید].»

۹ . تکیدی

گاهی با تأکید سعی می‌کنیم احساس مخاطب را برانگیزیم؛ مثل این جمله خداوند متعال که می فرماید: «إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً»؛^{۷۹} «خداوند حتماً همه گناهان را می‌بخشد.» در این آیه کلمه إِنَّ، جمله اسمیه، ال در الذنوب، و جمیعاً، همه دلالت بر تأکید دارند و احساس شوق انگیزی در مخاطب برای حرکت به سوی خدا و توبه به درگاه حضرتش ایجاد می‌کنند.

نکات قابل توجه

۱. معمولاً در يك سخنرانی از چند اسلوب استفاده می‌شود که برای تنوع بخشی نیز چنین کاری مناسب‌تر است؛ اما اگر از ابتدا تا انتهای سخنرانی يك اسلوب رعایت شود، آن سخنرانی را می‌توانیم با همان اسلوب نامگذاری کنیم و مثلاً آن را سخنرانی ادبی یا داستانی و ... بنامیم.
۲. ذائقه برخی مخاطبان به محتواها و اسلوبهای خاص، گرایش بیش تری دارد؛ مثلاً طلاب و قشر متدین جامعه با اشرف مواد و اسلوب توضیح و تبیین انس بیشتر دارند؛ از اینرو در تنظیم محتوا باید به گرایشهای آنان توجه کرد.
۳. گاهی برخی مواد سخنرانی برای توضیح مواد دیگر به کار گرفته می‌شوند؛ مثلاً از روایتی برای توضیح آیه یا روایت دیگری استفاده می‌شود. این‌گونه سخنرانیها علمی‌تر می‌نمایانند و از اتقان بیش تری برخوردارند و از تحریف مصون‌تر می‌مانند.
- انتخاب صحیح و دقت لازم در آیات و احادیث توضیح دهنده، سخنرانی را ارزشمند می‌سازد. سخنرانی که در توضیح يك آیه از چند روایت استفاده می‌کند و حتی قصه‌های روایی را برای توضیح آن آیه به کار می‌گیرد و یا برای توضیح يك آیه از چند آیه دیگر استفاده می‌کند و در عین حال، جاذبه و سطح فهم سخنرانی را حفظ می‌کند؛ سخنرانی ارزشمندی را ارائه کرده است.

پرسش نامه

۱. اسلوبهای تحریک احساس را نام ببرید.
۲. اسلوب داستانی را با یک مثال قرآنی توضیح دهید.
۳. چگونه با اسلوب توصیفی و ترسیمی به تحریک احساس مخاطبان می‌پردازیم؟
۴. اسلوب تخیلی و شاعرانه برای چه نوع مخاطبانی مناسب‌تر است؟
۵. اسلوب مناجاتی را توضیح دهید.
۶. در اسلوب موعظه ای از چه نوع جملاتی استفاده می‌شود؟
۷. با استفاده از آیات قرآن، اسلوبهای تعظیمی، تأکیدی و تکراری را توضیح دهید.
۸. منظور از اسلوب ادبی چیست؟ مثال بزنید.
۹. آیا سخنرانیها معمولاً تک اسلوبی هستند یا چند اسلوبی؟ توضیح دهید.

۷۶. قدر/ 1 - 3.

۷۷. حشر/ 18.

۷۸. نهج البلاغه، صحیحی صالح، انتشارات دار الهجرة، قم، نامه 47، ص 421.

۷۹. زمر/ 53.

پژوهش و تمرین

1. از طریق مباحثه با دوستان خود، اسلوبهای دیگری برای تحریک احساس بیابید.
2. هر یک از اسلوبهای تحریک احساس را در گروههای چند نفره و یا در صورت وجود فرصت، در کلاس و زیر نظر استاد خود تمرین کنید.

توسل به پیامبر(ص) و ائمه(ع)

حسین تربتی

عده ای، حتی قبل از وهابیون این شبهه را مطرح می کردند که به غیر خدا نمی توان توسل جست؛ چون شرک است، شبهه آن توسلی که بت پرستان به بتها داشتند. به این شبهه بارها پاسخ داده شده است که از آن جمله، قرآن، واسطه قراردادن فرزندان یعقوب^{۸۰} به پدر را برای استغفار مطرح نموده است و همین طور واسطه قرار گرفتن پیراهن یوسف^{۸۱} برای شفای چشم حضرت یعقوب^{۸۱} و همچنین امر به توسل نمودن به پیامبر اکرم (ص) برای استغفار^{۸۲} و همین طور روایات فراوان داریم که صحابه به پیامبر اکرم(ص) توسل جسته اند.^{۸۳} ولی جدیداً این شبهه را القا می کنند که: اگر توسل به پیامبر اکرم(ص) جایز باشد در صورتی است که در قید حیات باشند؛ ولی بعد از رحلت و یا شهادت افراد، دیگر نمی توان به آنها توسل جست. در پاسخ این شبهه سعی می کنیم از طریق آیات قرآن و روایات فریقین، سیره صحابه، و قول علمای اهل سنت، مسئله را به روشنی به اثبات رسانیم.

در ابتدا لازم است به این نکته توجه شود که در اسلام مرگ به معنای نابودی و نیستی نیست؛ بلکه انتقال حقیقت انسان یعنی روح او از دنیا به عالم دیگر است. در آن عالم، حیات انسان به گونه ای قوی تر ادامه می یابد، تا هنگامی که روز رستاخیز و معاد فرا رسد. قرآن کریم درباره مرگ کلمه «توقی» را به کار برده است که به معنای «چیزی را تمام و کمال گرفتن» می باشد. قرآن، حیات انسان در فاصله میان مرگ تا روز رستاخیز را «برزخ» نامیده است که برزخ به معنای «فاصله میان دو چیز» است؛ لذا می فرماید: «وَمِن وَرَائِهِم بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ»؛^{۸۴} «و پس از مرگ فراروی ایشان برزخی است تا روزی که برانگیخته شوند.»

آیه الله جعفر سبحانی در این زمینه می نویسد: «دانشمندان الهی معتقدند که انسان علاوه بر بدن و سلسله اعصاب و واکنشهای متقابل مادی آن، جوهری اصیل به نام «روح و روان» دارد که مدتی باین بدن، همراه می باشد و بعداً پیوند خود را از بدن بریده و در محیط ویژه خود، با بدن لطیف تر به سر می برد. بقای ارواح پس از مرگ انسان، مسئله ای نیست که بتوان آن را در این صفحات، ثابت و مبرهن نمود؛ زیرا [بقای نفس و روح انسان] با آیات قرآنی، و دلایل دقیق فلسفی و تجارب روحیون امروز ثابت شده است.»^{۸۵}

قرآن و بقای روح

آیات قرآن با صراحت تمام به بقای ارواح پس از جدایی از بدن دلالت دارد که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. شهدا زنده اند: «وَلَا تَقُولُوا لِمَن يُقْتَلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتٌ بَلْ أَحْيَاءٌ وَلَكِن لَّا تَشْعُرُونَ»؛^{۸۶} «به کسانی که در راه خدا کشته می شوند مرده نگویید؛ بلکه آنان زندگانند؛ ولی شما نمی دانید.» در آیه دیگر می فرماید: «وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ»؛^{۸۷} «گروهی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده مپندارید؛ بلکه آنان زندگانند که نزد خدایشان روزی می خورند.» در ادامه همین آیه می خوانیم: «آنان به آنچه خداوند از کرم خود به ایشان داده است، خرسند و شادمانند و به کسانی که به آنها نپیوسته اند، بشارت می دهند ... و از نعمتهای الهی و فضل او ابراز خوشحالی می کنند.»^{۸۸}

2. یاور رسولان مسیح در بهشت برزخی: مردی که رسولان و فرستادگان حضرت عیسی را یاری کرد و به همین جهت کشته شد، به هنگام مرگ چنین گفت: «مَنْ بَعَدَ شَمَا [فرستاده ها]

۸۰. یوسف/97.

۸۱. یوسف/96.

۸۲. یوسف/93؛ نساء/64: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُكَ فَاسْتَعْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَّحِيمًا».

۸۳. ر.ک: مسند احمد بن حنبل، بیروت، دار صادر، ج 4، ص 138؛ مستدرک صحیحین، حاکم نیشابوری، ج 1، ص 313؛ سنن ابن ماجه، ج 1، ص 441، ج 1384؛ شفاء السقام فی زیارة خیرالانام، تقی الدین سبکی، ص 165؛ صحیح مسلم، ج 7، ص 120.

۸۴. مؤمنون/100.

۸۵. راهنمای حقیقت، جعفر سبحانی، نشر مشعر، 1385، اول، ص 129.

۸۶. بقره/154.

۸۷. آل عمران/169.

۸۸. همان / 171 - 170.

ایمان آوردیم. [به خاطر همین ایمان] به او گفته شد: وارد بهشت شو! گفت: ای کاش قوم من می دانستند که خدای من مرا بخشید و گرامی داشت.»^{۸۹}

مراد از بهشت و نعمتهایی که در آیه اشاره شد، مربوط به بهشت برزخی است، نه اخروی؛ زیرا تا روز قیامت بر پا نشود و عبور از صراط تحقق نپذیرد، کسی وارد بهشت یا جهنم نمی شود. ممکن است به ذهن برسد که شاید تنها شهدا و مؤمنان زنده باشند؛ ولی در قرآن آیاتی داریم که می رساند کفار نیز زنده اند؛ از جمله درباره فرعونیان می خوانیم:

«النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ»؛^{۹۰} «آل فرعون صبح و عصر بر آتش نشان داده می شوند، روزی که آخرت بر پا می گردد، حکم می شود که آل فرعون را بر سخت ترین عذاب وارد سازید!»

وقتی شهدا، مؤمنین و کفار؛ حتی کفاری چون فرعون در عالم برزخ زنده هستند، انبیا و اولیای الهی زنده نیستند؟ یقیناً آنها زنده اند و این امری است که علمای بزرگ اهل سنت نیز به آن اعتراف کرده اند.

حرف زدن با مردگان

درک درست حیات برزخی و آیات و روایات، به روشنی بر امکان سخن گفتن با مردگان معمولی و اینکه آنان سخن ما را می شنوند و به ما پاسخ می دهند، دلالت دارد که به نمونه هایی اشاره می شود:

1. قوم حضرت صالح. پس از آنکه شتری را که معجزه حضرت بود، پی کردند و از دستور خداوند سرپیچی نمودند، مورد عذاب الهی قرار گرفته و با زلزله ای هلاک شدند. قرآن در باره گفتگوی حضرت صالح با قوم هلاک شده اش چنین می گوید: «فَأَخَذَتْهُمُ الرَّجْفَةُ فَأَصْبَحُوا فِي دَارِهِمْ جَاثِمِينَ فَتَوَلَّى عَنْهُمْ وَقَالَ يَا قَوْمِ لَقَدْ أَبْلَغْتُكُمْ رَسُولًا مِّن رَّبِّي وَنَصَحْتُ لَكُمْ وَلَكِن لَّا تُحِبُّونَ النَّاصِحِينَ»؛^{۹۱} «پس، زلزله ای آنان را فرا گرفت و در خانه های خویش بی جان افتادند، آن گاه صالح از آنان روی گردانید و گفت: ای قوم من! پیام خداوند را به شما رساندم و شما را نصیحت کردم؛ اما شما ناصحان را دوست نمی دارید.»

اگر قوم صالح قابل سخن گفتن نبودند و سخنان حضرت صالح را نمی فهمیدند، چگونه یک رسول الهی با آنها سخن گفته است؟

2. عمل پیامبر(ص) در جنگ بدر: در روایات شیعه و سنی آمده است، پس از آنکه جنگ بدر با کشته شدن هفتاد تن از قریش و اسیر شدن هفتاد نفر از آنان، به نفع مسلمانان به پایان رسید، رسول اکرم(ص) دستور داد تا کشته های مشرکان را در چاهی بریزند؛ سپس آن حضرت یکایک کشتگان را به نام صدا زد و خطاب به آنان فرمود: «هَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ حَقًّا؟ فَإِنِّي وَجَدْتُ مَا وَعَدَنِي اللَّهُ حَقًّا! أَيَا شِمَا أَنْجَحَ رَا كِه خِدا وَ رِسُولِش وَعِدِه دَادِه بُوْد، بِه حَق يَافْتِيد؟ مَن كِه أَنْجَحَ رَا خِداوَنْد بِه مَن وَعِدِه دَادِه بُوْد، بِه حَق يَافْتِم.»

در این هنگام عمر به پیامبر(ص) گفت: آیا مردگان را صدا می زنید؟ آن حضرت فرمود: «وَالَّذِي نَفْسُ مُحَمَّدٍ بِيَدِهِ مَا أَنْتُمْ بِأَسْمَعٍ لِّمَا أَقُولُ مِنْهُمْ غَيْرَ أَنَّهُمْ لَا يَسْتَطِيعُونَ أَنْ يَرُدُّوا أَسْيَاءَهُ»؛^{۹۲} سوگند به کسی که جان محمد در دست اوست شما از آنان نسبت به آنچه می گویم شنواتر نیستید؛ لکن قدرت بر جواب ندارند.»

3. گفتگوی پیامبر(ص) با مردگان بقیع: در روایت آمده است: پیامبر اکرم (ص) در آخرین روزهای زندگی شان، نیمه شب همراه برخی صحابه خود، رهسپار قبرستان بقیع شدند و پس از ورود به بقیع، به آرمیدگان در آنجا چنین فرمودند: «سلام بر شما که در جایگاه افراد با ایمان قرار گرفته اید! شما بر ما سبقت جسته اید و ما هم به زودی به شما ملحق می شویم.»^{۹۳}

۸۹. «إِنِّي آمَنْتُ بِرَبِّكُمْ فَاسْمَعُونِ، قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ ! قَالَ : يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ ۚ بَمَا عَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ.» پس / 27 - 25.

۹۰. غافر/46.

۹۱. اعراف/78 و 79.

۹۲. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار الوفاء، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 19، ص 346؛ صحیح بخاری، دار الفکر، بیروت، 1410 هـ. ق، ج 5، ص 77؛ صحیح مسلم، دار الفکر، بیروت، ج 8، ص 163.

۹۳. ارشاد، شیخ مفید، دار المفید، بیروت، 1413، ج 1، ص 181؛ سنن ترمذی، ج 2، ص 258، ح 1059؛ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 10، ص 183.

4. توجه مردگان در قبر : در روایات اهل سنت آمده است : «وقتی بنده در قبرش قرار گرفت و دوستانش رفتند، هنوز آن مرده صدای کوبیده شدن کفش آنها را می شنود که دو فرشته خدا، برای سؤال از او می آیند.»^{۹۴}

5. جواب سلام دادن مردگان: رسول خدا(ص) فرمود: «إِذَا مَرَّ الرَّجُلُ بِقَبْرِ أَخِيهِ يَعْرِفُهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ وَعَرِّفْهُ وَإِذَا مَرَّ بِقَبْرِ لَا يَعْرِفُهُ فَسَلِّمْ عَلَيْهِ رَدًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ؛^{۹۵} وقتی کسی از کنار قبر برادر دینی خود که می شناسد، بگذرد و بر او سلام کند، مرده سلام او را پاسخ می دهد و او را می شناسد و اگر از کنار قبری بگذرد و صاحب آن را نشناسد و سلام کند، مرده سلام او را پاسخ می دهد.»
وقتی مرده انسانهای عادی جواب سلام بدهد، آیا پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) حتی بعد از مماتشان سخنان ما را نمی فهمند و جواب ما را نمی دهند؟

6. تلقین میت: یکی از آداب و مستحبات دفن «تلقین میت» است که مورد اتفاق شیعه و سنی می باشد^{۹۶}، در بخشی از این تلقین می خوانیم: «إِذَا آتَاكَ الْمَلَائِكَةُ الْمُقَرَّبَانِ رَسُولَيْنِ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى وَسَأَلَاكَ عَنْ رَبِّكَ وَعَنْ نَبِيِّكَ وَعَنْ دِينِكَ وَعَنْ كِتَابِكَ وَعَنْ قَبْلَتِكَ ...، فَلَا تَخَفْ وَقُلْ فِي جَوَابِهِمَا اللَّهُ جَلَّ جَلَالُهُ رَبِّي وَمُحَمَّدٌ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ - نَبِيِّي وَإِلَّا سَلَامٌ دِينِي وَالْقُرْآنُ كِتَابِي وَالْكَعْبَةُ قِبْلَتِي^{۹۷}؛ وقتی دو ملک مقرب که فرستاده خدای متعال هستند آمدند و از پروردگارت و نبی و دینت و کتابت و از قبله ات پرسیدند؛ پس نترس و در جواب آنان بگو : خدای جلیل پروردگار من و محمد(ص) نبی من و اسلام دین من و قرآن کتاب من و کعبه قبله من است.»

در صحیح مسلم از ابو سعید خدری و ابو هریره از شخص پیامبر(ص) سؤال شده است که فرمود : «لِقِنُوا مَوْتَاكُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ^{۹۸}؛ مردگان خود را تلقین لا اله الا الله کنید.»

در نهج البلاغه آمده که علی* از صفین باز می گشت، در کنار قبرستانی که پشت دیوار شهر کوفه قرار داشت رسید، آنها را مخاطب ساخته، سخنانی در ناپایداری دنیا به آنها گفت، سپس فرمود : «این خبری است که نزد ما است، نزد شما چه خبر؟ بعد افزود : «أَمَّا لَوْ أَدِنَ لَهُمْ فِي الْكَلَامِ لَأَخْبَرُوكُمْ أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛ اگر به آنها اجازه سخن گفتن داده شود، به شما خبر می دهند که بهترین زاد و توشه [آخرت] تقوی است.»^{۹۹}

در سرگذشت جنگ جمل نیز می خوانیم که بعد از شکست اصحاب جمل، علی* در میان کشتگان عبور می کرد، به کشته «کعب سور» قاضی بصره رسید، فرمود او را بنشانید، او را نشانند فرمود : وای بر تو ای کعب! علم و دانش داشتی؛ اما برای تو سودی نداشت و شیطان تو را گمراه کرد و به آتش دوزخ فرستاد.^{۱۰۰}

از آنچه گفتیم، بخوبی بدست آمد که مرگ نابودی و از بین رفتن نیست؛ بلکه انتقال از دار دنیا به عالم دیگری به نام برزخ است و تمام انسانها در آنجا با بدن برزخی زنده اند و خوبان از نعمتهای بهشت برزخی برخوردارند و بدان داخل جهنم برزخی به سر می برند.

دلایل خاص بر حیات برزخی انبیاء(ع)

گذشته از دلایل عام، به صورت خاص نیز دلایلی داریم که انبیا و پیامبر اکرم (ص) در برزخ زنده هستند و علمای اهل سنت نیز به آن اقرار و اعتراف کرده اند. به این نمونه ها توجه کنید!

1. محمد بن یوسف شامی می گوید: «حَيَاةُ النَّبِيِّ(ص) فِي قَبْرِهِ هُوَ وَ سَائِرُ الْأَنْبِيَاءِ مَعْلُومَةٌ عِنْدَنَا عِلْمًا قَطْعِيًّا، لَمَّا قَامَ عِنْدَنَا مِنَ الْأَدِلَّةِ فِي ذَلِكَ وَتَوَاتُرَتْ بِهِ الْأَخْبَارُ. وَقَالَ الشَّيْخُ جَمَالُ الدِّينِ الْأَرْدَبِيلِيُّ الشَّافِعِيُّ فِي كِتَابِهِ «الانوار في اعمال الابرار»: قَالَ الْبَيْهَقِيُّ فِي كِتَابِ «الاعتقاد»: «الْأَنْبِيَاءُ عَلَيْهِمُ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ بَعْدَ مَا قُبِضُوا رُدَّتْ إِلَيْهِمْ أَرْوَاحُهُمْ، فَهُمْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ أَنَّ صَلَاتَنَا مَعْرُوضَةٌ عَ لَيْهِ وَ أَنَّ سَلَامَنَا يَبْلُغُهُ وَاللَّهُ تَعَالَى حَرَّمَ عَلَى الْأَرْضِ أَنْ تَأْكُلَ أَجْسَادَ الْأَنْبِيَاءِ^{۱۰۱}؛ زنده بودن پیامبر (ص) در قبر و سایر انبیا در نزد ما با علم قطعی معلوم است؛ به خاطر ادله ای که در این رابطه داریم و اخبار متواتری که بر آن وجود دارد و شیخ جمال الدین اردبیلی شافعی در کتابش به نام «الانوار في اعمال الابرار» از بیهقی در کتاب الاعتقادش نقل کرده که: انبیا بعد از آنکه قبض روح شدند، ارواح آنان دوباره

۹۴. صحیح بخاری، همان، ج 2، ص 92 و 102؛ قال رسول الله(ص): إِذَا وَصَعَ فِي قَبْرِهِ وَتَوَلَّى وَذَهَبَ أَصْحَابُهُ حَتَّى إِتَهُ لَيْسَمَعُ قَرَعِ نَعَالِهِمْ أَتَاهُ مَلَكَانِ فَأَقْعَدَاهُ.»

۹۵. کنز العمال، متقی هندی، مؤسسة الرسالة، بیروت، 1409 هـ. ق، ج 15، ص 646، ح 42556؛ الفقه علی المذاهب الاربعه، ج 1، ص 387.

۹۶. مسند احمد حنبل، بیروت، دار صادر، ج 7، ص 527.

۹۷. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت، ج 2، ص 448؛ بحار الانوار، ج 6، ص 261.

۹۸. صحیح مسلم، ج 2، ص 631، کتاب الجنائز، ج 1 و 2.

۹۹. نهج البلاغه، کلمات قصار، جمله 130.

۱۰۰. شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج 1، ص 248؛ تفسیر نمونه، همان، ج 15، ص 544.

۱۰۱. سبل الهدی والرشاد فی سیره خیر العباد، محمد بن یوسف صالحی شامی، دار الکتب العلمیه، بیروت، 1414 هـ، 1993 م، ط. الأولى، ج 12، ص 355.

به آنها برمی گردد و آنها نزد خداوند زنده هستند. به راستی که نماز ما بر آن حضرت عرضه می شود و سلام ما به او می رسد و خداوند اجساد را بر خاک [که از بین ببرد] حرام کرده است.» البته آنچه می گویم این است که انبیا و رسول خاتم(ص) در عالم برزخ در قالب مثالی زنده اند؛ ولی این جملات به خوبی می رساند که انبیا زنده هستند.

«و سبکی» گفته است: «وَمِنْ عَقَائِدِنَا أَنَّ الْأَنْبِيَاءَ أَحْيَاءَ فِي قُبُورِهِمْ^{۱۰۲}؛ از عقاید ما این است که انبیا در قبورشان زنده اند.» و در جای دیگر گفته: «عِنْدَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) حَيٌّ يَحْسُ وَيَعْلَمُ وَيُعْرَضُ عَلَيْهِ أَعْمَالُ الْأُمَّةِ وَيَبْلُغُ الصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ؛^{۱۰۳} در نزد ما، رسول خدا(ص) [در عالم برزخ] زنده است و حس دارد و می داند [آنچه بر امت می گذرد] و اعمال امت بر او عرضه می شود و درود و سلام [امت] به او می رسد.»

در حاشیه «اعانة الطالبين» آمده است که: «إِنَّهُ حَيٌّ فِي قَبْرِهِ الْأَعْظَمِ مُطَّلِعٌ بِإِذْنِ اللَّهِ عَلَى طَوَاهِرِ الْخَلْقِ وَسَرَائِرِهِمْ؛^{۱۰۴} پیامبر(ص) در قبر عظیمش زنده است و بر طواهر مردم و پشت پرده های آنان اطلاع دارد.»

این جملات بخوبی دلالت دارد که پیامبر(ص) بعد از رحلت نیز از اعمال مردم آگاهی دارد و پاسخ سلامها و درخواستهای آنان را می دهد و به توسلهای آنان نیز پاسخ می گوید و در آن عالم زنده است.

جواز توسل به پیامبر اکرم(ص) بعد از رحلت

از نظر شیعه جای هیچ شبهه ای نیست که می توان به پیامبر اکرم(ص) و امامان معصوم(ع) بعد از رحلتشان نیز توسل جست؛ زیرا آنها در عالم برزخ زنده اند و بر گفتار و رفتار ما اشراف دارند. در این زمینه اغلب علمای اهل سنت نیز باور دارند که بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) می توان به او توسل جست و او را بین خود و خدا واسطه قرار داد.

در قرآن کریم می خوانیم: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا»؛^{۱۰۵} «و اگر آنان که بر خود ستم کرده اند به نزد تو بیایند و از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر(ص) نیز برای آنان طلب آمرزش کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت.»

مسلماً ریشه استجابت دعای پیامبر(ص) را باید در روح پاک و نفس کریم و قرب ایشان نسبت به خداوند جستجو کرد. به پاس این کرامت معنوی است که خداوند دعای او را می پذیرد؛ زیرا دعای برخاسته از روح پاک و قلب مملو از مهر الهی بدون چون و چرا به هدف اجابت می رسد، و در این مورد فرقی بین حیات مادی و برزخی صاحب قلب نیست.

گواه بر اینکه آیه یاد شده به زمان حیات رسول خدا (ص) اختصاص ندارد این است که مسلمانان جهان از عصر صحابه و تابعان تا به امروز، عملاً این باب رحمت را باز می دانند و زائران روضه مطهر هم اینک پس از تقدیم سلام و درود به پیشگاه ارجمند پیامبر(ص) آیه یاد شده را تلاوت می کنند و ضمن استغفار به درگاه الهی از پیامبر نیز می خواهند که برای آنان طلب آمرزش کند و هر فردی در هر زمانی که به حرم آن حضرت مشرف شود، زائران را در این حالت می یابد.^{۱۰۶}

علاوه بر این، جمع زیادی از علما بر این امر تصریح کرده اند که می شود بعد از رحلت پیامبر اکرم(ص) به آن حضرت متوسل شد. به نمونه هایی اشاره می شود:

«شریف نور الدین سمهوری» از «سبکی» نقل نموده که: آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا...» دلالت می کند بر تشویق آمدن نزد رسول خدا(ص) و استغفار در نزد آن حضرت و استغفار آن حضرت برای مردم . و این رابطه با مرگ او قطع نمی شود. و اینکه فرموده: «وَاسْتَغْفِرُوا لَهُمْ» بر جمله «جَاؤُوكَ» عطف شده، دلالت ندارد که استغفار رسول بعد از درخواست استغفار مردم باشد . تازه اگر قبول کنیم ، نمی پذیریم که پیامبر بعد از رحلت برای ما استغفار نمی کند؛ چون حضرت زنده است و یکی از موارد استغفار آن حضرت هنگام عرضه اعمال مردم بر آن حضرت است.»

و در بخش دیگر می گوید: «وَالْعُلَمَاءُ فَهَمُّوا مِنَ الْآيَةِ الْعُمُومَ لِخَالَتِي الْمَوْتِ وَالْحَيَاةِ وَاسْتَحَبُّوا لِمَنْ أَتَى الْقَبْرَ أَنْ يَتْلُوَهَا وَاسْتَغْفَرَ لِلَّهِ تَعَالَى^{۱۰۷}؛ علما از آیه فهمیده اند که شامل حالت رحلت و زنده بودن [پیامبر] می شود؛ و لذا مستحب دانسته اند برای کسی که نزد قبر آن حضرت بیاید ، این آیه را تلاوت کند و استغفار نماید.»

۱۰۲. طبقات الشافعية الكبرى، عبد الوهاب بن علي سبكي، دار احياء الكتب العربيّة، القاهرة، ج 3، ص 384 - 385.

۱۰۳. همان، ص 412.

۱۰۴. اعانة الطالبين، ج 2، ص 491، به نقل از موسوعة زيارات المعصومين، مؤسسة الامام الهادي، سوم، 1427 هـ. ق، مرداد، 1385 هـ. ش، جلد صفر، ص 68.

۱۰۵. نساء/ 64.

۱۰۶. ر.ک: راهنمای حقیقت، همان، ص 144.

۱۰۷. وفاء الوفاء، نور الدین سمهوری، دار الكتب العلمیّة، بیروت، 1415، ج 4، ص 1360.

2. جماعتی از جمله «شیخ ابو نصر بن صباغ» در کتابش به نام «الشامل» نقل کرده اند که: «من در نزد قبر پیامبر(ص) بودم که اعرابی آمد و عرض کرد: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، سَمِعْتُ اللَّهَ يَقُولُ: «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» وَقَدْ جِئْتُكَ مُسْتَغْفِرًا لِدُنْيَايَ مُسْتَشْفِعًا بِكَ إِلَى رَبِّي ... ثُمَّ انصَرَفَ الْأَعْرَابِيُّ ، فَعَلَيْتَنِي عَيْنِي ، قَرَأْتُ النَّبِيَّ(ص) فِي النَّوْمِ فَقَالَ: يَا عُنْبِي، الْحَقُّ الْأَعْرَابِيُّ قَبَشِيرُهُ أَنَّ اللَّهَ قَدْ عَفَرَ لَهٗ^{۱۰۸}؛ سلام بر تو ای رسول خدا. از خدا شنیدم که فرمود: «و اگر آنان که بر خود ستم کرده اند به نزد تو بیایند و خود از خدا آمرزش بخواهند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش کند، خدا را توبه پذیر و مهربان خواهند یافت» و من آمده ام که از گناهم استغفار کنم؛ در حالی که تو را [ای رسول خدا] شفیع نزد پروردگرم قرار می دهی. سپس برگشت و من لحظه ای بخواب رفتم؛ پس پیامبر(ص) را در خواب دیدم که فرمود: ای عنبی! به دنبال اعرابی برو و به او بشارت بده که خداوند گناهانش را بخشید.» این جریان هم جواز توسل به پیامبر اکرم(ص) بعد از رحلت را نزد اهل سنت نشان می دهد و هم اثر این توسل را.

3. «سمهوری» از کتاب «المستوعب» نگارش «محمد بن عبد الله سامری حنبلی» کیفیت زیارت آن حضرت را چنین نقل می کند: «السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا نَبِيَّ اللَّهِ ... اللَّهُمَّ إِنَّكَ قُلْتَ فِي كِتَابِكَ لِنَبِيِّكَ(ص) «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ وَإِنِّي قَدْ آتَيْتُ نَبِيَّكَ مُسْتَغْفِرًا فَاسْأَلْكَ أَنْ تُوجِبَ لِي مِنَ الْمَغْفِرَةِ كَمَا أَوْجَبْتَهَا لِمَنْ آتَاهُ فِي حَيَاتِهِ، اللَّهُمَّ إِنِّي أَتُوجَّهُ إِلَيْكَ بِنَبِيِّكَ(ص)^{۱۰۹}؛ سلام بر تو ای رسول خدا، درود بر تو ای پیامبر خدا... پروردگارا! تو در کتابت خطاب به پیامبرت چنین گفتی: «هرگاه آنان بر خویش ستم کنند و نزد تو بیایند ... پروردگارا! من در حال استغفار به حضور پیامبرت رسیدم و از تو می خواهم مغفرتت را نصیبم کنی، همان طور که در حال حیات پیامبر(ص) نصیب اصحاب وی می فرمودی. پروردگارا! من با وسیله قراردادن پیامبر (ص) به سوی تو روی می آورم.»

4. غزالی (متوفای 505 ق.) در بخش مربوط به فضیلت زیارت مدینه، کیفیت زیارت آن حضرت را به تفصیل نقل کرده است و می گوید: «پس از به پایان رساندن درودها رو به قبر پیامبر (ص) ایستاده خدا را حمد و ثنا بگویند و درود فراوانی به پیامبر(ص) بفرستند؛ سپس آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنفُسَهُمْ جَاؤُوكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّابًا رَحِيمًا» را تلاوت کنند.» «اللَّهُمَّ إِنَّا قَدْ سَمِعْنَا قَوْلَكَ وَأَطَعْنَا أَمْرَكَ وَقَصَدْنَا نَبِيَّكَ مُشْفِعِينَ بِهِ إِلَيْكَ مِنْ دُنُوبِنَا وَقَدْ أَثَقَلَتْ ظُهُورُنَا مِنْ أَوْزَارِنَا^{۱۱۰}؛ «پروردگارا! سخن تو را شنیدیم و امر تو را اطاعت کردیم و نزد پیامبر تو آمدیم؛ در حالی که او را شفیع خود نزد تو برای آمرزش گناهانمان قرار داده ایم و پشت ما از بار گناهان سنگین است.»

5. «دارمی» آورده است که: «در مدینه قحطی شدیدی پیش آمد، گروهی از مردم نزد عایشه رفته و چاره جویی خواستند، عایشه گفت: کنار قبر پیامبر بروید، سوراخی در بالای قبر ایجاد نمایید به طوری که آسمان از آن جا دیده شود و منتظر نتیجه باشید. مردم رفتند و بالای قبر را مقداری سوراخ کردند؛ به گونه ای که آسمان دیده می شد. ناگهان باران شدیدی شروع به باریدن کرد و تا مدتها بیابانها سبز شد و حیوانات فربه شدند . گفته می شود این سوراخ تا مدت‌های مدیدی وجود داشت.»^{۱۱۱}

6. «منصور دوانیقی» از «مالک» پرسید: «آیا بعد از زیارت پیامبر(ص) رو به قبله دعا کنم و یا رو به قبر؟ [امری که وهابیهها تأکید دارند که باید دعا رو به قبله باشد .] مالک گفت : چرا می خواهی صورتت را از قبر پیامبر برگردانی؟ «وَهُوَ وَسِيْلَتُكَ وَوَسِيْلَةُ أَبِيكَ آدَمَ إِلَيْ اللَّهِ تَعَالَى؟ بَلْ اسْتَقْبَلُ وَاسْتَشْفِعُ بِهِ فَيَشْفَعَهُ اللَّهُ فَيْكَ^{۱۱۲}؛ درحالی که او وسیله تو و وسیله پدرت آدم در نزد خدای تعالی است؛ بلکه رو به قبر رسول خدا(ص) بایست و از او طلب شفاعت کن که خداوند شفاعت او را در مورد تو می پذیرد.»

این نمونه ها به خوبی نشان می دهند که به پیامبر اکرم(ص) می توان حتی بعد از رحلت او توسل جست و او را وسیله در پیشگاه الهی قرار داد و برای گناهان خویش طلب استغفار نمود.

۱۰۸. تفسیر ابن کثیر، ج 1، ص 773.

۱۰۹. وفاء الوفاء، ج 4، ص 1376.

۱۱۰. احیاء العلوم، محمد غزالی، دار المعرفه، ج 1، ص 259.

۱۱۱. سنن دارمی، ج 1، ص 108، ش 93، باب «ما اکرمه الله تعالی نبیه بعد موته».

۱۱۲. امتاع الاسماع بما للنبی عن الاحوال والاموال، تقی الدین مقریزی، بیروت، دار الکتب العلمیه، اول، 1420، ج 14، ص 617.

سیره اصحاب رسول خدا(ص) و تابعین و جمیع مسلمانان - اعم از شیعه و سنی - بر این اساس ، پس از رحلت آن حضرت بر استغاثه و استمداد از روح مطهر ایشان بوده است.^{۱۱۳}

«بیهقی» از «مالک الدار» و نیز «ابن ابی شیبہ» با سند صحیح آورده است: «مردم در زمان عمر بن خطاب گرفتار قحطی و خشکسالی شدند . در آن زمان «بلال بن حثث» یکی از صحابه رسول خدا(ص) کنار قبر پیامبر(ص) آمد و چنین گفت: «يَا رَسُولَ اللَّهِ! اسْتَسْقِ اللَّهَ لَأَمَّتِكَ فَإِنَّهُمْ قَدْ هَلَكُوا؛ ای رسول خدا! از خداوند برای امتت طلب باران کن که هلاک شدند...» روایت فوق نشان می دهد که درخواست دعا از نبی اکرم(ص) بعد از وفات ایشان است و این درخواست روا می باشد و روح آن بزرگوار نیز از درخواست کسی که طلب دعا می کند، آگاهی دارد.

الحاق ائمه(ع) به پیامبر اکرم(ص)

حضرت علی - طبق صریح آیه مباحله به منزله جان نبی است^{۱۱۴} و طبق حدیث معروف منزلت^{۱۱۵} تمام مقامات پیامبر(ص) جز پیامبری و دریافت وحی را دارا است؛ لذا بعد از شهادت آن حضرت - چون در عالم برزخ حیات دارد - می شود به او و همین طور امامان دیگر توسل جست.

بر همین اساس است که در اذن د خول مَشَاهِدِ اُولِيَايِ الْهَيِّ مِي خَوَانِمِ : «وَأَعْلَمُ أَنَّ رَسُولَكَ وَخُلَفَائِكَ(ع) أَحْيَاءٌ عِنْدَكَ بُرُزْقُونَ بِرُؤُونِ مَقَامِي وَيَسْمَعُونَ كَلَامِي وَيَرُدُّونَ سَلَامِي ...»^{۱۱۶} خدایا! می دانم که رسول و خلیفه های تو که سلام و درود بر آنان باد زنده اند و نزد تو روزی می خورند . ایستادن مرا می بینند و سخنم را می شنوند و سلامم را جواب می دهند.»

يك شبهه

ممکن است گفته شود: از آیات قرآن استفاده می شود که مردگان نمی شنوند؛ چ و ن در قرآن می خوانیم: «إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى»؛^{۱۱۷} «تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی .» و در آیه دیگر آمده است: «مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ»؛^{۱۱۸} «و تو نمی توانی سخن خود را به گوش آنها که در قبرها خفته اند برسانی.» بدین جهت سلام کردن و سخن گفتن با پیامبر و امامان و حاجت خواستن از آنان امری بی اثر و بی نتیجه است.

در پاسخ این شبهه باید گفت: آیات فوق مربوط به کافران زنده ولی مرده دل است و به این جهت به مردگان تشبیه شده اند؛ زیرا همچنانکه مرده به حسب ظاهر نمی شنود و نمی بیند و مجاری ادراک حسی (همچون چشم و گوش) ندارد، این کافران نیز چشم حق بین و گوش حق شنو ندارند و در واقع این دو آیه می خواهد بگوید: ای پیامبر! تو قدرت بر هدایت کافران نداری و نمی توانی سخن حق را به آنان بفهمانی. در این زمینه به سخنان برخی مفسران توجه داده می شود:

الف. زمخشری در ذیل آیه اول می گوید: مشرکین و اهل کتاب به مردگان تشبیه شده اند، با اینکه آنها زنده و دارای حواس می باشند، به این جهت که وقتی آیات الهی را می شنوند ، از گوش آنها تجاوز نمی کند، گویا نشنیده اند و حال آنان مانند کسی است که از گوش و وسیله شنوایی برخوردار نیستند؛ مثل مردگان که از وسیله شنوایی محرومند.»^{۱۱۹}

در ذیل آیه دوم، بعد از اینکه می گوید: خداوند مخدولین را می شناسد ، می گوید: و اما تو ای رسول خدا! پس امر آنها بر تو مخفی است؛ لذا بر هدایت گروهی از مخدولین به سوی اسلام حریص و مثل تو در این کار مثل کسی است که بخواهد به مردگان چیزی بفهماند و یا انداز نماید و این امری است که امکان ندارد.» پس آیه از باب تشبیه کفار به مردگان است.^{۱۲۰}

ب. در تفسیر نمونه ذیل آیه اول می خوانیم: «اینکه آنها این حق مبین را پذیرا نمی شوند و سخن گرم تو در قلب سرد آنها اثر نمی کند جای تعصب نیست؛ چرا که تو نمی توانی سخنت را به گوش مردگان برسانی. مخاطب تو زندگانند؛ آنها که روحی زنده و بیدار و حق طلب دارند، نه مردگان زنده که تعصب و لجابت و اسرار بر گناه، فکر و اندیشه آنها را تعطیل کرده است.»^{۱۲۱}

و در ذیل آیه دوم می خوانیم: «فریاد تو هر قدر رسا و سخنان هر اندازه دلنشین و بیانت هر مقدار گویا باشد، مردگان از آن چیزی درک نمی کنند و کسانی که بر اثر اصرار درگناه و غوطه ور شدن در

۱۱۳. ر.ک: وفاء الوفاء، الاخبار دار المصطفی، ج 2، ص 413؛ الوفاء فی فضائل المصطفی، ابن جوزی، باب طلب شفا از قبر نبی اکرم(ص).

۱۱۴. آل عمران/61.

۱۱۵. ر.ک: المراجعات، ص 129 - 132.

۱۱۶. مفاتیح، ص 529.

۱۱۷. نمل/80.

۱۱۸. فاطر/23.

۱۱۹. الکشاف، محمود زمخشری، بیروت، دار الکتب العربی، دوم، 1407 هـ، 1987 م، ج 3، ص 383.

۱۲۰. همان، ج 3، ص 608.

۱۲۱. تفسیر نمونه، ناصر مکارم شیرازی، تهران، دار الکتب الاسلامیّه، 1370، ج 15، ص 540.

تعصب و عناد و ظلم و فساد، روح انسانی خود را از دست داده اند، مسلماً آمادگی برای پذیرش دعوت تو ندارند»^{۱۲۳}.

پس مراد از مردگان در آیات فوق کافران و ملحدان مرده دلند.
جمع بندی

از آنچه گفتیم بخوبی روشن می شود که: اولاً طبق صریح قرآن، روایات و اعتراف علمای اهل سنت، پیامبر(ص) و ائمه(ع) در عالم برزخ زنده اند و سخنان ما را می شنوند. ثانیاً، حرف زدن با مردگان هم در قرآن آمده و هم در روایات، و ثالثاً، در روایات فراوانی از اهل سنت نقل شده است که بعد از رحلت پیامبر(ص) به آن حضرت توسل شده است؛ در نتیجه توسل به رسول اکرم (ص) و امامان (ع) هیچ اشکالی ندارد و موافق قرآن و روایات می باشد.

در شماره قبل اشاره شد که در روز قیامت به تناسب اعمال نیک و بد، چهره ها و حالت‌هایی به عنوان نماد اعمال ظاهر می شود. در آن مقاله از چهره های سفید و نورانی و چهره های سیاه بحث شد. در این قسمت به چشمهای گریان به عنوان نماد بد حالی و بد بودن پرونده و اعمال و به چهره های خندان و شاد به عنوان نماد انسانهای پاک و وارسته پرداخته می شود.

مقدمه

قرآن کریم به صورت کلی به این حالت اشاره دارد؛ آنجا که می فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»؛^{۱۲۳} «برخی صورتها در این روز نورانی و روشن، خندان و خوشحال است.» در ادامه می فرماید: «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيَّهَا غَبْرَةٌ تَرْهَقُهَا قَتَرَةٌ أُولَئِكَ هُمُ الْكٰفِرَةُ الْفَجْرَةُ»؛^{۱۲۴} «و صورت‌هایی در آن روز غبار آلوده است و دود تاریکی آنها را پوشانده است. آنان همان کافران فاجرند.»

قرآن مشخص نکرده چهره کدام انسانها خندان است و در بخش دوم فقط فرموده که فاجران و کافران در آن ناراحت و گریان اند؛ ولی بیان نفرموده که گناه آنها از چه نوع گناهایی بوده است. در آیه دیگر نیز به صورت کلی به جهنمی ها دستور می دهد که امروز بسیار گریه کنید و کم خنده کنید. در واقع این امر، بیانگر حالت واقعی آنها است که در آن روز جز گریه کاری ندارند: «فَلْيَضْحَكُوا قَلِيلاً وَ لَيَبْكُوا كَثِيراً جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ»؛^{۱۲۵} «از اینرو آنها باید کم تر بخندند و بسیار بگریند [چرا که آتش جهنم در انتظارشان است]، این، جزای کارهایی است که انجام می دادند.» ولی در روایات در عین حالی که به صورت کلی می فرماید: از قول رسول خدا (ص): «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا...»؛^{۱۲۶} همه چشمها در روز قیامت گریان اند، جز...». در مواردی نیز به صورت خاص اشاره فرموده است که کدام گناه باعث ناراحتی و گریان بودن دیدگان می شود و چه عملی زمینه خوشحالی و خندان بودن انسان را فراهم می کند.

چهره های گریان

1. همه مردم جز موارد استثنا

پیش تر اشاره شد که در آن روز، همه مردم گریان اند «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِئَةٌ»^{۱۲۷} علت این گریه، اموری می تواند باشد:

الف. پشیمانی از گذشته و دیدن آثار گناه و اینکه عمر را بیهوده از دست داده اند، عامل گریه برای آنها است.

ب. شدت عذاب و گرفتاریهای قیامت و همین طور دقت‌هایی که در آنجا به کار می رود.
2. گناه با خنده

بسیارند کسانی که گناه را انجام می دهند؛ ولی بدمستی و خنده های مستانه نیز در کنار انجام گناه دارند؛ مثلاً به ناموس مردم متلک می پرانند با قهقهه و خنده های بلند، اشخاص محترم و متدین را آزار می دهند با خنده و تمسخر، آشکارا روزه خواری می کنند با شادابی و نشاط، ترانه گوش می دهند با بد مستی و شادی. این گونه افراد باید بدانند که باطن این خنده ها، گریه هایی است که در روز قیامت آشکار و نمودار می شود.

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «مَنْ أَذْتَبَ ذَنْبًا وَ هُوَ ضَاحِكٌ دَخَلَ النَّارَ وَ هُوَ بَاكٍِ»؛^{۱۲۸} کسی که گناهی را با خنده مرتکب شود، داخل آتش می شود، در حالی که می گرید.» از این روایت معنای «مَنْ يَعْمَلُ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»؛^{۱۲۹} «هر کس یک ذره شری انجام دهد، آن را می بیند» به خوبی روشن می شود. در آن روز نه تنها اعمال مجسم می شود و انسان، آن را می بیند؛ بلکه حالت‌های انجام گناه نیز به تصویر کشیده می شود؛ از جمله اینکه گناه را با حالت عادی انجام داده است و یا با خنده و قهقهه؛ در صورت دوم، نماد آن، گریه های روز قیامت به ویژه لحظه ورود به جهنم است.

3. پیشقدمی در گناه

۱۲۳. عبس/ 38 و 39.

۱۲۴. همان/ 40 - 42.

۱۲۵. توبه/ 82.

۱۲۶. وسائل الشیعه (20 جلدی)، حر عاملی، آل‌البیت، بیروت، ج 7، ص 75.

۱۲۷. همان.

۱۲۸. همان، ج 15، ص 304.

۱۲۹. زلزال/ 8.

دستور قرآن این است که در کارهای خیر پیشقدم باشید: «سَارِعُوا إِلَى مَغْفِرَةٍ مِنْ رَبِّكُمْ»؛^{۱۳۰} «و برای رسیدن به آمرزش پروردگارتان شتاب کنید.» پس فرد باید از گناه دوری کند و یا دست کم پیشقدم نباشد؛ و گرنه روز قیامت به سبب همین پیش قدمی، چشمهایش گریان خواهد بود؛ چون ممکن است عذاب نیز زودتر از دیگران به سراغ او آید و یا ممکن است به دلیل پیشقدمی، عذاب او سخت و شدید باشد؛ از اینرو چشم گریان خواهد داشت. از امام علی^{۱۳۱} نقل شده است که: «كَانَ يَقُولُ أُسْرِعَكُمْ إِلَى الْخَطِيئَةِ أُسْرِعَكُمْ دَمَعَةً يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛^{۱۳۱} همیشه می فرمود: پیشقدم ترین شما به سوی خطا [و گناه] زودتر از دیگران در روز قیامت اشک خواهد ریخت.»

پیشقدمان، زودتر به گریه می افتند؛ چون عامل تشویق دیگران به گناه می شوند و راه را برای دیگران نیز باز می کنند.

4. نگاه به نامحرم

امام صادق^{۱۳۲} فرمود: «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ يَوْمَ الْقِيَامَةِ إِلَّا ثَلَاثَةً عَيْنٌ غَضَّتْ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ سَهَرَتْ فِي طَاعَةِ اللَّهِ وَ عَيْنٌ بَكَتْ فِي جَوْفِ اللَّيْلِ مِنْ خَشْيَةِ اللَّهِ؛^{۱۳۲} تمام چشمها در روز قیامت گریان اند، جز سه گروه: یکی چشمی که بر حرامهای الهی بسته شده است و به نامحرم نگاه نکرده است.» مفهوم روایت، این است که چشمی که به نامحرم نگاه کرده است، گریان باشد؛ چون تحت عام «كُلُّ عَيْنٍ بَاكِيَةٌ» باقی می ماند.

نگاه به نامحرم آنچنان مورد غضب الهی است که پیامبر اکرم(ص) فرمود: «مَنْ مَلَأَ عَيْنَهُ مِنْ امْرَأَةٍ حَرَامًا حَشِرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَمَّرًا بِمَسَامِيرٍ مِنْ نَارٍ حَتَّى يَفْضِيَ اللَّهُ تَعَالَى بَيْنَ الرَّأْسِ ثُمَّ يُؤَمَّرُ بِهِ إِلَى النَّارِ؛^{۱۳۳} هر کسی چشم خود را از نگاه به زن نامحرم پر کند، خداوند در روز قیامت او را در حالی محسوس می کند که در چشمهای او میخی از آتش وجود دارد [و او را با همین حالت نگاه می دارد] تا وقتی که بین مردم داوری کند؛ آن گاه امر می کند که او را به داخل آتش بیندازند.» قطعاً این حالت بر ناراحتی در رنج او - که نمود آن گریه است - افزوده می شود.

چهره های شاد و خندان

در قرآن کریم، سه آیه درباره صورتهای خندان آمده است که باید بررسی شود:

1. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاصِرَةٌ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ»؛^{۱۳۴} «صورتهایی در آن روز شاداب و مسرور است و به پروردگارشان می نگرند.»

در مجمع البیان «ناصِرَةٌ» به معنای «ناعمة، بهجة و حسنة؛ متنعم، خوشحال و نیکو و مسرور» آمده است.^{۱۳۵} در اینجا مشخص نشده است کسانی که چهره خوشحال و خندان دارند چه کسانی هستند؟ روایات، بارزترین مصداق آن را اولیای الهی و دوستان خدا دانسته اند.

امیرمؤمنان علی^{۱۳۶} فرمود: «يَنْتَهِي أَوْلِيَاءُ اللَّهِ بَعْدَ مَا يَفْرَعُ مِنَ الْحِسَابِ إِلَى نَهْرٍ يُسَمَّى نَهْرَ الْحَيَوَانَ فَيَغْتَسِلُونَ فِيهِ وَ يَشْرَبُونَ مِنْهُ فَتَبْيَضُ وُجُوهُهُمْ فَيَذْهَبُ عَنْهُمْ كُلُّ أَدَى وَ قَدَى وَ وَعَثٌ ثُمَّ يُؤْمَرُونَ بِدُخُولِ الْجَنَّةِ فَمِنْ هَذَا الْمَقَامِ يَنْظُرُونَ إِلَى رَبِّهِمْ كَيْفَ يُثِيبُهُمْ؛^{۱۳۶} اولیای الهی بعد از تمام شدن حساب به نهري به نام حیوان^{۱۳۷} می رسند، پس در آن غسل می کنند و از آن می نوشند، آن گاه چهره هایشان نورانی می شود و هر چه ناراحتی و آلودگی و سختی است، از آنها می رود. آن گاه دستور داده می شود که وارد بهشت شوند و از اینجا نگاه می کنند که چگونه خداوند به آنها ثواب می دهد.» در مجمع البیان آمده است که خداوند چهره مؤمنان را درخشان و خندان قرار می دهد تا علامتی باشد برای مردم و ملائکه بر اینکه آنها رستگارند.^{۱۳۸}

جمع روایت قبلی و سخنان مؤلف مجمع البیان، این است که اولیای الهی، یعنی همان مؤمنان و شیعیان در روز قیامت شاد و خندان و برخوردار از چهره های نورانی هستند.

۱۳۰. آل عمران/ 133.

۱۳۱. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، آل البيت لاحياء التراث، بيروت، چاپ سوم، 1411 ق، 1991 م، ج 11، ص 326، حدیث 6 (13166).

۱۳۲. اصول کافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج 2، ص 482، ج 2 و من لایحضره الفقیه، ج 1، ص 318، ج 942.

۱۳۳. بحار الانوار، محمد باقر مجلسی، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ج 7، ص 213.

۱۳۴. قیامة/ 22 و 23.

۱۳۵. مجمع البیان، ابوعلی طبرسی، دارالمعرفة، بیروت، ج 9 - 10، ص 601.

۱۳۶. تفسیر صافی، فیض کاشانی، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، بیروت، ج 5، ص 256 و بحار الانوار، ج 4، ص 32.

۱۳۷. از ریشه حیات و زندگی.

۱۳۸. جعل الله سبحانه و جوه المؤمنین المستحقین للثواب بهذه الصفة علامة للخلق و الم لا یحضره الفقیه، ج 1، ص 328.

مجمع البیان، شیخ ابوعلی طبرسی، ج 9 و 10، ص 601 و بحار الانوار، ج 7، ص 167، باب 8.

2. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ ضَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»؛^{۱۳۹} «صورت‌هایی در آن روز گشاده و نورانی و خندان و مسرور هستند.» در ادامه آمده است: «و صورت‌هایی در آن روز غبار آلوده است و دود تاریکی آنها را پوشانده است. آنها همان کافران فاجرند.»

در توضیح آیه می‌خوانیم: تعبیر وجوه به سبب این است که رنگ صورت، بیش از هر چیزی می‌تواند، بیانگر حالات درونی باشد؛ هم ناراحتی‌های فکری و روحی و هم ناراحتی‌های جسمانی. در روز قیامت، گروهی خندان و مسرورند، چهره‌هایشان گشاده و نورانی است و روشنایی ایمان و پاکی عمل در صورت آنها موج می‌زند. برعکس، گروهی هستند که تاریکی کفر و زشتی اعمالشان در چهره‌هایشان نمایان است؛ گویی گرد و غبار سیاهی بر صورتشان نشسته است، ... و آثار غم و اندوه و رنج و درد از صورت‌هایشان می‌بارد.^{۱۴۰}

3. «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ»؛^{۱۴۱} «چهره‌هایی در آن روز، شاد و باطراوت‌اند.» در آیه دیگر دارد: «تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»؛^{۱۴۲} «در چهره‌های آنها طراوت و خوشحالی نعمت را مشاهده می‌کنی.»

تفسیر صافی «نَاعِمَةٌ» را به معنای «ذات بهجت» یعنی خوشحالی معنا کرده است.^{۱۴۳} میزان نیز آن را به معنای بهجت و خوشحالی گرفته است.^{۱۴۴} مجمع‌البیان نیز، معنای نعمت و سرور و شادی را آورده است.^{۱۴۵}

در روایتی از تفسیر قمی نقل شده که مراد از «وجوه ناعمه» و چهره‌های شاد، پیروان علی^{۱۴۶} است.

در مجموع می‌توان گفت، شیعیان علی^{*} یا همان مؤمنان و اولیای الهی در روز قیامت، شاد، مسرور و خندان‌اند. در برخی روایات به مصداق چهره‌های خندان تصریح شده است و در برخی نیز اشاراتی بر این مطلب داریم که به نمونه‌هایی اشاره می‌شود:

1. برآوردن نیاز نیازمندان
پیامبر اکرم(ص) فرمود: «در شب معراج دیدم بر درب دوم بهشت نوشته است: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُحَمَّدٌ رَسُوْلُ اللَّهِ عَلَيَّ وَوَلِيَّ اللَّهِ لِكُلِّ شَيْءٍ حَيْلَةٌ وَحَيْلَةُ السُّرُورِ فِي الْآخِرَةِ أَرْبَعُ خِصَالٍ مَسِيحٌ رُءُوسِ الْيَتَامَى وَالتَّعَطُّفُ عَلَى الْأَرَامِلِ وَ السَّعْيُ فِي حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ وَ التَّقَدُّ لِلْفُقَرَاءِ وَ اَلْمَسَاكِينِ»؛^{۱۴۷} خدایی جز خدای یگانه نیست، محمد رسول خدا و علی ولی خداست. هر چیزی راه و چاره‌ای دارد، و راه و چاره خوشحال بودن در آخرت چهار [عمل و] خصلت است: دست [نوازش] بر سر یتیم کشیدن و مهربانی با بیوه زنان و کوشش برای انجام حوائج مؤمنان و رسیدگی به حال فقرا و مساکین.»

اهل بیت(ع) و برآوردن حاجت
در شان نزول سوره دهر نقل شده است که حسنین^{*} دچار تب شدند. حضرت امیرمؤمنان علی^{*} و حضرت زهرا^{*} نذر کردند که هر گاه حال فرزندانشان خوب شد، به شکرانه آن، 3 روز را روزه بگیرند. پس از شفا یافتن آن دو عزیز، اهل بیت روزه گرفتند، و در هر سه شب، هنگام افطار به ترتیب، مسکین، یتیم و اسیر به درب خانه آنها آمدند و درخواست کمک کردند. اهل بیت عصمت (ع) غذای افطاری خود را به آنان دادند و با آب افطار کردند. در این هنگام، سوره دهر نازل شد.^{۱۴۸} در بخشی از آن می‌خوانیم: «إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَ لَا شُكْرًا إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا فَوْقَاهُمْ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَ لِقَاهُمْ نَضْرَةٌ وَ سُرُورًا»؛^{۱۴۹} «[و می‌گویند] ما شما را برای خدا اطعام می‌کنیم و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی‌خواهیم. ما از پروردگاران بیمناکیم، در آن روزی که عبوس و سخت است. [به سبب این عقیده و عمل] خداوند، آنان را از شر آن روز ننگه می‌دارد و آنها را می‌پذیرد؛ در حالی که غرق شادی و سرورند.»

این آیات نشان می‌دهد که بر آوردن نیاز حاجتمندان، افزون بر بهشت رفتن، عامل شادی است.
2. شاد کردن دیگران

۱۳۹. عبس/ 38 و 39.
۱۴۰. تفسیر نمونه، مکارم شیرازی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج 26، ص 161.
۱۴۱. غاشیة/ 8.
۱۴۲. مطفین/ 24.
۱۴۳. تفسیر صافی، ج 5، ص 321.
۱۴۴. میزان، علامه طباطبایی، دارالکتب الاسلامیه، ج 20، ص 274.
۱۴۵. مجمع‌البیان، ص 727.
۱۴۶. تفسیر صافی، ج 5، ص 321.
۱۴۷. بحار الأنوار، ج 8، ص 144.
۱۴۸. تفسیر نمونه، ج 25، ص 343.
۱۴۹. انسان/ 9 - 11.

امام صادق^ع فرمود: «وقتی روز قیامت برپا شود و مؤمن از قبر به پا خیزد، همراه وی مثالی (ملکی) از قبر خارج می شود و به او می گوید: به تو بشارت می دهم و کرامت و لطف خدا و خوشحالی برای توست و داخل بهشت خواهی شد و خوشحال باش و اصلاً ناراحت و نگران نباش و همراه او حرکت می کند. پس در بین راه هر چیز ترسناکی را مشاهده کند، آن همراه، دوباره به او بشارت می دهد و می گوید: نترس، این عذابها برای دیگران است و هر خیر و خوبی که این مؤمن در قیامت و محشر مشاهده کند، به او می گوید: اینها برای توست و مرتب به او بشارت و دلداری می دهد تا در پیشگاه الهی توقف کند.

آن گاه به او می گوید: به تو بشارت می دهم که اکنون خداوند دستور داد که داخل بهشت شوی و وی را به بهشت راهنمایی می کند. پس انسان مؤمن به او می گوید: خدا تو را رحمت کند، تو کیستی که من را خوشحال کردی و از همان لحظه ای که از قبر خارج شدم، من را راهنمایی کردی و با من مأنوس شدی و از جانب پروردگار برایم خبر آوردی که به من اجازه دادند داخل بهشت بشوم. آن مثال می گوید: «أَنَا السُّرُورُ الَّذِي كُنْتَ تُدْخِلُهُ عَلَيَّ إِخْوَانِكَ فِي الدُّنْيَا خُلِقْتُ مِنْهُ لِأَبَشِيرِكَ وَأُونَسٍ وَحَشَتِكَ؛ من، همان سرور و خوشحالی هستم که در دنیا بر برادر مؤمن خود فراهم کردی. من از همان سرور و خوشحالی آفریده شدم تا به تو بشارت بدهم و وحشتت را برطرف کنم.»^{۱۵۰} این روایت و امثال آن نشان می دهد که شاد کردن دل دیگران در قیامت مجسم می شود و شادی انسان را فراهم می سازد.

3. زیارت و خنداندن دیگران

پیامبر گرامی اسلام(ص) فرمود: «مَنْ زَارَ أَخَاهُ فِي اللَّهِ بِأَهْلِي اللَّهِ بِهِ مَلَائِكَةٌ حَتَّى إِذَا لَقِيَهُ نَادَاهُ مَلَكٌ مِنَ السَّمَاءِ طِبْتُ وَ طَابَ مَمَشَاكَ حَتَّى إِذَا حَدَّثَهُ قَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكِينَ أَكْتَبْنَا لَهُ عَمَلَ سَبْعِينَ نَبِيًّا كُلَّهُ مَرَّ مُجْتَهِدٌ فِي طَاعَتِي قَدْ أَهْرَيْقَ دَمُهُ فِي سَبِيلِي حَتَّى إِذَا صَاحَكَ قَالَ اللَّهُ لِلْمَلَائِكَةِ أَشْهَدُكُمْ عِبَادِي أَبِي أَضْحَكُهُ يَوْمَ تَبْيَضُّ وُجُوهٌُ وَ تَسْوَدُّ وُجُوهٌُ»^{۱۵۱} هر کس برادر [مؤمن] خود را برای خدا زیارت کند، خدا در برابر ملائکه به این شخص مباحثات کند [که عجب بنده خوبی دارم] تا زمانی که او را ملاقات کند، فرشته ای از آسمان ندا می دهد: پاکیزه ای و این رفتنت [به زیارت برادر مؤمن] مبارک و پاکیزه است. وقتی که با او سخن گوید، خداوند به دو ملک می فرماید: ثواب اعمال هفتاد پیامبر، را برای او بنویسید که در راه طاعت من تلاش کرده و در راه من خونشان ریخته شده است زمانی که با آن برادر دینی بخندند [و او را بخنداند]. خداوند به ملائکه می فرماید: بندگان من، شما را شاهد می گیرم که من در روزی که صورتها سفید و سیاه شوند، من او را [خوشحال و] خندان می سازم.»^{۱۵۲}

4. دوستداران علی^ع

کسانی که پیرو اهل بیت(ع) و دوستدار آنها باشند، در قیامت شفاعت می شوند و عنایت آنها مشمولشان می شود و به این سبب، شاد و خندان اند؛ به ویژه دوستداران امیر مؤمنان، علی^ع از جایگاه ویژه ای برخوردارند و چهره خندانی دارند. از پیامبر اکرم(ص) نقل شده است که عده ای از قبرهایشان خارج می شوند و به محشر می آیند؛ در حالی که صورت آنها از ماه سفیدتر است. پس ملائکه برای آنها مرکبهایی از نور می آورند و بر آن مرکبها پارچه ای از نور گسترده اند. افسار آن مرکب، زنجیری از طلاست و رکاب آن مرکب از زبرجد است. پس آنها بر این مرکبها سوار می شوند و در مقابل عرش الهی در بهترین مکان توقف می کنند. «وَالنَّاسُ يَهْتَمُونَ وَ يَغْتَمُونَ وَ يَحْزَنُونَ وَ هُمْ يَأْكُلُونَ وَ يَشْرَبُونَ فَقَالَ عَلِيُّ^ع مَنْ هُمْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَقَالَ أَوْلِيكَ شَيْعَتِكَ وَ أَنْتَ إِمَامُهُمْ»^{۱۵۳} در حالی که مردم گرفتارند و غمناک و ناراحت اند؛ ولی آنها [خوشحال اند و] می خورند و می نوشند. پس علی^ع عرض کرد: ای رسول خدا! آنها چه کسانی هستند؟ پس فرمود: آنها شیعیان تو و تو امام آنها هستی.»

در این حدیث، لفظ شادی و خندان برای شیعیان نیامده است و از تقابل بین شیعیان و دیگر انسانها که در غصه و ناراحتی به سر می برند، و حالت آنها که در حال خوردن و نوشیدن و لذت بردن هستند، می فهمیم که ایشان در حال نشاط و مسرورند.

در ذیل آیه شریفه «وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُّسْفِرَةٌ صَاحِكَةٌ مُّسْتَبْشِرَةٌ»^{۱۵۴} علی بن ابراهیم قمی نقل کرده است که مراد خداوند «الَّذِينَ تَوَلَّوْا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ وَ تَبَرَّءُوا مِنْ أَعْدَائِهِ»^{۱۵۴} کسانی هستند که [از دوستان امیر مؤمنان^ع باشند و] ولایت او را پذیرفته و از دشمنان او برائت جسته باشند.»

۱۵۰. الکافی، محمد بن یعقوب کلینی، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ج ۲، ص ۱۶۷؛ وسائل الشیعه، حر عاملی، آل البیت، قم، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۶، ص ۳۵۴؛ مستدرک، ج ۱۲، ص ۳۹۵ و بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۴۷.
۱۵۱. مستدرک الوسائل، محدث نوری، مؤسسه آل البیت لاحیاء التراث، قم، ج اول، ۱۴۰۸ هـ. ق، ج ۱۰، ص ۳۸۳.
۱۵۲. بحار الانوار، ج ۷، ص ۱۸۵.
۱۵۳. عبس/ ۴، ترجمه آن گذشت.

5. صبر و تحمل

صبر در مقابل مصائب، و بر انجام عبادات و طاعات و از همه مهم تر صبر در مقابل تمایلات و شهوات از دیگر عواملی است که زمینه خوشحالی انسان را در قیامت فراهم می کند:

آدم بن عیینه از ابی عمران هلالی کوفی نقل کرده است که از امام صادق - شنید که می فرمود: «كَمْ مِنْ صَبْرٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ فَرَحًا طَوِيلًا وَ كَمْ مِنْ لَذَّةٍ سَاعَةٍ قَدْ أَوْرَثَتْ حُزْنَ طَوِيلًا؛^{۱۰۰} چه بسا ساعتی بردباری کردن باعث خوشحالی طولانی می شود و چه بسیار که لذتی آنی، غصه و ناراحتی طولانی را در پی داشته باشد.»

آری، صبر و تحمل، شیرینی و شادی دنیا و آخرت را در پی دارد؛ حافظ چه زیبا گفته است:

صبر کن حافظ به سختی روز و شب

عاقبت روزی بیابی کام را

* * *

این همه شهد و شکر کز سخنم می ریزد

اجر صبری است کز آن شاخ نباتم دادند

* * *

گرت چون نوح نبی صبر هست در غم طوفان

بلا بگردد و کام هزار ساله برآید

و مولوی گفته است:

صبر تلخ آمد، و لیکن عاقبت

میوه شیرین دهد پر منفعت

۱۰۴. تفسیر صافی، ج 5، ص 321؛ تفسیر القمی، علی بن ابراهیم قمی، مؤسسه دارالکتاب، قم، ج 2، ص 406 و بحار الانوار، ج 7، ص 176، باب 8.
۱۰۵. مستدرک الوسائل، ج 11، ص 263 و الامالی، شیخ مفید، المؤتمر للشیخ المفید، قم، 1413 ق، ص 42.

در مکتب انسان ساز اسلام، عیادت مریض و دیدار او از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است؛ زیرا این رفتار نیک، مشمول رضایت خداوند است و نقش بسزایی در تحکیم روابط انسانی و صمیمیت و اخوت، ایفا می کند.

به همین دلیل، رسول خدا (ص) در تفسیر آیه «فَإِذَا قُضِيَتِ الصَّلَاةُ فَانْتَشِرُوا فِي الْأَرْضِ»^{۱۵۶} عیادت مریض را در کنار دیگر رفتارهای ارزشمند اخلاقی، ذکر کرده، می فرماید: «منظور آیه [از پراکنده شدن در زمین] طلب کارهای دنیوی نیست؛ بلکه منظور، عیادت مریض، تشییع جنازه و دیدار برادر دینی در راه خداست.»^{۱۵۷}

آن بزرگوار با تبیین جایگاه عیادت در پیشگاه خداوند متعال فرموده است: «يُعَيِّرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ عَبْدًا مِنْ عِبَادِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ قَيْقُولٌ عَبْدِي مَا مَنَّكَ إِذَا مَرَضْتُ أَنْ تَعُوذَنِي قَيْقُولٌ سُبْحَانَكَ سُبْحَانَكَ أَنْتَ رَبُّ الْعِيَادِ لَا تَأْلَمُ وَلَا تَمْرَضُ قَيْقُولٌ مَرَضَ أَخْوِكَ الْمُؤْمِنُ قَلَمَ تَعُدُّهُ وَ عِزَّتِي وَ جَلَالِي لَوْ عُدَّتْهُ لَوْجَدْتَنِي عِنْدَهُ ثُمَّ لَتَكَلَّمْتُ بِحَوَائِجِكَ فَقَضَيْتُهَا لَكَ وَ ذَلِكَ مِنْ كَرَامَةِ عَبْدِي الْمُؤْمِنِ وَ أَنَا الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»^{۱۵۸} خداوند متعال در روز قیامت بنده ای از بندگان خود را سرزنش و ملامت می فرماید. آن گاه [خطاب به او] می فرماید: ای بنده من! چه چیزی مانع شد هنگامی که مریض بودم به عیادت من نیایی؟ او می گوید: منزهی تو و تو پروردگار بندگان هستی، ناراحتی به تو اصابت نمی کند و مریض نمی شوی. خدای عزوجل می فرماید: برادر مؤمن تو بیمار شده بود و تو او را عیادت نکردی. به عزت و جلالم قسم! اگر او را عیادت کرده بودی من را در آنجا می یافتی؛ سپس من متکفل خواسته هایت می شدم و آنها را برایت برآورده می کردم. و این به سبب کرامت بنده مؤمنم است و من رحمان و بخشایشگر هستم.»

امیر مؤمنان(ع) اهمیت عیادت مریض را در مقایسه با دیگر اعمال نیک یادآور شده، می فرماید: «مِنْ أَحْسَنِ الْحَسَنَاتِ عِيَادَةُ الْمَرِيضِ؛^{۱۵۹} از جمله نیکوترین اعمال حسنه، عیادت مریض است.»

در سیره رسول خدا(ص) می بینیم که آن حضرت، همواره از بیماران عیادت می کرد^{۱۶۰} و مهم تر آنکه دیگران را نیز به این امر سفارش می فرمود. امام صادق (ع) می فرمود: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (ص) أَمَرَهُمْ بِسَبْعٍ وَ نَهَاَهُمْ عَنْ سَبْعٍ أَمَرَهُمْ بِعِيَادَةِ الْمَرَضِيِّ؛^{۱۶۱} رسول خدا (ص) مردم را بر انجام هفت چیز دستور داده و از انجام هفت چیز نهی فرموده است: [اول اینکه] مردم را امر به عیادت بیماران نمود.»

چو مسلم ز مسلم عیادت کند
از این ره خدا را عیادت کند
به جنت زند گام تا بازگشت
که با مؤمنی یار و دمساز گشت

از میان تمامی دستوره های اولیای دین بر عیادت و دیدار از بیماران، بر عیادت چند بیمار بیش تر تأکید شده است:

اول: عیادت مؤمن

دین اسلام، احترام ویژه ای برای انسان مؤمن قائل شده است. این احترام تا بدانجا است که رسول خدا(ص) می فرماید: «الْمُؤْمِنُ حَرَامٌ كُلُّهُ عِرْضُهُ وَ مَالُهُ وَ دَمُهُ؛^{۱۶۲} همه چیز مؤمن [همچون] عرض و مال و خون او محترم است.»

از منظر دین دشنام به مؤمن، باعث فاسق شدن و جنگ کردن با او سبب کفر و غیبت او گناهی بزرگ و حرمت مال او همانند حرمت خون او معرفی شده است.^{۱۶۳} در این میان، عیادت او در بستر بیماری، تأکیدی بر تکریم و پاسداشت مقام اوست. به همین علت، اولیای دین، بر عیادت بیمار

۱۵۶. «و هنگامی که نماز پایان گرفت [شما آزادید] در زمین پراکنده شوید»: جمعه/۱۰.
۱۵۷. مجمع البیان فی تفسیر القرآن، فضل بن حسن طبرسی، ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش، ج ۱۰، ص ۴۳۵.
۱۵۸. امالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، ۱۴۱۴ ق، ص ۶۲۹.
۱۵۹. مستدرک الوسائل، میرزا حسین نوری، مؤسسه آل البيت(ع)، قم، چاپ اول، ج ۲، ص ۷۷.
۱۶۰. مکارم الاخلاق، حسن بن فضل طبرسی، شریف رضی، قم، چاپ چهارم، ۱۴۱۲ ق، ص ۱۵.
۱۶۱. وسائل الشیعه، حر عاملی، مؤسسه آل البيت (ع)، قم، چاپ اول، ۱۴۰۹ ق، ج ۱۲، ص ۲۱۳.
۱۶۲. مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۱۳۶.
۱۶۳. من لایحضره الفقیه، شیخ صدوق، جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۳ ق، ج ۳، ص ۶۹.

مؤمن، تأکید فراوانی کرده اند. رسول خدا (ص) در بیان یکی از هفت حق واجب انسان مؤمن بر دیگران می فرماید: «... وَ أَنْ يَعُودَهُ فِي مَرَضِهِ...»^{۱۶۴} هر گاه بیمار شد از او عیادت کند.»

دوم: عیادت همسایه

یکی از دستورهایی قرآن کریم و همچنین از حقوق واجب هر مسلمان، رعایت حقوق همسایه است به سبب چنین اهمیتی است که رسول خدا (ص) فرموده است: «مَا زَالَ [جَبْرَيْلُ] يُوصِيَنِي بِالْجَارِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ سَيُورَثُهُ»^{۱۶۵} جبرئیل درباره همسایه، آن قدر به من سفارش می کرد که پنداشتم همسایه ارث می برد.» در اهمیت همسایه همین بس که قرآن کریم، این کتاب جاوید و ماندگار الهی در کنار دستور به پرستش الهی و احسان به پدر و مادر، بستگان و خویشاوندان، به نیکی در حق همسایگان توصیه کرده است.^{۱۶۶} مهم تر آنکه در قرآن کریم، علاوه بر ذکر همسایگان نزدیک، به حق همسایگان دور نیز تصریح کرده است.^{۱۶۷}

درباره حق و حقوق همسایه، سفارشهای بسیاری از معصومان رسیده است که یکی از آنها عیادت همسایه بیمار است؛ چنان که رسول خدا (ص) می فرمود: «أَتَذَرُونَ مَا حَقَّ الْجَارُ قَالَوا لَا قَالَ إِنَّ اسْتَعَاثَكَ أَغْنَتْهُ وَإِنْ اسْتَقْرَضَكَ أَقْرَضْتَهُ وَإِنْ افْتَقَرَ عُدَّتْ عَلَيْهِ وَإِنْ أَصَابَتْهُ مُصِيبَةٌ عَزَّيْتَهُ وَإِنْ أَصَابَهُ خَيْرٌ هَتَّأْتَهُ وَإِنْ مَرِضَ عُدَّتَهُ وَإِنْ مَاتَ تَبِعْتَ جَنَازَتَهُ»^{۱۶۸} آیا می دانید حق همسایه چه اندازه است؟ گفتند: نمی دانیم. فرمود: اگر از تو کمک خواهد، کمکش کنی و اگر از تو قرض بخواهد، به او قرض دهی و اگر نیازمند شود، نیازش را برطرف کنی و اگر مصیبتی به او برسد، تسلیتش گویی و اگر خیری به او رسد، تهنیتش گویی و اگر مریض شد، به عیادتش روی، و اگر از دنیا رفت، جنازه اش را تشییع کنی.»

در سیره آن بزرگوار آمده است که ایشان حتی از همسایه یهودی نیز عیادت می کرد.^{۱۶۹}

سوم: عیادت سادات

در سیره پیشوایان ما، احترام و مقام خاصی برای بنی هاشم (سادات) و فرزندان با تقوای پیامبر (ص) ذکر شده است که این احترام، نوعی تکریم به شخص پیامبر (ص) است. رسول خدا (ص) درباره عیادت از سادات می فرماید: «عِيَادَةُ بَنِي هَاشِمٍ قَرِيضَةٌ وَ زِيَارَتُهُمْ سُنَّةٌ»^{۱۷۰} عیادت بنی هاشم (سادات) واجب و زیارت آنان سنت است.»

چهارم: عیادت فقیران

یکی از مسائلی که مشمول عنایت ویژه اسلام شده است، رسیدگی به وضع فقیران و مسکینان است. اسلام عزیز، مردمان را به همنشینی و مصاحبت با ایشان فراخوانده است، تا از این راه، شالوده‌ای اساسی برای برانداختن فقر و زدودن آثار منفی و بد آن، و اقدامی جدی برای یاری خانواده‌های نیازمند پی ریزی کرده باشد. و همه اینها مستلزم آگاه شدن از واقعیت زندگی آنان از نزدیک، و لمس کردن آثار ناکامی، گرسنگی و نیازمندیهای گوناگون این خانوارها است که به قول معروف «شنیدن کی بود مانند دیدن؟»

از این رهگذر، یکی از مواردی که اسلام بر مصاحبت با فقرا تصریح می کند، عیادت آنان، هنگام بیماری است؛ چرا که عیادت، صمیمی ترین و دوستانه ترین ارتباط را میان مؤمنان ایجاد می کند. رسول خدا (ص) در سفارش خود به ابوذر فرمود: «جَالِسِ الْمَسَاكِينَ وَ عُدَّهُمْ إِذَا مَرَضُوا وَ صَلَّى عَلَيْهِمْ إِذَا مَاتُوا وَ اجْعَلْ ذَلِكَ مَخْلَصًا»^{۱۷۱} ای ابوذر! همنشین مساکین باش و هرگاه بیمار شدند به عیادتشان برو و هنگامی که مردند بر آنان نماز بخوان، و همه این کارها را با اخلاص انجام بده.»

آداب عیادت

اهمیت و توجه فوق العاده اسلام به مسئله عیادت، باعث شده است تا دستورها و آدابی را برای این امر ذکر کند که به برخی از آنها اشاره می شود:

1. پیمودن حداقل دو کیلومتر برای ملاقات بیمار

۱۶۴. همان، ج 4، ص 398.

۱۶۵. همان، ج 1، ص 52.

۱۶۶. نساء / 36.

۱۶۷. همان.

۱۶۸. مسکن الفؤاد، شهید ثانی، کتابخانه بصیرتی، قم، ص 114.

۱۶۹. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 77.

۱۷۰. همان، ص 79.

۱۷۱. دعوات، قطب الدین راوندی، مدرسه امام مهدی (ص)، قم، چاپ اول، 1407 ق، ص 224.

یکی از مواردی که در سیره رسول خدا (ص) به ثبت رسیده است، عیادت از برخی بیماران، حتی در دورترین نقطه شهر است.^{۱۷۳} این عنایت ویژه، سبب شده است تا معصومان (ع) بر مسافت يك ميل (دو کیلومتر) برای دیدار بیماران تأکید کنند.

رسول خدا (ص) به حضرت علی (ع) فرموده است: «بَا عَلِيُّ سِرِّ سِتَّتَيْنِ بَرٍّ وَالِدَيْكَ سِرِّ سِنَّةٍ صِلْ رَحِمَكَ سِرِّ مَيْلًا عُدَّ مَرِيضًا سِرِّ مَيْلَيْنِ شَيْعَ جَنَازَةٍ سِرِّ ثَلَاثَةِ أَمْيَالٍ أَحِبَّ دَعْوَةَ سِرِّ أَرْبَعَةِ أَمْيَالٍ زُرْ أَخَا فِي اللَّهِ سِرِّ خَمْسَةَ أَمْيَالٍ أَحِبَّ الْمَلْهُوفَ سِرِّ سِتَّةَ أَمْيَالٍ انصُرِ الْمَظْلُومَ؛^{۱۷۳} ای علی! برای نیکی به والدین دو سال راه پیما و برای صله رحم يك سال راه پیما و برای عیادت بیمار ، يك ميل و برای تشییع جنازه، دو ميل و برای اجابت دعوت مؤمن، سه ميل و برای زیارت برادر مؤمن ، چهار ميل و برای دستگیری گرفتار، پنج ميل و برای یاری مظلوم شش ميل راه پیمايي کن.»
جالب آنکه تعیین این مسافت در زمانی است که انسان از کم ترین وسیله حمل و نقل برخوردار بوده است و بیش تر مردم، حتی مسیرهای طولانی را پیاده طی می کرده اند.

2. عیادت کامل

رسول خدا (ص) درباره کیفیت عیادت کامل می فرمود: «أَنَّ مِنْ تَمَامِ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ أَنْ يَدَعَ أَحَدَكُمْ يَدَهُ عَلَى جَبْهَتِهِ أَوْ يَدِهِ فَيَسْأَلُهُ كَيْفَ هُوَ وَ تَحِيَّاتُكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْمُصَافَحَةِ؛^{۱۷۴} عیادت تام و کامل آن است که دست خود را بر پیشانی یا دست مریض بگذارد، و از حال [امروز و دیروز] او سؤال کند ، و بهترین تحیت و درود بپی شما آن است که دست بدهید.

3. هدیه دادن به بیمار

یکی از رسوم بسیار شایسته، میان بسیاری از مردم، همراه داشتن هدیه برای عیادت مریض است. این تحفه برای کودکان بیمار، معمولاً اسباب بازی و برای بزرگ ترها شیرینی و یا چیزهایی است که باعث تقویت نیروی جسمی و یا روحی بیمار می شود. این عمل، همان دستور دین مبین اسلام است که بر بردن تحفه برای بیمار، تأکید می کند و آن را باعث آرامش خاطر بیمار می داند.
در روایت است که چند نفر از شیعیان به عیادت مریضی می رفتند. آنان این گونه نقل می کنند که بین راه به امام باقر (ع) برخوردیم. امام (ع) فرمود: «کجا می روید؟» گفتیم: «به عیادت فلان ...» فرمود: «بایستید.» ایستادیم، فرمود: «آیا سیب یا گلابی یا کمی عطر یا يك قطعه عود و ... برای هدیه برداشته اید؟» گفتیم: «نه چیزی از اینها همراه ما نیست.» فرمود: «مگر متوجه نیستید که تحفه، باعث آرامش خاطر و راحت روان مریض است.»^{۱۷۵}

4. دعا بر بالین بیمار

دعا برای سلامتی و عافیت بیمار از دیگر آداب عیادت است. سلمان می گوید که نبی اکرم (ص) به عیادت من آمد؛ در حالی که من در بستر بیماری بودم. آن حضرت [در حقم دعا کرد و] فرمود: «[ای] سلمان! خداوند، رنج تو را بر طرف و اجرت را زیاد کند و بدن و دینت را تا آخر عمر محفوظ نگه دارد.»^{۱۷۶}

رسول خدا (ص) سفارش می کرد که بر بالین مریض، هفت مرتبه جمله «أَسْأَلُ اللَّهَ الْعَظِيمَ رَبَّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ أَنْ يَشْفِيكَ» را بگوید تا در صورت فرا نرسیدن اجلش شفا یابد.^{۱۷۷}

5. امید دادن به بیمار

یکی از مسائلی که بیماری؛ به ویژه بیماریهای صعب العلاج را طولانی و معالجه را دشوارتر می کند، مایوس شدن از سلامتی و ضعیف شدن روحیه است. اسلام، وظیفه عیادت کنندگان می داند تا روح امید را در بیمار زنده کنند و وی را به سلامتی امیدوار سازند . رسول خدا (ص) می فرماید: «إِذَا دَخَلْتُمْ عَلَى الْمَرِيضِ فَتَنَسُّوْا لَهُ فِي الْأَجْلِ فَإِنَّ ذَلِكَ لَا يَرُدُّ شَيْئًا وَ هُوَ يُطَيِّبُ النَّفْسَ؛^{۱۷۸} هرگاه بر بالین بیمار رفتید، او را به [زندگی و] تأخیر مرگ امیدوار سازید که [گرچه این امید] سبب برگشت چیزی نمی شود؛ اما سبب دلخوشی بیمار می شود.»

در این حدیث شریف، خوشدل کردن بیمار و امید بخشیدن به او، به عنوان يك درمان مطرح شده است. دلیل آن این است: بیماری که از هجوم درد ، افسرده حال و اندوهگین است ، دچار ضعف

۱۷۲. عیون الأثر، أبو الفتح، دارالقلم، بیروت، چاپ اول، 1414ق، ج2، ص 400 و بحار الأنوار، علامه مجلسی، مؤسسه الوفاء، بیروت، 1404ق، ج16، ص 228.

۱۷۳. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 361.

۱۷۴. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 92.

۱۷۵. الکافی، ج 3، ص 118.

۱۷۶. امالی، شیخ طوسی، دارالثقافة، قم، 1414 ق، ص 632.

۱۷۷. «از خداوند بزرگ، پروردگار عرش عظیم، مسئلت دارم که شفایت دهد»: الدعوات، ص 223.

۱۷۸. مستدرک الوسائل، ج 2، ص 154.

روحی است و این ضعف روحی، بیماری او را قوت می بخشد و اگر روح او تقویت شود بیماری را از خود می راند.^{۱۷۹}

6. فاصله بین ایام عیادت

یکی از مسائلی که بیماران را بسیار می آزارد و سبب رنجش آنان می شود، ملاقات مکرر عیادت کنندگان است. آری، اسلام بر عیادت بیمار تأکید فراوان می کند و آن را جزئی از حقوق واجب مسلمانان می داند؛ اما بر این مهم نیز سفارش می کند که لازم نیست هر روز از آنها عیادت کنید؛ بلکه بین ایام عیادت، فاصله بیندازید و برای مثال، هر چهار روز یک بار به ملاقات بیمار بروید. رسول اکرم(ص) می فرمود: «أَغْبُوا فِي الْعِيَادَةِ وَ أَرْبَعُوا إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَغْلُوبًا؛^{۱۸۰} عیادت را با فاصله و چهار روز در میان انجام دهید؛ مگر اینکه بیماری غلبه پیدا کرده باشد (از سلامت بیمار مایوس شده باشید).» همچنین در برخی روایات هر سه روز یک بار را برای عیادت مناسب دانسته اند.^{۱۸۱}

7. عیادت کوتاه

مسئله دیگری که بیماران را رنج می دهد، نشسته و صحبت کردن طولانی ملاقات کنندگان است؛ زیرا مهم ترین چیزی که بیمار به آن نیاز دارد، آرامش و سکوت است و بر هم زدن این آرامش که با نشستنهای طولانی به وجود می آید اگر سخت تر از تحمل درد و رنج نباشد، کم تر نخواهد بود. به همین علت، شارع مقدس از عیادتهای طولانی به شدت نهی فرموده است؛ چنان که رسول خدا (ص) می فرمود: «أَفْضَلُ الْعِيَادَةِ أَجْرًا سُرْعَةُ الْقِيَامِ مِنَ عِنْدِ الْمَرِيضِ؛^{۱۸۲} برترین عیادت از نظر اجر و پاداش، عیادتی است که [کوتاه باشد و عیادت کننده] سریع تر از نزد بیمار بلند شود.»

8. عیادت پس از سه روز

رسول خدا (ص) در آداب عیادت بیماران بر این نکته تصریح می فرماید که بیمار را قبل از سه روز، عیادت نکنید و در صورتی که بیماری بیش از آن به طول انجامید به ملاقات او بروید.^{۱۸۳}

9. نخوردن چیزی نزد بیمار

از دیگر آداب و دستورهای اسلامی، هنگام دیدار با بیماران، نخوردن چیزی، نزد آنان است. حضرت علی(ع) می فرماید: «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ(ص) أَنْ يَأْكَلَ الْعَائِدُ عِنْدَ الْعَلِيلِ فَيَحِيطُ اللَّهُ أَجْرَ عِيَادَتِهِ؛^{۱۸۴} رسول خدا(ص) از [چیزی] خوردن عیادت کننده نزد بیمار نهی می کند؛ زیرا خداوند پاداش عیادتش را از بین می برد.»

شاید بتوان علت این دستور را این گونه بیان کرد: اول آنکه خوردن چیزی در مقابل بیماری که قادر به خوردن آن چیز نیست، خلاف ادب است؛ چنانچه در دستورهای اسلامی از خوردن چیزی در مقابل روزه دار نهی شده است. دوم: پذیرایی از عیادت کنندگان علاوه بر آنکه زحماتی را بر ای خانواده بیمار به وجود می آورد، هزینه های مضاعفی را بر دوش بیمار و خانواده او می گذارد. چنین برنامه ای را درباره خانواده مصیبت دیده نیز مشاهده می کنیم. چنان که دین اسلام، دستور می دهد تا چند روز برای خانواده مصیبت زده غذا آماده و برای آنان فرستاده شود.

امام صادق - می فرمود: «زمانی که جعفر بن ابی طالب - به شهادت رسید، رسول خدا (ص) به فاطمه - فرمود: «برای اسماء بنت عمیس غذا تهیه کن و تا سه روز با سایر بانوان، نزد او بمانید.» از آن زمان پخت غذا برای اهل مصیبت تا سه روز، سنت شد.^{۱۸۵}

10. عیادت از کسی که به عیادت تو نیامده است

بررسی دستورهای اجتماعی اسلام، ما را به این مهم رهنمون می کند که اتحاد و اخوت بین اجتماع مسلمانان اصل اساسی در اوامر اسلام را تشکیل می دهد. دستور به عیادت بیماران، و دعا بر بالین بیمار و به ویژه دستور به عیادت بیماران همسایه و یا فقرا و ... برای افزایش پیوند و محبت بین اهل اسلام است؛ از اینرو این دین آسمانی، یکی از آداب عیادت را ملاقات با بیمارانی می داند که در زمان بیماری عیادت کننده به دیدن او نیامده اند تا ضمن جلوگیری از قطع ارتباط، این عیادت، باعث تحکیم پیوندها شود. به همین دلیل رسول خدا (ص) دستور می دهد: «عُدْ مَنْ لَا يَعُودُكَ؛^{۱۸۶} عیادت کن از کسی که به عیادت تو نیامده است.»

11. بیمارانی که عیادت نمی شوند

۱۷۹. گنجینه معارف شیعه، محمد باقر کمره‌ای، چاپخانه فردوسی، تهران، چاپ اول، ج 1، ص 450.

۱۸۰. امالی، شیخ طوسی، ص 639.

۱۸۱. کنز العمال، حسام الدین هندی، صفوه السقا، الرساله، بیروت، 1405ق، ج 9، ص 103، ش 25187.

۱۸۲. همان، ج 9، ص 97، ش 25153.

۱۸۳. همان، ص 210، ش 25700.

۱۸۴. دعائم الإسلام، تمیمی مغربی، دار المعارف، مصر، چاپ دوم، 1385 ق، ج 1، ص 218.

۱۸۵. الکافی، ج 3، ص 217.

۱۸۶. کنز العمال، ج 9، ص 97، ش 25150 و من لایحضره الفقیه، ج 3، ص 300.

الف. عیادت سه مریض: صاحبِ دمل، درد چشم و درد دندان. رسول خدا(ص) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يُعَادُونَ صَاحِبَ الرَّمَدِ وَصَاحِبَ الصَّرْسِ وَصَاحِبَ الدُّمَلِ؛^{۱۸۷} سه بیمار عیادت نمی شوند؛ بیماری که چشم درد دارد، و کسی که دندان درد دارد و کسی که دمل دارد.»

ب. شارب خمر امام صادق (ع) از قول رسول خدا (ص) فرمود: «شَارِبُ الْخَمْرِ إِنْ مَرَضَ فَلَا تَعُوذُوهُ وَ إِنْ مَاتَ فَلَا تَحْضُرُوهُ»^{۱۸۸} اگر شارب خمر مریض شد به عیادت او نروید و اگر فوت کرد در تشییع جنازه اش حاضر نشوید.»

پاداش عیادت

بررسی روایات و سخنان بزرگان درباره اهمیت دیدار از بیماران، بیانگر آن است که ملاقات با بیماران، علاوه بر افزایش دوستی و صمیمیت و از بین رفتن کدورتها، پاداش اخروی بسیاری نیز به همراه دارد.

1. رحمت الهی

رسول خدا (ص) فرموده است: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَإِنَّهُ يَخُوضُ فِي الرَّحْمَةِ وَأَوْمًا رَسُولُ اللَّهِ (ص) إِلَيَّ حَقْوِيهِ فَإِذَا جَلَسَ عِنْدَ الْمَرِيضِ عَمَرَتْهُ الرَّحْمَةُ»^{۱۸۹} هر کس بیماری را عیادت کند، در رحمت خدا فرو می رود. [در این هنگام] حضرت به اطراف خود اشاره فرمودند (کنایه از اینکه همان گونه که فضا مرا فرا گرفته، رحمت خداوند او را فرا گیرد). پس هر گاه عیادت کننده، نزد بیمار بنشیند رحمت الهی او را فرا می گیرد.»

آن بزرگوار، در روایتی دیگر این رحمت الهی را همواره با عیادت کننده همراه می داند تا آن شخص به همان محل باز گردد.^{۱۹۰}

2. همراهی فرشتگان در قبر

امام باقر(ع) فرموده است: «كَانَ فِيْمَا بَإِجَى اللّهُ بِهِ مُوسَى (ع) رَبَّهُ أَنْ قَالَ يَا رَبِّ أَعْلِمْنِي مِمَّا بَلَغَ مِنْ عِيَادَةِ الْمَرِيضِ مِنَ الْأَجْرِ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ أَوْكَلَّ بِهِ مَلَكًا يَعُوذُهُ فِي قَبْرِهِ إِلَى مَحْشَرِهِ»^{۱۹۱} از جمله فرزهایی که در مناجات حضرت موسی(ع) با پروردگار وجود داشت این بود که پروردگارا! آنچه از پاداش به عیادت کننده مریض می رسد به من تعلیم بفرما! خدای عز و جل فرمود: فرشته ای را در قبر بر او (عیادت کننده) می گمارم که تا روز محشر از او [سرکشی و] عیادت کند.»

3. طلب آمرزش فرشتگان

رسول خدا (ص) می فرماید: «مَنْ عَادَ مَرِيضًا نَادَاهُ مَنَادٌ مِنَ السَّمَاءِ بِاسْمِهِ يَا فَلَانُ طِبْتُ وَ طَابَ لَكَ مَمَشَاكَ بِنَوَابٍ مِنَ الْجَنَّةِ»^{۱۹۲} هر کس بیماری را عیادت کند، یک منادی از آسمان او را به اسم می خواند: ای فلانی! خوش باش! و گام برداشتنت به پاداش بهشت گوارایت باد!»

4. نوعی صدقه

در اسلام، موارد متعددی به عنوان صدقه معرفی شده است. یکی از آنها عیادت بیمار است. رسول خدا (ص) می فرمود: «عِيَادَتُكَ الْمَرِيضَ صَدَقَةٌ»^{۱۹۳} عیادت بیمار، نوعی صدقه است.»

5. استجاب دعای بیمار در حق عیادت کننده

رسول خدا (ص) تأکید می کند که از بیمار بخواهید برایتان دعا کند؛ چنان که می فرماید: «وَمَنْ عَادَ مَرِيضًا فِي اللّهِ لَمْ يَسْأَلِ الْمَرِيضَ لِلْعَائِدِ شَيْئًا إِلَّا اسْتَجَابَ لَهُ»^{۱۹۴} هر کس برای خدا بیماری را عیادت کند، مریض برای عیادت کننده چیزی نمی خواهد؛ مگر اینکه خداوند در حق او (عیادت کننده) مستجاب می کند.» به همین علت در سخنان معصومان (ع) سفارش شده است که از بیماران بخواهید تا برایتان دعا کنند.^{۱۹۵}

پرستاری از بیمار

۱۸۷. همان، ج 9، ص 103، ش 25189.

۱۸۸. الکافی، ج 6، ص 397.

۱۸۹. امالی، شیخ طوسی، ص 182.

۱۹۰. «مَنْ عَادَ مَرِيضًا فَلَا يَزَالُ فِي الرَّحْمَةِ حَتَّى إِذَا قَعَدَ عِنْدَهُ اسْتَنْفَعَ فِيهَا ثُمَّ إِذَا قَامَ مِنْ عِرْوِهِ فَلَا يَزَالُ يَخُوضُ فِيهَا حَتَّى يَرْجِعَ مِنْ حَيْثُ خَرَجَ»؛ بحارالانوار، ج 79، ص 94.

۱۹۱. ثواب الاعمال، شیخ صدوق، شریف رضی، قم، چاپ دوم، 1364 ش، ص 194.

۱۹۲. الکافی، ج 3، ص 121.

۱۹۳. مستدرک الوسائل، ج 7، ص 242.

۱۹۴. عدة الداعي، ابن فهد حلی، دارالکتب الاسلامی، چاپ اول، 1407 ق، ص 126.

۱۹۵. رسول خدا(ص) می فرماید: «إِذَا دَخَلْتَ عَلَيَّ مَرِيضًا فَمُرَّهُ أَنْ يَدْعُوَ لَكَ فَإِنَّ دُعَاءَهُ كَدُعَائِ الْمَلَائِكَةِ؛ زمانی که بر مریضی وارد می شوی، از او بخواه تا برایت دعا کند که دعای او همانند دعای ملائکه است.» (سنن ابن ماجه، تحقیق محمدفؤاد عبدالباقي، دارالفکر، ج 1، ص 463).

پس از بیمار که رنج و مشقت را تحمل می کند، پرستاری از بیمار و برآوردن نیاز او از دشوارترین کارها است. به همین علت در دین ما، از مقام پرستار (هرکسی که به نوعی نیاز بیمار را برآورده سازد) بسیار تجلیل شده است.

تاریخ پرستاری در اسلام به زمان حضرت فاطمه . باز می گردد. آن حضرت در جنگ احد از پدر بزرگوارش پرستاری کرد. آن بانوی بزرگوار با چهارده تن از زنان مسلمان از زخمیها پرستاری کردند. اهمیت پرستاری در اسلام تا بدانجا است که پیامبر گرامی (ص) می فرماید: «مَنْ سَعَى لِمَرِيضٍ فِي حَاجَةِ قَضَائِهَا أَوْ لَمْ يَقْضِهَا خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمِ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ»؛^{۱۹۶} هر کس برای برآوردن نیاز بیماری بکوشد، چه آن را برآورده سازد و چه نسازد، از گناهانش خارج می شود، مانند روزی که از مادر زاده شده است.»

آن بزرگوار درباره پرستاری یک شبانه روز از بیمار می فرماید: «مَنْ قَامَ عَلَى مَرِيضٍ يَوْمًا وَ لَيْلَةً بَعَثَهُ اللَّهُ مَعَ إِبْرَاهِيمَ الْخَلِيلِ (ع) فِجَارَ عَلَى الصِّرَاطِ كَالْبُرْقِ الْخَاطِفِ اللَّامِعِ»؛^{۱۹۷} کسی يك شبانه روز از مریضی پرستاری کند، خداوند او را با ابراهیم خلیل (ع) بر می انگیزد و مانند برق درخشان از صراط خواهد گذشت.»

در حکایت است که دو نفر از راه دور برای انجام مناسک حج، به سوی مکه رهسپار شدند . در این سفر، وقتی برای زیارت قبر رسول خدا (ص) به مدینه آمدند، یکی از آنها بیمار و در منزلی بستری شد و همسفرش از او پرستاری کرد. روزی همسفر، به بیمار گفت: «خیلی مشتاق زیارت مرقد شریف رسول خدا (ص) هستم. اجازه بده برای زیارت بروم و برگردم.» بیمار گفت: «تو یار و مونس من هستی. مرا تنها مگذار. وضع مزاجی من وخیم است . از من جدا نشو.»

همسفر گفت: «برادر! ما از راه دور آمده ایم. دلم برای زیارت پر می زند. شما اجازه بدهید، زود می روم و برمی گردم.» ولی بیمار که سخت به پرستار نیاز داشت، نمی خواست همسفرش، به زیارت برود.

همسفر برای زیارت مرقد شریف رسول خدا(ص) رفت و پس از زیارت به منزل امام صادق (ع) رفت و به حضور آن حضرت، شرفیاب شد، و قصه خود و رفیق راهش را به عرض آن حضرت رساند . امام صادق(ع) فرمود: «اگر تو کنار بستر دوست همسفرت بمانی و از او پرستاری کنی و مونس او باشی، در پیشگاه خدای بزرگ، بهتر از زیارت مرقد شریف رسول خدا (ص) است.»^{۱۹۸}

ذکر دو نکته در پایان، مناسب به نظر می رسد:

1. تمام آنچه درباره اهمیت و فضیلت عیادت و پرستاری از بیماران گفته شد ، مخصوص پرستاری از بیماران غیر فامیل بود؛ اما در پرستاری از پدر و مادر و نیز عیادت از بیماران فامیل، علاوه بر آنچه ذکر شد، ثواب صله ارحام [که امری واجب است] نیز اضافه می شود. همچنین پرستاری از بیمارانی که سن زیادی از خداوند گرفته و در طاعت خداوند متعال پیر و فرتوت شده اند ، ثوابی بس مضاعف خواهد داشت؛ چنان که رسول گرامی اسلام(ص) فرموده است: «مِنْ إِجْلَالِ اللَّهِ إِجْلَالُ ذِي الشَّيْبَةِ الْمُسْلِمِ»؛^{۱۹۹} یکی از صور تکريم [و تقدیس] ذات اقدس الهی، [احترام و] تجلیل سالخورده مسلمان است.»

و نیز فرمود: «مَنْ وَقَرَ دَا شَيْبَةً فِي الْإِسْلَامِ أَمَنَهُ اللَّهُ مِنْ فَرَعِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^{۲۰۰} کسی که پیر مسلمان را توقیر [وتجلیل] کند، خداوند او را از ترس روز قیامت ایمن می دارد.»

2. بیماری و درد و رنج به گونه ای است که در اعصاب انسان تاثیر می گذارد و باعث می شود بیمار، ناخواسته در مقابل سر و صدا و یا شلوغی و بسیاری موارد عکس العمل نشان دهد؛ چنانچه گفته شد، دین اسلام راهکارهایی برای جلوگیری از این مشکل ارائه کرده است که عیادت کوتاه و فاصله بین ایام عیادت از جمله آنها است؛ اما در مقابل به پرستار و عیادت کننده و اطرافیان بیمار نیز گوشزد می کند که بد اخلاقی بیمار را نادیده بگیرد و آن را امری عادی و طبیعی بداند . رسول خدا (ص) می فرماید: «ثَلَاثَةٌ لَا يَلَامُونَ عَنْ سُوءِ الْخُلُقِ: الْمَرِيضُ ، وَالصَّائِمُ حَتَّى يَفْطُرَ ، وَالْإِمَامُ الْعَادِلُ»؛^{۲۰۱} سه نفر را به سبب بد اخلاقی ملامت نمی شوند: بیمار، روزه دار تا زمان افطار و امام عادل.»

۱۹۶. من لایحضره الفقیه، ج 4، ص 16.

۱۹۷. ثواب الأعمال، ص 288.

۱۹۸. داستان دوستان، محمد محمدی اشتهاردی، دفتر تبلیغات، چاپ هفتم، 1376ش، ج2، ص159.

۱۹۹. الکافی، ج 2، ص 165.

۲۰۰. وسائل الشیعه، ج 12، ص 99.

۲۰۱. کنز العمال، ج8، ص 456، ش 23637.

پیام‌رسانی دینی، بایسته‌ها و نبایسته‌ها (1)

در گفتگو با حجت‌الاسلام والمسلمین استاد حاج شیخ حسین انصاریان

خطابه، هنر است و هنر می‌تواند به کمک فکر و عقیده درآید و یا به ویران‌گری آن کمر بندد.

چه باید کرد که این فن و هنر، که از اوان طلوع اسلام، پیوند ژرف با اسلام داشته است، امروزه نیز آن پیوند دقیق و همه‌جانبه حفظ بشود و بپاید و روز به روز بر شکوه و ژرفایی آن افزوده شود. بسم الله الرحمن الرحیم. خطابه، ریشه در قرآن دارد. همان‌گونه که سایر علوم معنوی و مادی، از آیات قرآن استفاده می‌شود، خطابه هم از آیات قرآن استفاده می‌شود. خطابه، در انبیای خدا بوده است. آنان که برای هدایت مردم، در جوامعی مبعوث می‌شدند، به قول اهل منطق، اهل خطابه و به قول خودمان اهل تبلیغ رسالات الهی بوده‌اند.

خطابه، با توجه به آیه شریفه «خَلَقَ الْإِنْسَانَ * عَلَّمَهُ الْبَيَانَ»^{۲۰۲} «انسان را آفرید و به او بیان آموخت.» در دیگر انسانها هم بوده و هست. همان‌گونه که در سؤال مطرح شد، خطابه هنر است و این هنر زبانی و بیانی، همیشه و در طول تاریخ در بین ملتها و در همه کشورها - بی‌استثنا - یا جنبه سازندگی داشته و یا تخریب‌گری. جنبه سازندگی آن، در درجه اول، مربوط به انبیاء بوده که پروردگار عالم، خطابه را در آنان، با تکیه بر علم و معرفت‌شان برای پختن عقل مردم قرار داده که دنیای عقل مردم از تاریکی جهل دور بشود و یک دیدی به مردم بدهد که بتوانند به جای اشباح و خیالات، حقایق را ببینند، حقایقی را که با باطن می‌شود دید. و همین‌طور به خاطر این خطابه را در آنان قرار داده بود که مردم را مؤدب به آداب الهی بکنند، متخلق به اخلاق پروردگار بکنند. در این زمینه، عیار خلوص‌شان کامل بود، جامع جامع بودند. پروردگار عالم با یک تعبیر زیبایی در قرآن از آنان یاد می‌کند: ناصح. به معنای خیرخواه، دلسوز و دغدغه‌دار.

از آیات مربوط به نبوت، این معنی استفاده می‌شد که انبیاء نسبت به سعادت و خوشبختی مردم دغدغه داشته‌اند. تا جایی که پروردگار عالم، شماری از آنان را برادر بدترین و فاسدترین مردم خطاب می‌کند: «وَإِلَى مَدْيَنَ أَخَاهُمْ شُعَيْبًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ...»^{۲۰۳} «و به سوی مدین برادرشان شعیب را [فرستادیم] گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست.»

«وَإِلَى عَادٍ أَخَاهُمْ هُودًا قَالَ يَا قَوْمِ اعْبُدُوا اللَّهَ مَا لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرُهُ أَفَلَا تَتَّقُونَ»^{۲۰۴} «و به سوی قوم عاد، برادرشان هود را [فرستادیم]. گفت: ای قوم من! خدا را بپرستید که شما را جز او معبودی نیست. آیا از زشتیها نمی‌پرهیزید.»

این، برای خطیب، مسئولیت بسیار مهمی است. خداوند به اینها تکلیف کرده و مسئولیت داده که با خطابه هاشان، عقل مردم را رشد بدهند و آنان را بیدار و از جهالت دور سازند و تربیت‌شان کنند و مردم را به عنوان برادر خود بدانند. روش انبیای الهی، به اهل ایمان، چه آنان که در همان زمان و روزگار انبیاء زندگی می‌کردند و چه کسانی که بعد از انبیاء بودند، انتقال پیدا کرد. خطابه‌های سازنده از آن کسانی بود که توحید و معاد را از انبیاء گرفته بودند. اینان، رده پس از انبیای الهی بودند. چنانکه رسول گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «الْعَالِمُ فِي قَوْمِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ»^{۲۰۵} عالم در میان قوم اش، مانند پیامبری است در میان امت اش.

عالمان خطیب، در طول انبیای خدا هستند. دل‌سوز مردم بوده و با دانش و معرفت دینی که داشته‌اند، خطابه‌های آنان، همه، حافظ دین و حدود خدا و بیدارگر بوده است. خطبای الهی، مردم را در درون خودشان، علیه زشتیهای خودشان می‌شورانیده‌اند. همین، باعث توبه کسانی می‌شد که در معرض نسیم الهی این خطابه‌ها قرار می‌گرفتند. بنابراین، خطابه اگر بخواهد اثرگذار باشد، باید دنباله خطابه‌های انبیای الهی باشد. شخص خطیب باید مانند انبیا، از ایمان، عمل صالح و اخلاق پسندیده، در حد ظرفیت خودش، برخوردار باشد. واقعاً وقتی حرفی می‌زند سوز دلش در سخن و خطابه اش موج بزند.

هر جا که شخص خطیب، به گفته‌ها، حُسن فاعلی و حُسن فعلی داشته، و خطابه اش، ثمره و میوه عمل، معرفت، دلسوزی و هوش او بوده، در مردم اثر عمیق می‌گذاشته است. به طور کلی خطابه، اهل ایمان را، دوره به دوره، در حد بالایی از معرفت دینی و ارزشهای اخلاقی نگه داشته است.

۲۰۲. الرحمن/ 3 و 4.

۲۰۳. اعراف/ 85.

۲۰۴. همان/ 65.

۲۰۵. تفسیر روح المعانی، آلوسی، ج 26، ص 144؛ تاریخ ابن خلدون، ج 1، ص 325؛ نهج البلاغه، عیده، ج 4، ص 36 پاورقی. و در بحارالانوار، ج 72، ص 137، از رسول اکرم (ص) روایت شده است: «الشَّيْخُ فِي أَهْلِهِ كَالنَّبِيِّ فِي أُمَّتِهِ.»

عقلها را همین خطابه ها بیدار کرده است. غفلتها را همین خطابه ها برطرف کرده است. شجاعتِ برخورد با دشمن را همین خطابه ها ایجاد کرده است.

رسول گرامی اسلام(ص)، وقتی که بزرگ ترین خطیب حکومت خود، امیر بزرگ سپاه اسلام، حضرت امیر المؤمنین(ع) را مأموریت می دهد برای ابلاغ دین به یمن برود - که دو هزار کیلومتر با مدینه فاصله دارد -، هنگام عزیمت ایشان، خود رسول الله به احترام ، پای پیاده تا بیرون شهر مدینه ، حضرت امیر (ع) را همراهی می کند و در لحظه خداحافظی، آثار معنوی خطابه را برای شخص خطیب، منهای آثاری که در شنونده می گذارد، این گونه گوشزد می فرماید: «يَا عَلِيُّ لَا تُقَاتِلَنَّ أَحَدًا حَتَّى تَدْعُوهُ وَ أَيْمُ اللَّهِ لَأَنْ يَهْدِيَ اللَّهُ عَلَى يَدَيْكَ رَجُلًا خَيْرٌ لَكَ مِمَّا طَلَعَتْ عَلَيْهِ الشَّمْسُ وَ عَرَبَتْ وَ لَكَ وَ لَأُوهُ يَا عَلِيُّ!»^{۲۰۶} ای علی! با هیچ کس [از اهالی آن دیار]، پیش از آن که او را به آیین دعوت کنی ، به قتال نپرداز. به خدا سوگند اگر پروردگار به دست تو یک نفر را هدایت کند، برای تو از آن چه آفتاب بر آن طلوع و غروب می کند، بهتر است؛ در حالی که حکومت آن [پهنه وسیع] از آن تو باشد، یا علی.»

در مقابل، اسلام دشمنانی داشت که آنان هم خطیب و خوش بیان بودند؛ ولی مایه شان کفر، الحاد و فسق و اباحه گری مطلق بود.

این گونه خطیبان، الان هم هستند، آینده هم خواهند بود. آنان با هنرمندی، عقل مردم را در زندان جهل به بند می کشیدند. مردم را از قید عقل جدا می کردند و آنان را برای روی گردانی از دین و از فرهنگ دینی تهییج می کردند. برای رویکرد و گرایش آنان به فرهنگ شیطانی، زمینه را آماده می ساختند.

افزون بر این دو گروه از خطیبان که برشمردیم، گروهی دیگر از خطیبان هم وجود دارند که در چهره اسلامی و ایمان ظاهر می شوند و فقط هنر بیان دارند و ضرر به اسلام و دین می زنند.

منبر در نزد مسلمانان، بویژه شیعیان، بسیار مقدس و مورد احترام است و به آن و کسی که بر فراز آن قرار می گیرد به دید احترام می نگرند. هر انسان متدین و علاقه مند به دین و ارزشها و آموزه های آن، هر مطلبی را که از این رسانه می شنود، سرچشمه گرفته از وحی می داند و با جان و دل، در گفتار و رفتار به آن پای بندی نشان می دهد. حال ، چه باید کرد که این تقدس، جاودانه بماند و در همه نسلها و عصرها جایگاه احترام آمیز خود را در قلبها حفظ کند و گزندی به آستان بلند آن وارد نیاید.

دو مرحله عظیم کشش و جاذبه در مردم شیعه وجود دارد که آنان را به سوی منبر و سخنرانی می کشاند:

1. زمانهای مربوط به پروردگار است. زمانهای خاص، مانند ماه مبارک رمضان، چو ن وصل به پروردگار هستند، جاذبه ویژه دارند، در مردم انگیزه به وجود می آورند که به پای منبرها و سخنرانیها بروند. از گذشته های دور، در این هزار و پانصد سال، یا حداقل پس از غیبت صغری، به وسیله آیات و روایات، عظمت ماه رمضان و پیوند آن به خداوند و آثاری که این ماه مبارک دارد، به مردم القا شده است. تا آنجا که حتی شیعیان ضعیف، در این ماه به سخنرانیها و منبرها، رویکرد خوبی دارند. این رویکرد، از قدیم بوده و اکنون هم، آمار این را نشان می دهد. در این سی روز ماه مبارک رمضان ، طبق آمار، حتی آدمهای بد، به سراغ گناه نمی روند. اینها هم برای این ماه احترام خاصی قائل هستند. ماه رمضان، سبب می شود گناهکاران بیایند پای منبرها و به سخنرانیها گوش کنند و چه بسا توفیق توبه بیابند.

این ماه، از بین دوازده ماه سال، ماه خداست، ماه عبادت و ماه معنویت است. هر کسی که در وجود خودش احساس تشنگی به معنویت می کند، به تلاش برمی خیزد تا در این ماه خدا و ماه معنویت، روح معنویت خواهی و روح خداطلبی و تشنگی باطنی اش را با رفتن به مسجد و نشستن پای منبر و گوش دادن به سخنان واعظ، سیراب سازد و یا احیا بدارد و با خدا به راز و نیاز بپردازد. این، مایه کشش فوق العاده است.

2. جاذبه و مایه دیگری که شیعه دارد و بسیار مهم است و به نظر من در طول این هزار و پانصد سال، آن گونه که باید نتوانسته ایم از آن بهره ببریم، عاشورا و شهادت امام حسین(ع) است. من در روایتها دیده ام، خود خداوند، پیامبر گرامی اسلام، امیر المؤمنین، حضرت زهرا، به صورت سؤال و یا به صورت بیان حکایت کار، تا امام زمان(ع) عامل ایجاد این کشش شده اند.

وجود مقدس سید الشهداء که کشش زمانی روز شهادت آن بزرگوار، کم از ماه مبارک رمضان ندارد، در طول تاریخ سبب شده مردم شیعه به مراکز مذهبی، حتی بیش از 19، 21 و 23 ماه رمضان گرما

بخشند و از منبرها و سخنرانیها استقبال کنند. این یک معجزه بزرگ ائمه اطهار است . به خاطر اهمیت دادن آن بزرگواران به این روز و تأکید بر اقامه عزاداری برای سید الشهداء، این روز این چنین پایدار شد و عزاداریهای باشکوه سامان گرفت. البته سفارش و تأکید ائمه اطهار : را برای برپاداری این مراسم، طراحانی بزرگ این چنین طراحی کردند. بی گمان، این طراحان، پاداش عظیمی پیش خداوند دارند.

طراحان، مسئله عزاداری امام حسین(ع) را در چند بخش، سامان دادند و عَلم کردند:

1. مداحی:

منظور من از مداحی، سخن از چهره های باعظمتی، مانند سید حَمِیرِی، ^{۲۰۷} دَعِبِل خزاعی ^{۲۰۸} و بسیاری از شاعرانی است که در زمان ائمه : و بعدها ، با سروده های حماسی و عرفانی خود ، حادثه بزرگ کربلا را جاودانه ساختند. با ادبیات عالمانه خود، پیوند عظیمی بین مردم و سیدالشهدا برقرار کردند. خود این پیوند و تاباندن نور ابی عبدالله: به قلوب مردم، به بیداری آنان بسیار کمک کرده و آنان را شهادت خواه بار آورده و به رویارویی با دشمن واداشته است.

حضرت امام خمینی؛ برای ایجاد هیجان و موج عمومی انقلاب ، از سید الشهداء استفاده کرد ، از جلسات ابی عبدالله استفاده برد. انقلاب اسلامی، با پشتوانه ائمه اطهار: صورت گرفت . از طریق ادبیات، که به قول علما، اوقع در نفوس است، این حرکت بزرگ ایجاد شد. ادبیات، چون زیبایی دارد ، گیرندگی آن برای مردم، خیلی بیش تر است.

سپس شعرای فارسی زبان به سرودن اشعار حکیمانه در مصائب حضرت سید الشهداء پرداختند و این اشعار را در عالی ترین قالب به مردم القا کردند.

مرحوم محتشم کاشانی^{۲۰۹} دوازده بند در مرثیه امام حسین(ع) و واقعه کربلا سروده و او نخستین کسی بود که وارد این عرصه شد و از زمان صفویه اشعارش روی پرده های عزا آمد، از اینرو، سکه به نام او زده شد.

البته به نظر من، حاج سلیمان بیگدلی کاشانی^{۲۱۰}، بندهایی که در مرثیه اباعبدالله سروده، قوی تر از محتشم کاشانی است؛ اما به هر حال «الْفَضْلُ لِمَنْ سَبَقَ». این بنای بیان حقایق، که به این صورت ساخته شد، خیلی اثرگذار و کارگر افتاد. این بنا، به خاطر عالم بودن شاعرانش، با سلامت بالا آمد. در حدی این بنای بیان حقایق به درستی و زیبایی بالا آمد که شخصیت بزرگی مانند صاحب جواهر، به شیخ کاظم آذری می گوید: «حاضرَم ثواب کل کتاب جواهر را که حدود پنجاه سال نوشتن آن طول کشیده به تو بدهم و تو ثواب یک شعر را که درباره اهل بیت سروده ای به من انتقال بدهی.»

2. بیان معارف اسلامی

طراحان بعدی، وقتی این قدر اقبال به سید الشهداء را دیدند، به این فکر افتادند که چرا از این نیروی عظیم، برای بیان حلال و حرام خدا و مسائل اخلاقی استفاده نکنیم.

در ایران، گردانندگان و طراحان مجالس اباعبدالله(ع) جلسات را به عالمان حکیم سپردند. یعنی وقتی دیدند مردم جمع می شوند و وقت می گذارند، به این فکر افتادند که وقت این مردم را نباید به شعر شاعران و سروده های مرثیه سرایان، آن هم از نوع قوی و عالمانه اش پر کرد، باید از طریق مجالس سید الشهداء، اصول دین، فروع دین، فقه دین را به مردم رساند و ابلاغ کرد.

من، از تاریخ پدید آمدن این گونه جلسه ها خبر ندارم . منبر به این سبک ، ریشه زمانی بسیار طولانی دارد.

در تهران، در این 30 - 40 سال که به طور مستقیم شاهد و در جریان بودم ، این جور بود . جلسه هایی که در طول محرم و صفر برپا می شد و یا به مناسبت های دیگری که به ائمه : ارتباط داشت ، مانند فاطمیه، رجبیه، صادقیه، این سبک کار دیده می شد.

۲۰۷. سید حَمِیرِی، ابو هاشم (یا ابوعامر) اسماعیل بن قاسم حمیری (105 - 173 هـ . ق) ملقب به سید، شجاع ترین شاعر شیعی است و در علاقمندی و پایبندی به مکتب اهل بیت: زبانزد خاص و عام.

۲۰۸. دَعِبِل خزاعی به سال 18 هجری - سال شهادت امام صادق(ع) - در خانواده ای مشهور به علم و ادب و دوستاندار اهل بیت، دیده به جهان گشود و در دوران نه خلیفه جور پیشه عباسی (منصور، مهدی، هادی، هارون ، امین ، مأمون ، معتصم، واثق و متوکل) زندگی پرفراز و نشیب خود را سپری کرد. در حالی که به خاطر حق گوئی و تلاش در راه اعتلای مکتب اهل بیت، این دوران پر ادبار و سیاه را، همیشه دار بر دوش بود.

۲۰۹. «شمس الشعراء کمال الدین محتشم کاشانی، پسر خواجه میر احمد از خاندانی متمکن در کاشان به وجود آمد (905 هـ. ق) که اصل اش از نراق بود ... محتشم ... بازرگان زاده ای بود که در آغاز جوانی کار پدر (شعر بافی) را دنبال می کرد. سپس از آن کار دست بازداشت و شاعری را شغل خود ساخت.

۲۱۰. حاجی سلیمان کاشانی، معروف به صباح بیگدلی، از شعرای سده دوازدهم و اوائل سده سیزدهم است.

صادقیه، یادگار مرحوم آیت الله کاشانی است. فاطمیه و رجبیه در ایام سوگواری حضرت زینب 3، یادگار مرحوم آقا شیخ علی اکبر برهان است.

حاج شیخ علی اکبر برهان، از اساتید من و از علمای بزرگ تهران بود. و جشنهای 15 شعبان و 13 رجب هم، از یادگارهای ایشان است.

در تهران، وقتی گردانندگان، اقبال مردم را به این جلسه ها، عزاداریها و جشنها دیدند و دیدند که مردم بدون کارت، بدون دعوت و بدون خرج، می آیند و جلسات را پر می کنند، مساجد را پر می کنند، حسینیه ها را پر می کنند، سعی می کردند روحانی حوزه دیده، عالم، آگاه، اهل عمل و تقوا و اثرگذار را دعوت کنند، تا برای مردم صحبت بکند. از دین، اصول دین و فقه دین بگوید. از جمله کسانی که من به یاد دارم و این ویژگیها را داشت، واعظی بود به نام حاج مقدس. فامیلی ایشان مقدس نبود. از بس که آدم درستی بود، آدم میزانی بود، آدم متخلقی بود و آدم خالصی بود، به او می گفتند حاج مقدس.

آقای حاج مقدس، با صاحب مجلس و با برپا کننده مجلس، شرط می کرد و حتی قسم اش می داد که اولاً، به من به اندازه پول بده، اضافه نده، موقعیت مرا حساب نکن و ثانیاً، نیت، پیش خدا این باشد که حق زحمت مرا تا پای منبر می دهی و منبر را قاطی نکن.

خطبا و واعظانی که من دیده بودم، چهره های علمی و عارف بودند؛ عارف شیعی بودند، نه عارف خانقاهی. گاهی، خودشان در منبر، در هنگام وعظ و بیان مصائب ابا عبدالله (ع) بیش تر از مستمعین گریه می کردند.

یک نمونه اش، آقا سید حسن لواسانی بود. این مرد بزرگ، وقتی در حین سخنرانی، آیات معاد را می خواند، از جزء 2 (ع) تا 30 قرآن، به پهنای صورتش اشک می ریخت.

خوب، معلوم بود که گوینده خودش را در قیامت می بیند، در محضر خدا می بیند. این چنین شخصیتی، مجال بود «لیس من الدین» را به عنوان دین، به مردم القا بکند. تکیه داشت به وصیت پیامبر اکرم (ص): «إِنِّي تَارِكٌ فِيكُمْ التَّقْلِينَ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِزَّتِي؛^{۲۱۱} من در بین شما دو چیز ارزنده به جای می گذارم: کتاب خدا و اهل بیتم را.» یعنی در منبر او، کتاب خدا و اهل بیت محور بود.

3. بیان احکام

یک رسم بسیار جالب و باارزشی که بیش تر واعظان و خطیبان گذشته ما داشتند، این بود که: با بیان زیبا، پیش از شروع سخن دو - سه مسئله شرعی برای مردم می گفتند. یعنی هم از فروعات سخن می گفتند و هم از اصول. از این روی، تربیت شدگان آن منبرها، بسیار آشنای به اصول و فروغ دین و مردمانی فهیم و درستکار بودند. برخی از بازاریهای تربیت یافته این مجالس وعظ و اندرز، چنان به مسائل فقهی آشنایی داشتند که به آنان فقیه التجار می گفتند. از باب نمونه به پدر من، فقیه التجار می گفتند.

خیلی از این گونه بازاریها، روزها در مغازه می نشستند، مغازه دارهای دیگر می آمدند و از آنها مسئله شرعی می پرسیدند.

4. مباحث اخلاقی

بزرگان ما، بسیار روی تربیت اسلامی مردم، احساس تکلیف می کردند. این احساس تکلیف زمانی بود که گناه به این گستردگی امروز رواج نداشت. روزگاری که ماهواره، سایت، مجله ها و فیلمهای مبتذل و سینمای هالیوود نبود. گناهانی گوشه و کنار انجام می گرفت. با این حال علمای ما احساس تکلیف می کردند. در آن جامعه پاک، علمای ما دغدغه داشتند که مبادا مردم، آلوده شوند، از این روی، منبر می رفتند و به مردم، نسبت به گناهان هشدار می دادند.

تاریخ پنجاه سال پیش اصفهان را مطالعه کنید. در این مطالعه به روشنی درمی یابید که بخش عمده محراب مساجد این شهر در اختیار مجتهدان بوده است. و همان امام جماعت مجتهد، هر شب بیست دقیقه برای مردم منبر می رفته و حداقل دو مسئله شرعی برای مردم بیان می کرده است.

مرحوم نجف آبادی، که برخی او را اعلم از سید می دانسته اند، در مساجد و منازل منبر می رفته است.

مرحوم آیت الله بروجردی، سی سالگی که در بروجرد بوده، منبر می رفته است. کسی از ایشان سؤال می کند: آقا شما وقتی منبر می رفتید، روضه هم می خواندید؟ ایشان در پاسخ می گوید: چه روضه ای!

گذشتگان ما، از کشش مردم نسبت به سید الشهداء خوب استفاده کردند. ولی الان از این کشش و علاقه به خوبی بهره برداری نمی شود که به نظر من، به خاطر کمبود منبری مایه دار به تعداد نیا مردم، به خاطر نبود منبری حکیم و به خاطر کمبود یک منبری وابسته شدید به اهل بیت، با مایه علمی، عرفانی و حکمتی است.

اینکه ما نمی توانیم از کشش و علاقه مردم نسبت به سید الشهداء استفاده کنیم به خاطر کمبود منبری اهل حال و اهل گریه است.

جلسه های عزاداری ما، جلسه های پربراری نیست. در حالی که پربراری جلسات ما در این روزگار، باید ده ها برابر گذشته باشد.

در گذشته بیش تر منبریهای ما، محدّث بودند. فرهنگ اهل بیت را به خوبی می شناختند. شخصیتی مانند شیخ عباس قمی منبر می رفت.

از یکی از شاگردان مرحوم آقا شیخ عبدالکریم حائری، مرجع بزرگ، شنیدم که می گفت: «آقا شیخ عبدالکریم، شیخ عباس قمی را دعوت کرد که ده شب در صحن کوچک حضرت معصومه 3 برای طلاب و مردم، پس از نماز مغرب و عشاء، که به امامت خود ایشان اقامه می شد، منبر برود. هر ده شب خود حاج شیخ هم پای منبر نشست. یکی از آقایان فضاء، از حاج شیخ عبدالکریم می پرسد: منبر آقا شیخ عباس را چگونه دیدید؟ می فرماید: طلبه هایی را که پای منبر آقا شیخ عباس می بینم، تا سه شبانه روز حاضر نمازهای واجب را به ایشان اقتدا بکنم، چون منبرهای ایشان عدالت ساز است.»

این گونه بوده منبرها و منبریهای ما. بسیاری شان محدّث بوده اند و روایات بسیاری از حفظ داشته و مکتب اهل بیت را خوب می شناخته اند. از اینرو، سخن آنان اثرگذار بوده است.

در قم منبری بوده که هزار روایت از حفظ داشته است!

در تهران منبری بوده که بخش عمده ای از اصول کافی در ذهنش بوده است. مثل مرحوم آقا سید اسماعیل شفیعی که انسان فکر می کرد مانند حافظان قرآن، نشسته و احادیث را حفظ کرده است.

اینها خیلی آدمهای اثرگذاری بوده اند. در غوغای اواخر قاجار و هجوم بی سابقه به دین و

برخوردهای ناشایسته رضاخان با دین و هجوم همه جانبه به فرهنگ دینی، این منبرها دین مردم را حفظ کرد، مجالس را حفظ کرد و برای نسلهای بعدی به ارث گذاشت، تا این که منجر به انقلاب اسلامی شد.

این منبریهای آگاه بودند که جنایات رضا شاه را برای مردم بازگو کردند و آن چه را دیده بودند، به مردم انتقال دادند. جنایات محمد رضا پهلوی را در سال 1342، که خود شاهد بودند، برای نسلهای بعدی گفتند و زمینه را برای بر هم زدن دستگاه پهلوی، فراهم ساختند. امام خمینی (ره) از این بیداری و زمینه های فراهم آمده در مجلسهای سید الشهداء بهره برد و علیه رژیم پهلوی قیام کرد و مردم چون از حکومت پهلوی داغ بر دل داشتند، همه جانبه به امام خمینی کمک کردند، تا قیام شان به سرنگونی رژیم وابسته پهلوی انجامید.

روشن است که حفظ جایگاه مقدس، نورافشان، هدایت گر، روشنگر و خرافه زدای منبر، کار

بسیار سخت و توان فرساست و به بصیرت، دقت و هوشیاری و سخت کوشی و زمان شناسی و آگاهیهای ژرف نگهبانان آن نیاز دارد، که با هوشیاری تمام، تاریکیها، سخنان سست و بی پایه و خردسوز را که آفتی است بزرگ و ویران گر برای منبر از ساحت آن بپراکنند.

به نظر حضرت عالی، چه نهادها و شخصیتهایی مسئول اند که هوشیارانه از جایگاه مقدس منبر پاس بدارند و با تربیت و پرو رش نیروهای توانا و هوشیار این رسانه مقدس را برای این نسل و

نسلهای آینده از هر گزندی در امان بدارند و همیشه مشعلهای هدایت آن را فروزان نگه دارند.

آن چه در گذشته، بسیار کم بوده، در زمان حاضر، به خصوص در این بیست سال گذشته بسیار زیاد بروز و ظهور داشته، مادی گویایی برخی از منبریهاست.

شاید از ابتدا، این نیت را نداشتند؛ ولی زمانی که آمدند و لباس مقدس روحانیت را پوشیدند، در اول کار، ماه رمضان، دهه محرمی و ایام دیگر منبر رفتند، اقبال مردم را به خودشان دیدند، ادب و احترام

عمومی را مشاهده کردند، از آنجا که ظرفیت نداشتند و ایمان شان سست بود، منبر را وسیله

رسیدن به دنیا و آرزوهای دنیوی قرار دادند و به فرموده حضرت امام محمد باقر 7: «... المستأکلون بنا؛ یعنی دین خدا و ائمه اطهار را وسیله دنیا و شکم شان قرار دادند.»

۲۱۲. امام باقر(ع) به ابوریع شامی می فرماید: «لا تطلبنّ الرّأسة ذنباً (ذنباً) ولا تأکل بنا الناس فیفکرک الله و لا تقل فینا مالا نقول فی أنفسنا فأتک موقوف و مسؤول؛ [وای بر تو ای ابا ربیع!] در پی ریاست مباح و دنباله رو نیز مشو (با گرگ مباح زیرا در بعضی از نسخه ها ذنباً ضبط شده است) و به دستاویز ما، اموال مردم را مخور که خدا ترا فقیر گرداند

اینها در سر تا سر کشور منبرهایی را در اختیار گرفتند. و چون توده مردم، اهل استدلال و برهان نبودند، اینان توانستند، با نقل خواب و سخنان موهوم فضا را در دست بگیرند. خداوند متعال مسئله خطابه را به سه مرحله تقسیم فرموده است: «أَدْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ...»؛^{۲۱۱} «با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن. و با آنان به نیکوترین شیوه به بحث (مجادله) پرداز...».

سخن با استدلال، موعظه حسنه و مجادله منطقی با کسانی که اهل مجادله هستند. نود درصد مردم اهل موعظه حسنه اند. موعظه حسنه بیش تر رواج دارد. منبرهای ضعیف، تحصیل کردگان، جوانان فهمیده، قشر دانشجو را از مسجد و منبر جدا کرد. یعنی این گروه ها پای منبر نیامدند، چون وقتی آمدند، دیدند آن چه را می شنوند، با عقل سلیم و با دین، همان اندازه ای که به گوش شان خورده بود و از اهل علم یاد گرفته بودند، ناسازگار است و موافقت ندارد.

گروه باسواد جامعه، گروه وزین جامعه، آنان که منبرهای خوب را دیده بودند، دیگر پای منبرها پیدایشان نشد. در نهایت، خود این گونه مجالس هم شکست خورده و به دست مداحان افتاده است.

مداحانی که با شعرهای سبک، آهنگهای نامناسب و موسیقیهای داخلی و خارجی می خوانند. در شبهای عزاداری، بسیاری از جوانان، بیرون مسجد می ایستند و پرسه می زنند، همین که آخوند منبرش تمام می شود و مداح شروع می کند، هجوم می برند به داخل مسجد، به گونه ای که در مسجد جایی برای نشستن نمی ماند.

اکنون، بیش تر مجالس عزاداری در ایران، مجلس تدریس دین و القای به دین نیست؛ بلکه سلسله مجالسی هست که پاسخ گوی احساسات غیر منطقی مردم است، نه پاسخ گوی احساسات و شعور دینی مردم.

من در ختم دو - سه تا از مراجع بزرگ صحبت کرده ام، مانند ختم حضرات آیات عظام: میرزا جواد آقا تبریزی، آقای فاضل لنکرانی. در هنگام سخنرانی من، بعضی از مراجع هم نشستند بودند. در یکی از این ختمها، آیت الله وحید خراسانی از اول تا آخر نشستند بود. در این سخنرانیها گفتم: «اول، وظیفه حوزه علمیه است که تمام این بی سوادها را از روی منبر جمع کند. تشویق شان کند در حوزه های علمیه شهرستانها درس بخوانند، بعد از آن، حوزه، به وسیله متخصصان از آنان امتحان بگیرد، اگر پذیرفته شدند، به آنان مجوز بدهد. مانند اجازه روایتی که قبلاً داده می شد.»

این نکته را در آن مجالس بزرگ یادآور شدم. پس از آن که حوزه این وظیفه خود را انجام داد، باید به سراغ مدیران و پیشنمازهای مساجد رفت و آنان را بیدار کرد که وظیفه دارند و مسئولیت شان ایجاب می کند، منبر را به روحانیون آگاه و حوزه دیده بسپارند و از دعوت افراد بی سواد برای منبر، بپرهیزند. یعنی مدیران مساجد و هیأتها باید بروند و پرس و جو کنند و از سواد و آگاهی منبری آگاهی و شناخت بیابند، بعد منبر مسجد خودشان را در اختیار او بگذارند.

وقتی قرار بشود از منبرهای خوب و باسواد، استفاده شود، به طور طبیعی، بسیاری از مساجد، هیأتها مذهبی، بی منبری خواهند ماند. در چنین وضعیتی، این وظیفه به عهده حوزه های شهرستانهاست که دست به کار بشوند و این کمبود را جبران کنند.

به نظر من، جبران این کمبود این است که روحانیان درس خوانده و باسواد هر شهرستانی را، حوزه همان شهرستان، تشویق کند که با تمرین منبر و یادگیری فن خطابه، به این عرصه وارد شوند و این کمبود را برطرف سازند.

حوزه علمیه قم، باید آماری دقیق از مساجد ایران، حسینیها و هیئتها داشته باشد و نیازها را بداند و برابر نیازها، منبری تربیت و به مراکز معرفی کند.

و افزون بر تربیت منبری، به دست آوردن آمار دقیق و آگاهی از نیازها، جزوه هایی را تنظیم کند و برای تمامی مدیران مساجد، هیئتها و حسینیها بفرستد و در آن از ویژگیهای روحانیان، منبرها و مداحانی که باید برای استفاده مردم دعوت بشوند، مطالبی بنویسد.

این کار، یعنی سر و سامان دادن به وضع تبلیغ و منبرها، تنها به وسیله حوزه و کمک رهبری، که قدرت معنوی و سیاسی کشور در دستشان است، ممکن است و از این راه، فکر می کنم، بتوان جلوی خطری که اتفاق افتاده و روز به روز دامنه اش گسترده تر می شود، گرفت و این بیماری را علاج کرد.

و در حق ما آن چه را که خود نمی گوییم مگو؛ زیرا سرانجام در محکمه عدل الهی خواهی ایستاد و [در برابر آن چه گفته ای و هر چه کرده ای] مسئول خواهی بود. «اصول کافی»، ج 1، ص 298. ۲۱۳. نحل/125.

واقعاً وقتی غیر متخصص به جان دین و فکر مردم بیفتد، خطر است. شاید خود اینان، عمدی نداشته باشند؛ ولی بالاخره کارشان آثار تخریبی دارد.

امام رضا(ع) ضرر این افراد دروغ پرداز را که برای خُطام دنیا به ائمه دروغ می بندید، از لشکر یزید پیش تر می داند و می فرماید: «و مِنْهُمْ قَوْمٌ تُصَابُ لَا يَقْدِرُونَ عَلَى الْقَدْحِ فَيَبْتَاعُونَ بَعْضَ عُلُومِنَا الصَّحِيحَةَ فَيَتَوَخَّهَوْنَ بِهِ عِنْدَ شِيعَتِنَا وَ يَنْتَقِصُونَ بِنَا عِنْدَ نَصَائِنَا ثُمَّ يُضَيِّفُونَ إِلَيْهِ أَضْعَافَهُ وَ أَضْعَافَهُ مِنَ الْأَكَاذِبِ عَلَيْنَا الَّتِي نَحْنُ بِرَأْءِ مِنْهَا فَيَقْبَلُهُ الْمُسْتَسْلِمُونَ مِنْ شِيعَتِنَا عَلَيَّ أَنَّهُ مِنْ عُلُومِنَا فَضَلُّوا وَ أَضَلُّوا وَ هُمْ أَضْرُّ عَلَيَّ ضَعْفَاءُ شِيعَتِنَا مِنْ جَيْشِ يَزِيدَ عَلَيْهِ اللَّعْنَةُ عَلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ وَ أَصْحَابِهِ فَإِنَّهُمْ يَسْلُبُونَهُمُ الْأَرْوَاحَ وَ الْأَمْوَالَ»^{۲۱۴} زیان این افراد، بر شیعیان ما، از لشکر یزید که لعنت بر او باد بر حسین بن علی و اصحاب آن حضرت، بیش تر است. زیرا آنان، هم روح را به تاراج می برند و هم اموال را!»

لشکریان یزید، بدن فرزند رسول خدا و بدنهای یاران و فرزندان آن بزرگوار را از بین بردند، این منبریهای دروغ پرداز و خرافه گو، که به جان دین و فکر مردم افتاده اند، عقل، فطرت، دین و آیین مردم را از بین می برند، ایمان مردم را از بین می برند و دین من درآوردی را به مردم القا می کنند.

یک نمونه که برای خود من پیش آمد، در این جا یادآور می شوم: «5 - 6 سال پیش، از حوزه علمیه کرج، برای سخنرانی دعوت داشتم. از منزل، با تاکسی رفتم مید ان آزادی. منتظر ماشین بودم. ماشینی سواری جلو پایم ترمز کرد. مرا نمی شناخت. گفت: آقا کجا می روید. گفتم: کرج. گفت: من هم کرج می روم، بفرمایید بالا.

یک مقداری از راه را که رفتیم، رو کرد به من گفت: من مهندس هستم. نوار یک منبری را زن و بچه من گوش کرده و از دین برگشته اند. نوار را برای من گذاشت. منبری شناخته شده ای بود. سخنان خرافی و سست و بی پایه را هنرمندانه به خورد مردم می داد. گفت: این دین است که شما به مردم می دهید؟ این نوار، زن و بچه مرا از دین رو گردان کرده است. حق را به او دادم.»

آخر این شد منبر. کسی نیست به این آقا بگوید: این هنرت را با دانش اندوزی و استفاده از محضر علما و معلمان بزرگ، به مدت پنج سال، ده سال، جهت بده. تو به جای دین دار کردن مردم، آنان را بی دین می کنی. همین منبری است که وقتی آیت الله حاج میرزا جواد آقا تبریزی، سخنان او را از تلویزیون می شنود، پای درس مطرح می کند و از ناراحتی به سرش می زند و با لحنی تند به تلویزیون انتقاد می کند.

خود من هم یک وقتی در بیت رهبری، مدیر تلویزیون را دیدم. به ایشان گفتم: «یک بار بنشین منبرهایی را که از تلویزیون پخش می کنند، گوش بده بین خودت شرمنده نمی شوی، خجالت زده نمی شوی.»

این چه جور برنامه است؟ چه کسی را در کنار چه کسی می گذارید.

حوزه علمیه، با کمک رهبری و با کمک عالمان، باید به تلاش برخیزد و بی رودرواسی، در این عصر ابزار، خانه تشیع را از این گونه مسائل پاک بکند.

اسلام، در دامن خود، خطبای بسیار بزرگ، زبردست و اثرگذار در نفوس و در اجتماع پرورش داده که با بهره گیری از این فن، در مردمان انقلاب روحی می آفریده و قلبها را دگرگون می کرده اند که در رأس این هژم مقدس، نام بلند رسول گرامی اسلام (ص) و امام علی بن ابی طالب (ع) می درخشد که دیگر خطیبان نامور، با پرتوگیری از آموزه های اسلام و الگوگیری از آن بزرگواران، راه روشن راستی و درستی و اسلام راستین را برای مسلمانان نمایانده اند و اسلام را از گزندها و افتها و خرافات در برهه های مختلف حفظ کرده اند.

در این روزگار که جامعه اسلامی، سخت به خطیبان پرهیزکار، مؤمن، دانای به رسالتها و آموزه های دین، آگاه و زمان شناس و اثرگذار در نفوس و اجتماع نیاز دارد، به نظر حضرت عالی حوزه های علمیه، با چه روشها و برنامه های آموزشی و تربیتی می توانند این چنین خطیبانی را تربیت کنند. برای تربیت خطیب، سه کار باید انجام بگیرد.

1. طلاب، چون مشغول درس و بحث هستند، وقت ندارند از منبرهای خوب و حکیمانه، به طور حضوری استفاده کنند و از سخنوران حکیم الگو بگیرند، حوزه علمیه باید برنامه ای بریزد که نوارهای سخنرانیهای خوب، در اختیار طلاب قرار بگیرد که به طور برنامه ریزی شده گوش کنند و از محتوای این نوارها، مانند کتابهای درسی امتحان گرفته شود. یعنی از نوارها سؤال آورده شود، تا طلابی که نوارها را گوش کرده اند، در موقع مقرر پاسخ بدهند.

به نظر من اگر طلاب، در حین تحصیل و فراگیری علوم اسلامی، نوار سخنانیهای بزرگان و خطبای حکیم، مانند شهید مطهری، مرحوم فلسفی، مرحوم راشد و سخنرانان برجسته را گوش کنند و با نظم و ترتیب، مانند کتابهای درسی امتحان بدهند، تا حدود زیادی نیاز جامعه ما به مبلغان خوب و کارآمد، برطرف می شود.

2. کتابهای خوب را به اینان معرفی کنند، تا با مطالعه دقیق آنها، بتوانند آمادگیهای لازم را برای سخنرانی پیدا بکنند.

کتابی مانند المحجة البيضاء^{۲۱۵} فیض کاشانی برای منبر بسیار کارساز است. آقای حسینعلی راشد، فرزند مرحوم ملاعباس تربتی، از سخنرانان مشهور، که به مدت بیست و پنج سال، در شبهای جمعه، سخنرانی او از رادیو پخش شد، مایه مطالعاتش برای این سخنرانی ها، کتاب المحجة البيضاء فیض کاشانی بود. این را من از مطالعه سخنرانیهای او می گویم. یک وقتی فرصت پیش آمد سیری در شانزده جلد سخنرانیهای او کردم. دیدم بیست و پنج سال، حرف خوب زده و خوب هم حرف زده. هر دو. دیدم مرحوم راشد در این بیست و پنج سال، منبر بی تکرار رفته و مایه و منبع مطالعاتی او هم، المحجة البيضاء فیض بوده است.

نصف صفحه محجه را می گرفته، می پخته و به زبان زمان، برای مردم می گفته و بسیار هم اثر داشته است.

پس ضرورت دارد که منابع منبر برای طلاب درس خوانده معرفی و ارائه شود.

3. تمرین. یعنی طلاب شرکت کننده در طرح، پس از گوش دادن به نوارها باید تمرین انجام بدهند. به این صورت که از متخصصان فن منبر و خطابه دعوت بشود. افرادی که همه شرایط منبر و خطابه در آنان جمع باشد. اهل بیان، دارای مایه های علمی و ح وزه دیده باشند. از چنین اشخاصی در جمع صد و دویست نفر از طلاب حضور بیاید. چند نفری منبر بروند و پس از منبر هر یک، چند نفر اجازه بیابند، به گونه منطقی و مستدل نقدهای خود را بیان کنند و آن گاه فرد متخصص بیست دقیقه ای منبر برود و به طور فنی دیدگاه های خود را درباره سخنرانیهای ارائه شده، بیان کند. این گونه برنامه ها برای تربیت منبری لازم است، باید منبری تربیت کرد و گرنه افراد، خود رو بار می آیند. اگر غیر از این باشد حتی باسوادها و درس خوانده ها نمی توانند منبری درست و با اسلوب ارائه کنند و نمی توانند عنوانی را برگزینند که ضرورت دارد و مورد نیاز مردم است.

در کشور ما و در بین شیعیان، خطابه ها و منبرها، روی پایه عزاداری امام حسین(ع) است؛ ولی متأسفانه بسیار دیده می شود که خطابه ها و منبرها از روح حماسی قیام امام حسین(ع) بی بهره اند و حتی پاره ای از آنها در راستای بی اثر کردن قیام حسینی قرار دارند و روح حماسی را از آن قیام بزرگ، با تفسیرها و برداشتهای غلط و وارونه گوییها و خرافه پراکنیها می گیرند. به نظر حضرت عالی، چه باید کرد و چه راه ها و راهکارهایی را پیش گرفت و در سرلوحه کار قرار داد، تا خطابه ها و منبرها لبلب از شور و حماسه حسینی بشنوند و از گزندها، آفتها، تفسیرها و برداشتهای غلط به دور بمانند.

یک کشفی را من دو سال است به آن رسیده ام. دیر به آن رسیدم. باید خیلی زودتر به آن می رسیدم و آن این است که: چه کسی می تواند هدف سید الشهداء را، حماسی بودن آن را و خدایی بودن آن را برای ما بگوید که ما برای مردم بازگو کنیم؟

یعنی چه منبعی، چه انسانی می تواند آن هدف والا و حماسی را به خوبی روشن کند؟ من دو سال است که به این نتیجه رسیده ام که هیچ کس مثل خود اباعبدالله تمامی این جوانب را بیان نکرده است.

یعنی از وصیت نامه ای که در آغاز سفر می نویسد و به محمد حنفیه می دهد تا شش ماه، سخنرانی که بین مدینه و مکه دارد، خطبه هایی که در مکه ایراد می فرماید و نامه هایی که بین مکه و کوفه می نگارد و سخنرانی را که در این بین می فرماید و خطبه ها و سخنرانیهای آن حضرت در هشت روز محاصره توسط لشکر حر بن یزید ریاحی، و خطابه شب عاشورا، که معرکه ترین خطابه است، سخنان حماسی روز عاشورا، رجزها، رجزها، رجزهای اهل بیت و یاران، همه و همه، تمام زوایای حماسی و خدایی بودن قیام کربلا را به بهترین و زیباترین وجه به نمایش می گذارند. یعنی برای فهماندن بعد حماسی و خدایی بودن قیام امام حسین * سخنان و خطبه های خود آن حضرت را رواج بدهیم.

۲۱۵. کتاب المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء نوشته ملامحسن فیض کاشانی، تهذیب و پیراسته کتاب احیاء العلوم ابوحامد محمد بن محمد غزالی طوسی است.

موسوعة الامام الحسين را، که مؤسسه باقرالعلوم، تهیه و چاپ کرده، رواج بدهیم و به طلاب و خطبا سفارش کنیم که آن را مطالعه کنند و در منبرها برای مردم بگویند که هم علمی است، هم گریه آور، هم روحیه ساز و هم بیدارکننده عقل.

در منبرها از خود ایشان استفاده کنیم. به نظر من ده سال می توان بر اساس خطبه ها و سخنان حضرت، بی تکرار منبر رفت.

و کار دیگری که دو سال است پی گیر آن هستم و فکر می کنم چهار - پنج سال دیگر هم اگر پی گیر باشم، نتوانم به تمام نکات و زوایای آن برسم، زیارت وارث است. در این دو سال از «یا وارث آدم صفة الله» بیرون نرفته ام. چون «آدم» را در تمام آیات قرآن نگاه کردم ، دیدم خداوند برای حضرت آدم، هفت امتیاز عظیم بیان کرده، همه آنها را حضرت اباعبدالله، به ارث برده است.

یک امتیاز «خلیفه الله» است که کربلا این را خوب نشان می دهد. قیام حسین در کربلا، بازگو کننده و نمایانگر هویت پنج پیامبر اولوالعزم است. راه سعادت، به روشنی در کربلا دیده می شود. کربلا، خلاصه و عصاره یک صد و بیست و چهار هزار پیغمبر است.^{۲۱۶}

ادامه دارد... .

اولویتهای تبلیغ
در گفتگو با برخی از مبلغان سرآمد کشور
اشاره

شناخت موضوعات و محورهای قابل بحث در تبلیغ و اولویتهای تبلیغی هر زمان، یکی از راههای کارآمدسازی تبلیغ است. از اینرو نظر برخی از مبلغان با تجربه و مطرح کشور را در این باره ارائه می کنیم. به این امید که مورد توجه مبلغان ارجمند قرار گیرد.

حجت الاسلام والمسلمین فلاح زاده

به نظر من در چند موضوع اساسی باید تبلیغ کرد:

1. سلوک معنوی؛

2. مسئله مرجعیت، روحانیت و ولایت فقیه؛

3. طرح میانی درست دینی؛

4. قانون گرایی؛

5. درآمدهای حلال و حرام.

در توضیح موضوعات فوق و جایگاه آنها باید عرض کرد:

امروزه موضوع عرفان و سیر و سلوک خیلی رواج پیدا کرده است و در کتابها و صحبتها مطرح می شود و گاهی هم مطالب ضعیف و غیر مستند گفته می شود و عده ای را هم به خود جذب می کند. گاهی هم اینها به انحراف بعضی از جوانها منجر می شوند.

ما اگر بخواهیم روحیه ایمانی و انقلابی متعادل را که هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح به کار بیاید حفظ کنیم، باید یک سیر و سلوک معنوی درست با استفاده از آیات و روایات ارائه کنیم.

مثلا به جوانها بگویم این ذکر را خوب است بخوانید، این دعا را بخوانید، در طول سال این چند روز را خوب است روزه بگیرید و... اگر ما مردم را به این برنامه ها راهنمایی کنیم، هم ساخته می شوند و هم از انحرافات نگهداشته می شوند.

نکته دیگر اینکه ما در این عصر و زمان خوب دیدیم که روحانیت، مرجعیت و در رأس آنها ولایت فقیه خیلی مورد هجوم قرار گرفت و شاید الآن مظلوم ترین قشر در جامعه روحانیت باشد.

ما اگر بخواهیم روحیه ایمانی و انقلابی متعادل را که هم در زمان جنگ و هم در زمان صلح به کار بیاید حفظ کنیم، باید یک سیر و سلوک معنوی درست با استفاده از آیات و روایات ارائه کنیم

چقدر امام(ره) ضمن اینکه روحانی فاسد را مورد هجوم قرار می دادند، روی اصل روحانیت و ارتباط مردم با آنها تأکید داشتند. ما اگر جایگاه عالمان دینی و تلاش آنها برای حفظ دیانت مردم، و حفظ مرزهای کشور را به خوبی بازگو کنیم، بخشی از توطئه های دشمن خنثی می شود.

مسئله دیگر اینکه اگر در مقابل شبههاتی که مطرح می شود، به ویژه از فرق مختلف اسلامی مثل وهابیت، حالت تدافعی بگیریم، به نظرم کار خوبی نباشد، گاهی هم موجب تفرقه بین شیعه و سنی می شود.

امروز روش شهید مطهری رضوان الله تعالی علیه در ارائه میانی مستحکم و درست دینی در مناظر و سخنرانیها می تواند بسیاری از شبهات را بدون تشنج جواب دهد. اگر ما این نورافکن بزرگ اهل بیت را روشن کنیم، چراغ موشی مخالفین هیچ نوری ندارد.

مسائلی مثل شفاعت، توسل و زیارت را باید تبیین کنیم و خیلی حمله نکنیم. اگر بخواهیم پشت سر هم حمله کنیم، خیلی خوب نیست. حدود بیست و یک سال پیش بنده در کشور مالی از قاره

آفریقا بودم. آن زمان در آنجا یک نفر اظهار تشیع نمی کرد و لفظ شیعه به خاطر فعالیت وهابیت

بسیار حساسیت برانگیز شده بود. من در کل سخنرانیهای سعی کردم لفظ شیعه را به کار نبرم؛

بلکه عنوان مکتب اهل بیت را به کار می بردم و آنها به اهل بیت علاقمند بودند.

تا حدودی هم اثر کرد و الآن یکی از مراکز حوزه های علمی خوب ما در کشورهای آفریقایی در کشور مالی است.

مسئله دیگر این است که یک روحیه قانون گریزی در برخی از مردم پدید آمده است. کسانی که از بیرون می آیند و کشور ما را می بینند، نگاهشان این است که ما تخلف داریم. ما باید مردم را به

قانون گرایی دعوت کنیم.

نکته دیگر اینکه پیامبر خدا(ص) فرمودند: عبادت بر پایه مال حرام مثل ساختمان روی رمل است. درآمدهای حلال و حرام یکی از موضوعات بسیار مهم است. ما باید راههای کسب حلال را به مردم

یاد بدهیم. آنها باید راه مضاربه و شرکت و... را یاد بگیرند تا به حرام مبتلا نشوند.

حجت الاسلام والمسلمین اسماعیلی

با توجه به اینکه کار ما بیشتر با جوانان و نوجوانها است، من در این مورد موضوعاتی را پیشنهاد می‌کنم.

1. یکی از مهم‌ترین مواردی که نیاز است طرح بشود و راهکار هم درباره آن داده شود، بحث حیا است. اگر حیا آمد می‌شود به جوان گفت گناه نکن، زیرا خود حیا جلوی کار زشت را می‌گیرد.
2. ایجاد احساس نیاز به عبادت و اطاعت از خداوند در افراد، می‌تواند تأثیر زیادی داشته باشد. الان نوعاً احساس نیاز به عبادت و اطاعت خداوند کم شده است.
3. باید روی راههای لذت بردن از اطاعت و عبادت خداوند متعال برای جوانها و نوجوانهای امروزی کار کرد، و اطاعت و عبادت خداوند متعال را آسان نشان داد.
4. نکته بعدی که به خصوص در دانشگاه‌ها خیلی نیاز است، بیان زیباییهای دین مقدس اسلام برای جوان امروزی است. دین اسلام دین علم و حکمت و عقل و آزادی است. اینها همه زیباییهای دین مقدس اسلام است.

5. لقمه حلال و حرام يك موضوع بسیار مهم است. یکی از مهم‌ترین عوامل فتنه‌ها همین لقمه حرام است. یکی از اغتشاشگران می‌گفت: پدرم گفته بزنید، هر چه پولش شد ما می‌دهیم. معلوم می‌شود این پول از راه حلال به دست نیامده است که حاضر است این جوری خرج کند.
6. انسان و انتخاب راه، موضوع دیگری است که باید به آن توجه کرد. بعضی در زندگیشان متحیر می‌شوند و نمی‌دانند چگونه باید تصمیم بگیرند.

7. جهت دهی علائق دنیوی جوان امروزی به سمت ارزشهای الهی و دینی کار مهمی است. حاج آقای راشد در تلویزیون صحبت می‌کردند، یک خانمی زنگ زد و گفت: من چهار تا دختر دم بخت دارم، چهار تا داماد خوب می‌خواهم، چکار کنم؟ ایشان یک جمله ای جواب داد که همین نکته را تأیید می‌کند. فرمود: مادر! داماد خوب می‌خواهید؟ گفت: بله. فرمود: زیاد ذکر بگو، الله اکبر، سبحان الله، لاله‌الله. ایشان با استفاده از علائق دنیوی آن مادر به خوشبختی و سعادت بچه‌ها، او را به سمت ذکر و ارزشهای الهی برد.

8. ایجاد پیوند بین مفاهیم دینی و واقعیات زندگی جوانها موضوع دیگری است که قابل توجه است. باید دین را در زندگی اینها ببریم، مخصوصاً خوشیهای زندگی این جوانها به دین گره زده شود. الان مرسیحیت خیلی از این استفاده می‌کند، مثلاً خوش‌ترین خوشی یک جوان ازدواج و عروسی است. آنها می‌آیند خوشی زندگی این جوان را به دینش پیوند می‌زنند.

9. شناخت عوامل نگرانی جوان امروزی در جامعه و راه درمان آنها نیز موضوع مهمی است.
10. ایجاد ارتباط بین جوانان و معصومین (ع) موضوع دیگری است که باید به آن پرداخت. اعم از ارتباط عاطفی، استمدادی، علمی و سیاسی. از آنجا که ولایت فقیه استمرار حرکت امامان (ع) است، به این جوان بگویم که پیروی کردن از یک فقیه جامع الشرایط در زمان غیبت، استمرار پیروی از اهل بیت عصمت و طهارت است.

حجت الاسلام والمسلمین صابری اراکی

درباره اولویت موضوعاتی که در منبر مطرح می‌شود من تقاضایم این است که روی اصول دین بیش تر کار کنیم. اگر جامعه جوان ما با مبانی توحید آشنا بشود، قطعاً گناه نمی‌کند. تمام مشکلات ما به خاطر این است که از مبانی توحید دور افتاده ایم. اگر موانع توحید بالای منبر برای جوانها مطرح نشود، اگر قرآن تشریح نشود، اگر سؤالات عقاید در بین جوانها باقی بماند، ما مشکل خواهیم داشت. بسیاری از خرافات که الان در جامعه وجود دارد، به خاطر این است که اصول عقاید برای مردم روشن نشده است.

وقتی جوان ما زلال اصول عقائد را از کلام قرآن و اهل بیت یاد بگیرد، قطعاً جذب عرفانهای کاذب نمی‌شود و بزرگ‌ترین افتخار امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را که بندگی است، از علی بن ابیطالب سلب نمی‌کند.

وقتی جوان ما زلال اصول عقائد را از کلام قرآن و اهل بیت یاد بگیرد، قطعاً جذب عرفانهای کاذب نمی‌شود و بزرگ‌ترین افتخار امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب را که بندگی است، از علی بن ابیطالب سلب نمی‌کند.

زمانی که فکر روشن شود و منور به نور قرآن و اهل بیت و آشنای به اصول عقائد گردد، شخصیت مرجعیت هم معلوم می‌شود و مشکل ارتباط با ولی فقیه نیز حل می‌شود.

حجت الاسلام والمسلمین فاضل تبریزی

مسئله گویی در منابر ما به کلی مغفول مانده است. قداماً در منابر مسئله می‌گفتند و ما امروز باید ببیندیشیم که چگونه می‌شود این سنت نیکو را دوباره احیاء کرد.

حجت الاسلام والمسلمین صمدی

راجع به اولویت‌های تبلیغی به نظر من روی چند محور باید کار کرد:

1. مسئله اعتقادات؛ آن هم نه به صورت فلسفی و عقلی که برای بسیاری از مردم قابل فهم نیست، بلکه همه کس فهم و با ارائه مثال‌های مناسب.

2. بیان آثار گناه که در مردم خیلی اثر مثبت دارد. آثار دنیوی و اخروی و مادی و معنوی باید مورد توجه باشد.

3. آفت‌ها و آسیب‌های دینداری که در آیات قرآن نیز مطرح شده است. مثلاً در قرآن می‌خوانیم: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ»^{۲۱۷} «بگو: اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما، و اموالی

که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش می‌ترسید، و خانه‌هایی که به آن علاقه دارید، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است، در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند! و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.»

در این آیه هشت آسیب مطرح شده که یکی از آنها مسئله حرام‌خواری است. 4. امر به معروف و نهی از منکر که متأسفانه حتی توسط بعضی از مؤمنین مورد غفلت قرار گرفته است.

اگر امر به معروف و نهی از منکر به فرهنگ عمومی تبدیل شود و همه مؤمنین این وظیفه را انجام دهند، بزهکاران مجبور می‌شوند خودشان را حداقل در سطح جامعه اصلاح کنند.

حجت الاسلام والمسلمین فرحزاد

بنده چند موضوع را بسیار ضروری می‌دانم که واقعاً کم‌تر به آنها پرداخته می‌شود:

1. دوست‌شناسی و دشمن‌شناسی؛

2. آسیب‌شناسی سقوط افراد از جایگاهی که دارند؛ که پیامبر خدا (ص) فرمودند: «سَيُصِيبُ أُمَّتِي دَاءُ الْأَمَمِ. قَالُوا: وَمَا دَاءُ الْأَمَمِ؟ قَالَ: الْأَشْرُ وَالْبَطْرُ وَالتَّكَاثُرُ وَالتَّنَافُسُ فِي الدُّنْيَا، وَالتَّبَاعُدُ، وَالتَّحَاسُدُ حَتَّى يَكُونَ الْبُغْيُ ثُمَّ الْهَرَجُ؛ درد دیگر امتها دامنگیر امت من هم خواهد شد. عرض شد: درد دیگر امتها چه بوده است؟ فرمود: نافرمانی و سرکشی و زیاده‌جویی و همچشمی با همدیگر در به دست آوردن امور دنیا و دوری‌گزیدن از همدیگر و حسد ورزیدن با یکدیگر تا آنکه کار به ستم، آن‌گاه به هرج [و قتل] می‌انجامد.»

3. سیره عملی رسول اکرم (ص) و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) که مغفول واقع شده است. سیره و سخن معصومین آثار و برکات فراوانی دارد.

4. برنامه‌خودسازی برای جوانان؛

بحمد الله جامعه‌ما از نظر ایمان و اعتقاد نسل جوانان و از نظر انگیزه‌های خداجویی و خداطلبی مشکلی ندارد و دلیلش این همه آماری است که در جامعه داریم. مشکل ما این است که یک برنامه صحیح منظم منسجم در جهت خودسازی جوانان ارائه نکرده‌ایم. طبیعی است که در این شرایط افرادی می‌آیند و آنها را جذب می‌کنند.

5. تکلیف‌پذیری و ولایت‌پذیری؛

نظام تربیتی اسلام بر دو چیز استوار است؛ یکی تکلیف‌پذیری که دشمنان داخلی و خارجی برای نابودی آن تلاش می‌کنند و دیگری ولایت‌پذیری که به صورت مطلوب در جامعه تبیین نشده است.

6. مهارت‌های زندگی؛

رسالت اصلی انبیاء و اهل بیت عصمت و طهارت (ع)، آباد کردن زندگی دنیوی و اخروی انسانهاست. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ»^{۲۱۸} «ای

کسانی که ایمان آورده‌اید! دعوت خدا و پیامبر را اجابت کنید هنگامی که شما را به سوی چیزی می‌خواند که شما را حیات می‌بخشد.» این در حالی است که در بعضی از شهرهای بزرگ بالای شصت درصد خانواده‌ها به زور همدیگر را تحمل می‌کنند. مبلغان بزرگوار باید مهارت‌های زندگی را از قرآن و روایات معصومین (ع) استخراج کنند و به مردم بیاموزند. جوان امروز تحصیل کرده‌ما اطلاعات چندانی از زندگی صحیح و نحوه معاشرت ندارد و خیلی طبیعی است که نتواند آن‌گونه که دین می‌خواهد زندگی سالم داشته باشد.

گلچین سخنان مقام معظم رهبری

مسئله فلسطین و وظیفه جهان اسلام

* چرا مجموعه عظیمی با این خصوصیات (مسلمانان)، سردرگم و سرگردان است و از مشکلات فراوانی همچون فقر، تبعیض، عقب ماندگی علمی و ضعف فرهنگی رنج می برد و در مقابل زورگویان عالم، قادر به دفاع از حقوق خود نیست؟

* غصب سرزمین تاریخی و مقدس فلسطین و ظلم و ستم بی پایان و مستمر صهیونیستهای جنایتکار به ملت مظلوم فلسطین، جراحت بزرگی است که پیکره امت اسلامی را به شدت رنج می دهد؛ اما جهان اسلام در مجموع به گونه ای عمل می کند که انگار مسئله فلسطین به او مربوط نیست.

* تنها راه دفاع در مقابل این سرطان مهلك و حامیانش، بازگشت به اسلام و محور قراردادن تعالیم نبی مکرم اسلام است.

* این زورگویان سلطه گر، به خوبی می دانند که اختلاف و دوگانگی، امت اسلامی را از مسئله بسیار مهم فلسطین، منحرف و منصرف می کند، به همین علت به هر وسیله ممکن، آتش «تفرقه قومی، مذهبی و جغرافیایی» را در دل‌های شیعه و سنی و پیروان دیگر مذاهب اسلامی شعله می کنند.

* اگر بیداری اسلامی، گسترده تر و عمیق تر شود و دل‌های مسلمانان نزدیک تر شود، راه تعامل و همکاری و پیشرفت همگانی، گشوده می شود و بسیاری از مشکلات جهان اسلام از جمله مسئله فلسطین حل خواهد شد.

* با وجود این اتفاق نظر، جهان اسلام متأسفانه تحت تأثیر فریادها و توطئه های آمریکاییها و انگلیسیها برای ایجاد تفرقه میان شیعه و سنی و دیگر مذاهب اسلامی قرار دارد.

* نظام اسلامی، همه مسئولان کشور و ملت بزرگ ایران به این مسایل اصولی، به عنوان واجب شرعی می نگرند و حرف و سخنان شان یکی بوده و هست.

* دولت‌های اسلامی نیز باید به تأسی از رسول گرامی اسلام، وحدت مسلمانان، دفاع از حقوق آنان را به ویژه در مقابله با «عده سرطانی اسرائیل غاصب و حامیانش» دنبال کنند تا به یاری پروردگار متعال، پیشرفت و سعادت دنیوی و اخروی امت اسلامی، امکان پذیر شود.^{۲۱۹}

مردم و دیپلماسی قوی، از پشتوانه های مستحکم سیاست ضد نظام سلطه

* در نظام سلطه دو طرف وجود دارند که یکی سلطه گر و دیگری سلطه پذیر است؛ اما جمهوری اسلامی ایران از همان ابتدا صراحتاً اعلام کرد، سلطه گر نیست و سلطه هیچ کشوری را هم نمی پذیرد.

* سیاست ضد نظام سلطه دارای عقبه و پشتوانه های مستحکم استراتژیکی است که یکی از آنها پشتوانه عظیم مردمی انقلاب اسلامی است.

قدرت و تاثیرگذاری دیپلماسی از قدرت نظامی، تبلیغاتی و پول کم تر نیست و حتی در موارد متعددی بیش تر است، بنابراین باید برای اجرای سیاست ضد نظام سلطه از دیپلماسی قوی و

کارآمدی که مبتنی بر منطق، عقل و روح اعتماد به نفس است، استفاده کرد

* در کدام کشور سراغ دارید که بعد از گذشت 31 سال، حضور مردم در مراسم سالگرد انقلاب، نه فقط کاهش نیابد، بلکه افزایش چشمگیر داشته باشد و این پشتوانه حضور مردمی، موضوع بسیار مهمی است که مخصوص جمهوری اسلامی ایران است.

یکی دیگر از این پشتوانه ها، حضور مردمی کم نظیر در انتخابات به عنوان مظهر عالی مردم سالاری است که نه تنها کم نشده بلکه افزایش نیز یافته است.

* همه این عقبه های استراتژیک روحیه بخش و زمینه ساز اعتماد به نفس نماینده جمهوری

اسلامی ایران در خارج از کشور است تا با اتکاء بر آنها سیاست جدید و نو ضد نظام سلطه را بر پایه سه اصل عزت، حکمت و مصلحت به پیش ببرد.

* قدرت و تاثیرگذاری دیپلماسی از قدرت نظامی، تبلیغاتی و پول کم تر نیست و حتی در موارد متعددی بیش تر است، بنابراین باید برای اجرای سیاست ضد نظام سلطه از دیپلماسی قوی و

کارآمدی که مبتنی بر منطق، عقل و روح اعتماد به نفس است، استفاده کرد.

* در عرصه دیپلماسی باید با اعتماد به نفس ملی و بدون هیچ گونه رودربایستی در پافشاری بر اصول انقلابی و مبانی دینی عمل کرد.^{۲۲۰}

تأکید و پافشاری بر فناوری هسته ای، بیانگر بنیه قوی جمهوری اسلامی
* در موضوع هسته ای، با وجود حجم بالای دروغ، جنجال و فشار بر ضد نظام اسلامی، کشورهای
قدرتمند دنیا، نتوانستند به اهداف خود برسند، که این موضوع بیانگر استحکام عظیم بنیانها و بنیه
قوی نظام جمهوری اسلامی ایران است.
* جمهوری اسلامی ایران از ابتدا اعلام کرده است که بدنیاال دستیابی به توانایی علمی و فناوری
در زمینه هسته ای به منظور بهره گیری از آن در تامین نیازهای صلح آمیز از جمله انرژی است.
* تبلیغات و جنجال سازیهای برخی کشورهای غربی از جمله آمریکا، انگلیس و همچنین
صهیونیستها، در این زمینه کاملاً دروغ است و خود آنها نیز می دانند که دروغ می گویند و این گونه
مخالفتها به ضرر آنها تمام خواهد شد.
* با وجود همه این فشارها، جمهوری اسلامی ایران در زمینه فناوری هسته ای پیشرفتهای زیادی
داشته است و تا هر جا هم که لازم باشد، پیشرفت خواهد کرد تا در این عرصه علمی و فناوری به
خودکفایی برسد.
* آژانس بین المللی انرژی اتمی نباید تحت تاثیر آمریکا و برخی کشورها باشد؛ زیرا این گونه
اقدامات يك جانبه، اطمینان به آژانس و سازمان ملل متحد را از بین می برد و برای آسودگی و حیثیت این
مجامع بین المللی نیز بسیار بد است.^{۲۲۱}

خبرها

چاوز، هیلاری کلینتون را نسخه دیگر رایس دانست به گزارش خبرگزاریها، «هوگو چاوز» رئیس جمهور ونزوئلا طی سخنانی درباره هیلاری کلینتون، وی را نسخه دیگر کاندولیزا رایس وزیر خارجه دولت بوش دانست که فقط رنگش «بور» است. چاوز گفت: «برای من خانم کلینتون همانند کاندولیزا رایس است. یک کاندولیزا رایس بور. او نشان داد که همانند رایس دشمن ماست. او به برزیل آمد تا سعی کند که بین ما و برادرانمان تفرق بیفکند.»^{۲۲۲}

سلطه غرب بر خاورمیانه محصول تفرقه میان مسلمانان است معاون سابق وزیر خزانه داری آمریکا در مقاله ای که اخیراً در رسانه های مستقل این کشور منتشر کرد، ضمن انتقاد از دو دستگی مسلمانان نوشت: «شکاف شیعه و سنی باعث شده است که غرب بر خاورمیانه مسلط شود.»

«پل کریگ رابرتز» با اشاره به اینکه تفرقه و تشتت مسلمانان عامل اشغال فلسطین به دست اسرائیل است، تأکید کرد: «همین عامل است که باعث شده آمریکا بتواند به عراق حمله کرده و از طریق دست نشانده های خود بر منطقه حکومت کند. برای مثال دولت مصر در قبال «خدمات خالصانه» به آمریکا، سالانه یک ونیم میلیارد دلار از واشینگتن پول می گیرد. این است که قاهره با تل آویو و واشینگتن در محاصره غزه همکاری می کند.»^{۲۲۳}

رابرتز در ادامه می نویسد: «بعضی از دولتهای مسلمان در قبال دلارهای آمریکا به هم کیشان خود خیانت می کنند.»

نگرانی کاخ سفید از قدرتمند شدن حزب الله لبنان وزارت خارجه آمریکا از ارسال تجهیزات نظامی سوریه به حزب الله لبنان و قدرتمندتر شدن این جنبش، ابراز نگرانی کرد.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، وزارت خارجه آمریکا با ارسال نامه ای به سوریه از ارسال تجهیزات نظامی به ویژه موشکهای زمین به هوا به حزب الله لبنان ابراز نگرانی کرد. روزنامه الحیات با اعلام این خبر به نقل از منابع دیپلماتیک غربی افزود، وزارت خارجه آمریکا از این مسئله درهراس است که با ارسال کمکهای نظامی سوریه به حزب الله، قدرت نظامی این جنبش به حد قابل توجهی برسد، به نحوی که تبدیل به قدرت بلامنازعی در منطقه شود. این درحالی است که آمریکا و دول غربی همه گونه همکاری را با رژیم صهیونیستی، علیه لبنان و مردم فلسطین به عمل آورده و از تجهیز ارتش اسرائیل به انواع سلاحهای پیشرفته امتناع نکرده اند.^{۲۲۴}

حزب الله لبنان از نقش مستقیم آمریکا و انگلیس در جنگ 33 روزه پرده برداشت حزب الله لبنان اعلام کرد که اسناد محکمی وجود دارد که نقش مستقیم آمریکا و انگلیس در جنگ 33 روزه رژیم صهیونیستی علیه لبنان را اثبات می کند.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، «نواف موسوی» نماینده لبنان و از اعضای حزب الله اظهار داشت، آمریکا مسئول مستقیم جنگ سال 2006 اسرائیل علیه لبنان است و اسناد و مدارک محکمی وجود دارد که دخالت سازمان اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) را در این جنگ اثبات می کند. وی افزود، کاخ سفید حامی جنگ سال 2006 بود و این سخن تهمت نیست و دارای مدرک و اسناد است؛ ولی متأسفانه دولت لبنان قادر به بازخواست قضایی آمریکا نیست. این نماینده مجلس تصریح کرد، مقاومت فراموش نکرده است که موشکهایی که طی جنگ، جنوب لبنان را ویران کرد، موشکهای آمریکایی و انگلیسی بود که در اختیار اسرائیل قرار داده شده و اسرائیل در این جنگ تنها مجری برنامه های آنان بود.

موسوی با تأکید بر سخنان اخیر سیدحسن نصرالله دبیر کل حزب الله لبنان تصریح کرد، هر خانه ای که در جنوب لبنان ویران شود، در مقابل آن یک خانه درتل آویو ویران خواهد شد.^{۲۲۵}

دختر شهید مغنیه: به پدر خود افتخار می کنم دختر شهید عماد مغنیه معروف به حاج رضوان در سالگرد شهادت پدرش گفت، وی پدری مهربان و مسئولیت پذیر در خانه، دوستی واقعی و خیرخواه برای من و استادی دلسوز برای فرزندانم بود.

۲۲۲. کیهان، 88/12/16.

۲۲۳. همان، 88/12/22.

۲۲۴. همان، 88/12/16.

۲۲۵. همان، 88/12/10.

به گزارش خبرگزاری جمهوری اسلامی، فاطمه مغنیه با بیان ناگفته هایی از پدرش اظهار داشت: بسیاری از دوستان و همکاران من نمی دانستند که من دختر عماد مغنیه هستم، زیرا به دلیل مسائل امنیتی نمی توانستم واقعیت را به آنان بگویم؛ ولی امروز با افتخار می توانم این مسئله را آشکار کنم.

وی، اظهار داشت: شهید عماد مغنیه یک پدر واقعی بود که همه وظایف پدری را به خوبی انجام می داد، رابطه من با پدرم یک رابطه دوستانه و صمیمی بود و همیشه با او در ارتباط بودم و حتی در خیلی از مسائل جزئی نیز از او مشورت می گرفتم.

فاطمه که در گفتگو با پایگاه الانتقاد سخن می گفت، افزود: ما مدتها بود نگران بودیم که نکند برای پدر اتفاقی بیفتد و گریه می کردیم. ما وضعیت سخت امنیتی وی را درک می کردیم و در ذهنمان بود که ممکن است شهید یا اسیر شود؛ اما سعی داشتیم این افکار را از خودمان دور کنیم. ما فکر نمی کردیم که شهادت او تا این حد نزدیک باشد.

دختر شهید مغنیه افزود: پدرم به رعایت شئون و عقاید اسلامی از جمیع حجاب پایبند بود. او افراطی نبود؛ ولی بر دوری از محرّمات خیلی تأکید داشت.

فاطمه مغنیه گفت: شهید عماد مغنیه برای من یک استاد مشاور دلسوز بود، قبل از شهادتش من مشغول امتحانات علوم سیاسی بودم. پدرم یک بار یکی از کتابهای درسی ام را خلاصه کرد و بعضی موارد را با تشریح و تفسیر کرد. وقتی از او درباره یک موضوع سؤال می کردم بسیار باحوصله برایم توضیح می داد.

وی افزود: شهدا، زندگی شان را فدای جامعه می کنند و از میان ما می روند؛ اما با این حال گویی او اکنون بخشی از زندگی ما را تشکیل داده است و با ما زندگی می کند.

شهید «عماد مغنیه» معروف به «حاج رضوان» که بیشترین تعداد عملیات علیه رژیم صهیونیستی را در جهان به نام خود ثبت کرده است، در ماه ژوئیه سال 1962 میلادی در شهر صور دیده به جهان گشود.

عماد مغنیه 30 بهمن ماه سال گذشته در پی انفجار بمبی که توسط موساد در خودروی وی کُشته شده بود در دمشق به شهادت رسید.^{۲۳۶}

محاكمه كودك 12 ساله فلسطيني در دادگاه نظامي اسرائيل

به نوشته روزنامه «الشرق الاوسط» يك كودك 12 ساله فلسطيني به اتهام پرتاب سنگ به سوي

سربازان اسرائيلي در جريان اعتراض به تصميم اخير رژيم صهيونيستي در الحاق حرم حضرت

ابراهيم و مسجد بلال در فهرست آثار باستاني اين رژيم در دادگاه نظامي محاكمه شد. الشرق

الاوسط افزود: «حسن» پسرک 12 ساله در حالی که در داخل قفس آهنی با دستان بسته قرار

داشت و اطراف وی را سربازان اسرائیلی فرا گرفته بودند محاكمه شد؛ اما قاضي به دليل عدم ارائه

شواهد كافي از سوي مدعي العموم، محاكمه وي را پنج روز به تاخير انداخت. «فضل المحتسب»

پدر كودك 12 ساله با رد درخواست قاضي براي پرداخت جریمه دو هزار شيكلي (واحد پول اسرائيل)

گفت که حتي اگر پسرش به 20 سال زندان محكوم شود يك شيكل به دادگاه باج نخواهد داد.

بنابراين گزارش، «حنا عيسي» کارشناس حقوق بين الملل محاكمه اين كودك را يك نمايش مضحك

واقعي توصيف كرد که ناقض توافقنامه بين المللي سال 1989 حقوق كودكان است که اسرائيل در

سال 1991 آن را امضا کرده است. به نوشته الشرق الاوسط، كودك 12 ساله به همراه برادر 10

ساله خود از جلوي در منزلش به اتهام پرتاب سنگ بازداشت شد و پس از 10 ساعت، سربازان

اسرائيلي برادر وي را که به شدت ترسيده بود رها کردند. پدر حسن دادگاه فرزندش را يك كمدي

سياه توصيف كرد و گفت که وكيل اسرائيلي پس از ديدن حسن در يك قفس آهني شوکه شد و با

درآوردن يك بادکنک از داخل كيفش آن را به كودك داد. در اين هنگام قاضي با شرمندگي خود را

پشت رایانه روبرویش مخفي کرد و مردم حاضر در دادگاه شروع به خندیدن کردند.^{۲۳۷}

تحريف آيه قرآن توسط وهابيت

به گزارش شيعه آنلاین، آيه 55 سوره مائده از قرآن کریم، آيه «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا

الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ» است؛ اما مجري يکي از برنامه هاي شبکه

ماهواره اي «صفا» که به پيروان فرقه ضاله وهابيت تعلق دارد، در يکي از برنامه هاي قرآني خود اين

آيه را با افزودن حرف «واو» چنين تلاوت نمود: «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَالَّذِينَ يُقِيمُونَ

الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ رَاكِعُونَ»^{۲۳۸}

۲۳۶. همان، 88/12/2.

۲۳۷. همان، 88/12/17.

۲۳۸. مانده/55.

شاید در وهله اول، شنونده مبنا را بر اشتباه لفظی مجری این برنامه بگذارد و فکر کند که حرف «واو» توسط مجری شبکه ماهواره ای «صفا» از روی عمد بیان نشده است؛ اما با کمی تمرکز بر تأثیر معنایی افزودن این حرف به این آیه قرآن، می توان به راحتی به هدف پلید وهابیت و دست اندرکاران این شبکه ماهواره ای در افزودن این حرف به این آیه و ایجاد چنین تحریف در قرآن کریم، پی بود. براساس تفسیر از این آیه، «ولی شما الله و رسول خدا و کسانی که ایمان آورده اند (یعنی علی بن ابی ایطالب) می باشند»؛ اما با افزودن حرف «واو» به این آیه و ایجاد تحریف در آن، وهابیت آن را چنین تفسیر می کنند: «ولی شما الله و رسول خدا و کسانی که ایمان آورده اند (یعنی ابوبکر، عمر و عثمان) می باشند».

از نظر وهابیت عبارت «و الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ» که حرف «واو» به آن افزوده شده، علی ابن ابی طالب را مدنظر گرفته است. در مجموع پیروان این فرقه ضاله توانسته اند با افزودن يك حرف «واو» سه خلیفه دیگر را در تفسیر آیه 55 سوره مائده بگنجانند.^{۲۳۹}

افزایش 19 میلیونی بیماری جنسی در آمریکا
سالانه حدود 19 میلیون نفر در آمریکا به بیماریهای جنسی مبتلا می شوند. به گزارش شبکه خبر، اداره کنترل و پیشگیری بیماریهای آمریکا اعلام کرد، نیمی از مبتلایان به این بیماری جوانان هستند. دکتر کوین فنتون مدیر مرکز ملی مبارزه با ایدز در اداره کنترل و پیشگیری بیماریهای آمریکا گفت: جوانان آمریکایی آفریقایی تبار و همجنس گرایان بیشترین افرادی هستند که در این کشور به این گونه بیماریها مبتلا می شوند. وی از شمار گسترده آمریکاییهایی که هر سال به بیماریهای جنسی مبتلا می شوند ابراز تأسف کرد و گفت: از هر شش آمریکایی يك نفر به ویروس هرپس سیمپلکس نوع دو مبتلاست که عامل ایجاد نوعی بیماری جنسی است. دکتر فنتون با اشاره به این بیماری گفت: هرپس سیمپلکس نوع دو چالشی جدی در زمینه بهداشت عمومی در آمریکاست که نمی توان نسبت به آن بی اعتنا بود. بنا به اعلام مرکز کنترل و پیشگیری بیماریهای آمریکا بیش تر آمریکاییهای مبتلا به بیماریهای جنسی از بیماری خود مطلع نیستند و همین امر خطر انتقال بیماری به دیگران را افزایش می دهد. میزان شیوع بیماری هرپس سیمپلکس نوع دو در آمریکا در مقایسه با نظرسنجی قبلی که از سال 1999 تا 2004 صورت گرفت در سطح حدود ۷۱ درصد ثابت باقی مانده است.^{۲۳۰}